

تذکرات فقیه عالیقدر آیتا... منتظری
به مسئولین و پاسداران بیت
مفحه ۹
گوشه‌هایی از سخنرانی آیتا... منتظری
در جمع برادران ارتشی

مفحه ۱۹

فَاتَمَعَ الْعَسْرَةَ نِيًّا
إِنَّ مَعَ الْعَسْرَةَ نِيًّا

لاه مجاهد

در راه خدا قبرش را در جفا بفرستد و در محراب صاحب سخنرانی
نشریه نهضت مجاهدین خلق ایران
سال ششم - شماره ۴۲ - بهار ۱۰۰۰ ریال
خرداد و تیر ۱۳۶۶

سیرتکاملی شاعر حذف صدام
مفحه ۱۱
سقوط صدام و برکات آن
مفحه ۱۲
نگهداری اسرا، ضمن عملیات
مفحه ۱۳

اسلام هادئ

بسم الله الرحمن الرحيم

انگیزه و هدف
با تأکیدی که انبیا امام بر این است و رشد علوم اسلامی خصوصاً فقه به عمان طریقه سنتی داشتند سوالات بسیاری در جامعه بوجود آمده است. از جمله اینکه فقه سنتی چیست؟ آیا فقه سنتی همان فقه آل محمد (ص) و فقه پویای چهار رده معصوم است؟ آیا فقه سنتی همین آموزشهای رایج است؟ آیا فقه موجود همین رساله‌های موجود است که عمدتاً شامل احکام فردی و عبادی است؟ آیا مناهج از فقه سنتی روش اسلام فاشم است؟ که در قرآن سنت عقل و اجسام خلاصه میشود؟ آیا تأکید امام بر فقه سنتی و تأیید ایشان از روحانیت بعنوان پست صنف و ایه است؟ آیا تأیید امام از فقه سنتی مراد با مقابله و سرکوب هر تحولی در حوزه‌های علمیه است؟
این امر ما را بر آن داشت که بدنبال شناخت ویژگیها و شاخصه‌های فقه سنتی به کنکاش و بررسی بپردازیم. در این رابطه بین نیروهای انقلابی مسئولین و روحانیون سه جریان عمده به چشم میخورد.
۱- یکجمله معتقدند که فقه موجود در حد رساله‌های علمیه جوابگوی تمام نیازهای انقلاب است و نیازی به کنکاش در این مورد و تکمیل فقه موجود ندارد.
۲- یکجمله معتقدند که تحقق فقه همین رساله‌های موجود است که به هیچ وجه تبیین کننده انقلاب و حل کننده مسائل اجتماعی سیاسی دولتی و حکومتی نیست و میبایست به سراغبنای جدید و بسا ثباتی که حل کننده مسائل انقلاب باشد بگردیم.
۳- یکجمله معتقدند که فقه جعفری از عنا و پویایی لازم برای تبیین انقلاب و مسائل تابعه آن برخوردار بوده و از طریق اسلام فاشمی میتوان به این هدف دست یازید. این جریان معتقد است بقیه در صفحه ۷

شجرت فخر و خشت عارفان
در قرآن کریم
مفحه ۱۷

بوسید و تعادل اقتصادی
مفحه ۴



ریشه‌های اجبار از ملاحظه رسالت
مفحه ۲۱

مرزبندی اخلاف قمرلر دادر
واخلاق فطرر
مفحه ۳

برهان با منطق توحید
برهان ناس با منطق عوام
مفحه ۲۵

سیر تحول فکری مجاهدین
از سال ۴۴ تا سال ۶۴
سیر تحول حداسی
مفحه ۵

گامی در جهت شناخت
ارسطو
بنیانگذار منطق
مفحه ۲۳

دیدگاه درباره
رابطه جنبش و مسائل در خط
مفحه ۱۲

زمینه‌های فکری رابطه با آمریکا
مفحه ۱۴

خبرنامه استراتژیک

- ۱- سخن امام راجه‌های منتضعین
- ۲- رابطه امامت و احکام
- ۳- بحث امام در کلام آیتا... منتظری
- ۴- گوشه‌هایی از سخنرانی آیتا... منتظری بشارت
- ۵- خمینار اسلام و منتضعین
- ۶- اخبار جنسیت اسلام و کفر
- ۷- روند جنبه و دو وجه آن
- ۸- و شبهه در بیخ نیروها به جنبه
- ۹- اخبار داخلی
- ۱۰- کزیده ای از جلسه پرسش و پاسخ در حضور شورا
- ۱۱- مرکزی دانشجویان مسلمان بیروخط امام
- ۱۲- اخبار جنبه بولساریو
- ۱۳- اخبار جزیره العرب (خبرستان)

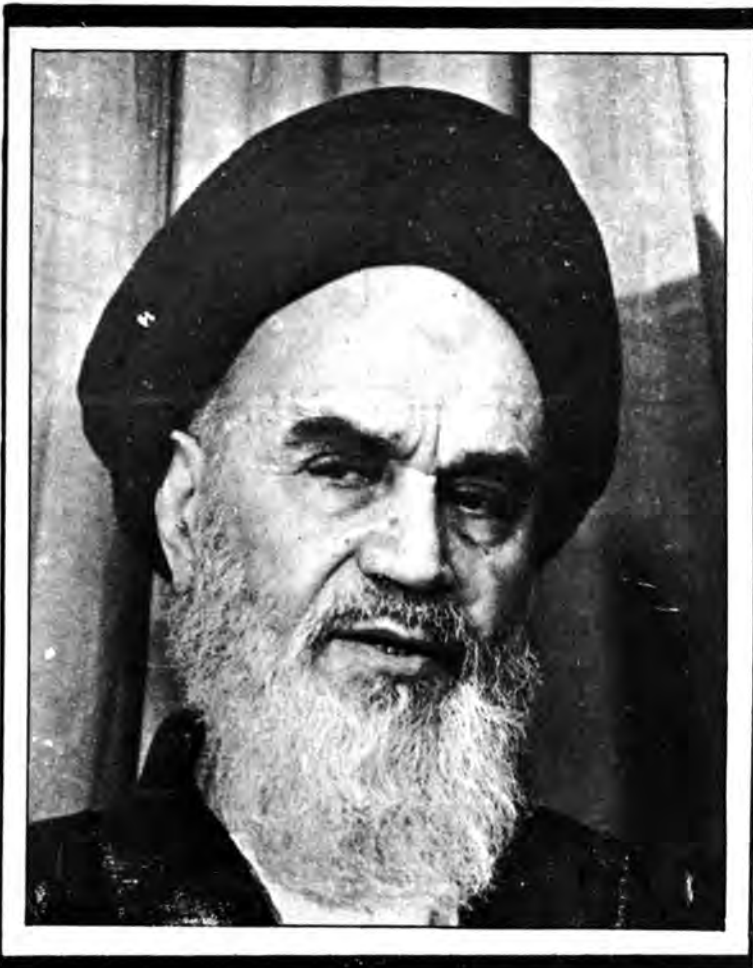
ملی‌گرایی و کمر مصدق
یا
گرایش به علت مسلمان ایران
مفحه ۱۷

استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی

دانسته درحالیکه عملاً قرآن در حوزه‌های علمیه بعنوان یک درس رسمی نیست و عده‌ای هم میگویند قرآن ظنی الدلالات امام در صفحه کتاب اربعین خود بدین مضمون گفته اند که هر کس نظری دادا آن مخالفت نکند شاید برای حرفش یک سند قرآنی یا روایی داشته باشد که شرط با آن برخورد ننموده باشد و این نشان میدهد که برداشت امام از اسلام فقه‌ای یعنی همین که هر حکم و استنباطی میاید سندیت قرآنی یا روایی داشته و من عندی نماند طرفداران فقه جدید کسان هستند که ایسین چهار رجب و این اولویت را قبول ندارند و به جای تحقق امر خدا و تحقق آیات قرآن میخواهند از روش بشری، تجربی، علمی و بی‌منطقی (ارسطویی) به هر حکمی و استنباطی برسند. که در این روش ناخودآگاه از قرآن و سنت بی‌نیاز شده و بهشتی‌گری غرب مورد پذیرش قرار میگیرد، توصیه مابسه جوانانی که خواهان پویایی در فقه هستند این است که واقعا "قرآن را دلیل اول دانسته و به معارف قرآنی اولویت داده و با مطالعه سنت چهارده معصوم نگذارند منطقهای بشری کلید فهم قرآن قرار گیرند چرا که قرآن روش تعقل خاص خود را دارا نام در پیام حج اشاره به عقل حسینی و عقل غیر حسینی نمودند که باید آن دقیقاً توجیه کرد.

امام در سال ۶۲ گفتند کتابهای ارسطو بوی از آنچه در قرآن کریم دنبال میشوندنی دهد. امام با معال کردن طلاب و روحانیون در عمل صالح جنگ با کمب دیوید، و عارف دانستن رزمندگان توانسته اند تحول بزرگی در نظام آموزشی حوزه‌ها بوجود آورند.

سخن امام را همما مسنضعین



خون شهیدان کاخهای ظلم را به لوززه در آورد

اطلاعات ۶۵/۱۱/۱۸
امام خمینی در پنجمین روز دهه فجر نام انقلاب اسلامی و شهادت: قطرات خونشان (شهیدان) سیل آبی عظیم و توفانی سهندک را بیا کرده است و ارکان کاخهای ظلم و ستم شرق و غرب را به لوززه انداخته است و آنان را در عزایم از دست دادن یاران و نوکرانی چون محمد رضاخان و ساداتها و نمیریها و نیز اقتصادداران و افتخارات شیطانی خود سیاهپوش کرده است و هنوز اول ماجراست و کابوسهای دیگری دارند.

مردم زندگی در زیر بمبارانها را به صلح تحمیلی ترجیح میدهند

(مردم ایران) زندگی با عزت را در خیمه مقاومت و صبر بر حضور در کاخهای ظلمت و نوکری ابرقدرتها و سازش و صلح تحمیلی ترجیح میدهند.

مردم به یاری آسیب دیدگان بمبارانها بشتابند

اسیدوام که ملت ایران با همان روح عبستکی و برادری که در همه مشکلات خود را یار و غمخوار یکدیگر میدانند در این امتحان بزرگ الهی به یاری و کمک آسیب دیدگان بشتابند و با آغوش باز و محبت اخوت در رفع مشکلات آنان کوشش کنند.

سبقت مردم در اعمال صالح

کدام سبقتی در مسیر الی اللہ بالاتر از این که سیل زدگان محصور در فکر کم به جبهه اند و رزمندگان در صحنه نبرد هم بضاعت مالی خود را به سیل زدگان تقدیم میکنند.

تا آخرین خانه و تا آخرین نفر مقاومت می‌کنیم

باید تمامی قدرتها و ابرقدرتها بدانند که ما تا آخرین منزل و تا آخرین قطره خون برای اعلائی کلمه الله ایستاده ایم و برخلاف میل تمامی آنان حکومت نه شرقی و نه غربی را در اکثر کشورهای جهان پایه ریزی خواهیم نمود.

و باید خود را برای نابودی و مرگ جیره‌خوارانی چون صدام و دست نشاندهانی چون اسرائیل غاصب آماده کنند که اینها همه از برکات سحر شهیدان ماست.

کجهان ۶۵/۱۱/۶ امام خمینی:

قضیه تحصیلی هم باید بنحوی باشد که فقه سنتی فراموش نشود و آنچه‌ای که تابحال اسلام را داشته است همان فقه سنتی است و همه عمت‌ها باید معطوف این بشود که فقه به همان وضعی که بوده است محفوظ باشد. ممکن است اشخاص بگویند که باید فقه تازه‌ای درست

توجه به غیر خدا منشا اختلافات است

کجهان ۶۵/۱۲/۲۴

اگر خدا می‌خواست نظر ما دی در بین ما ما حاصل بعهد ما نمیمان کنیم خدا می‌تواند و تعالی را به توجه به دنیا و مقامات، لاعلاج خواهد شد اختلاف، کسانیکه توجه به دنیا دارند نمیشود اختلاف نماند با عتبه با عتبه هر کس برای خودش می‌خواهد آنها ثبکها اختلاف ندارند آنها بی هستند که به دنیا اعتنا ندارند آنها بی هستند که از عتبه را به آن توجه دارند آنها بیعتان اختلاف واقع نمیشود... همینطور اگر چنانچه سران سک کشور برای خدا کار میکنند ما بنها اختلافی نخواهند پیدا کرد.

انحراف و تدریجی و خزنده است

کجهان ۶۵/۱۲/۲۴

... و باید توجه کنند که گمان نکنند که مومنند از اینکه به راه ابله‌ها برسوند، هیچ امری بکند فقه نمیشود بتدریج بکنند بکنند انسان را می‌کشد به جهنم.

وحدت تعالی بخش نیروهای داخلی

کجهان ۶۵/۱۲/۲۴

کرد که این آغاز هلاکت حوزه است و روی آن باید دقت بشود.

در این چهار رجب بر حسب روایت قرآن دلیل اول و سنت دلیل دوم و عقل و اجماع دلیل سوم و چهارم حساب می‌آیند که عده‌ای از علما عقل و اجماع را در ردیف دلایل بطور اجمال بنظر می‌رسد منظور از فقه سنتی

دشمن وقتی شکست خورده و مرعوب شد باید او را تعقیب کرد و تا ابر قدرتها او را مجهز نکرده اند امر جنگ را به جایی رساند و کسار را یکسره کرد.

همان فقه پویای چهارده معصوم و با فقه آل محمد است. فقه سنتی در بین فقها با چهار ویژگی قرآن و سنت و عقل و اجماع مشخص میشود که آن را ادله اربعه مینامند. منظور این که هر حکم یا استنباطی محسوب ننموده و آن را در روش تعقل قرآنی و همچنین سنت معصومین مستتر میدانند اینها معتقدند شیعه در اجماع معصوم را داخل میدانند و لذا اجماع شیعی با سنت فرقی ندارد. پویایی و دینا میزیم ایسین بها رجب در آن اساکه قرآن را دلیل اول

عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت نکنید امام خمینی

مرز بندی اخلاق فطری و

اخلاق قراردادی

مقدمه:
در راه مجاهد شماره ۴۰ در مقاله‌های تحت عنوان "تبدیل اسلام رویاروی غرب به اسلام مکتب غرب" اصلیت‌ترین توطئه غرب علیه انقلاب اسلامی را معرفی نمودیم.

در آن مقاله به مرز بندی اسلام رویاروی غرب و اسلام مکتب غرب پرداختیم. یکی از وجوه تمایز آن دو در نوع اخلاق یعنی "اخلاق فطری" و "اخلاق قراردادی" بود.

اخلاق که اصول ثابتی نداشته باشد و بر اساس منافع فرد یا ایقنای تغییر نماید اصطلاحاً اخلاق اعتباری یا قراردادی و غربی نامیده می‌شود. در مقابل به اخلاق که مبنای ارزشهای صفات الهی است اخلاق فطری و الهی اطلاق می‌شود.

ضرورت:

با توجه به نفوذ و گسترش اخلاق قراردادی و غربی در رفتار و کردار مسلمان و اینکه حتی در معارف اسلامی ما شکل سیستماتیک نفوذ کرده و با اخلاق اسلامی صیبه شده، مسلمانان ندیم تا گاهی در جهت مرز بندی "اخلاق الهی" با "اخلاق غربی" و قراردادی برداریم.

برای این منظور نمونه‌های "اخلاق فطری" و "اخلاق قراردادی" را در زندگی روزمره و هم چنین در روابط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود گرد آورده ایم تا این دو نوع اخلاق را ابتدا شناخته و سپس اخلاق فطری و قراردادی را ریشه یابی نموده و بسه یاری حق تعالی از جامعه اسلامی و انقلابی خود آسازای نمائیم.

قدح گر اینجا ملاک و معیار هدیه دادن، هدیه گرفتن است. آنهم در مقیاس بالاتر و بهیتر. به صدق این ضربالمثل برخی هدیه و سوغات می‌برند به این امید و بهیتر و با ارزشترها به آنها بدهند. مثلاً برای سی که از سفر حج برگشته هدیه و سوغات می‌برند و اگر جبران نکنند او را تا سزایمگیرند. اما در اخلاق فطری و الهی هدیه و سوغات را متناسب با نیاز طرف مقابل و آثار مثبت آن انتخاب می‌کنند و چشم داشتی عم از کسی ندارند چون در مصداق هدیه دادن به هدف خود رسیده‌اند. در هدیه دادن سعی بر این است که با شاد نمودن دل بنده‌ای خشنودی خدا را نیز کسب کنند.

۳- مرز اخلاق فطری و قراردادی در برنامه ریزی زندگی برخی در زندگی خود و در عرصه عوام الناس خیلی حساب می‌کنند. تا جایی که برای هر تصمیمی تفاوت آنها را معیار و ملاک قرار می‌دهند. هنگام لباس پوشیدن می‌گویند این لباس را پوشم مردم چه قضاوتی کنند؟ هنگام مهمانی و جشن گرفتن می‌گویند اگر غذای ساده

با توجه به نفوذ و گسترش اخلاق قراردادی و غربی، در رفتار و کردار مسلمان و اینکه حتی در معارف اسلامی ما به شکل سیستماتیک نفوذ کرده و با اخلاق اسلام، صیبه شده است. بر آن شدیم تا گامی در جهت مرز بندی اخلاق الهی با اخلاق غربی و قراردادی برداریم.

نمونه های اخلاق قراردادی و اخلاق فطری

۱- مرز اخلاق قراردادی و فطری در نیکي کردن در زندگی روزمره و فرهنگ رایج وقتی کسی را میخواهند به کاری نیک ترغیب نمایند این شعر را میخوانند: تونیکي می‌کن و در درجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز در این روزگار نیکي کردن یا فایده دیدن در همین دنیاست و عمل نیک بخاطر پاداش انجام میشود و اگر کسی چند بار نیکي کند و در برابری نیکي نیبند یا بسا مشکلات و سختی ها مواجه شود از کار نیک دست بر میدارد و عمل او در واقع نوعی قرارداد محسوب میشود. اما در اخلاق الهی فرد نفع عمل نیک را وظیفه الهی و انسانی خوب میداند و اگر هم مقابل نیکي نیبند و یا در شرایط سخت قرار بگیرد، انجام عمل نیک را ترک نمی‌کند و از نیکي کردن هم مأیوس نمی‌شود.

۲- مرز اخلاق قراردادی و فطری در سنت هدیه دادن.

در روابط فامیلی و دوستانه غربالمتلی است معروف که میگوید "کاسه جایی رود که باز آرد تساب

و گاه مند میشوند. اما در اخلاق الهی و فطری برای رضایت خدا و اصل معصومیت و استضعاف کودک به او محبت میشود که در ضمن مشکلی هم از والدین کودک حل نموده‌اند و انتظار جبران هم مطرح نیست. هر چند ممکن است نتیجه متقابل هم بدنیال داشته باشد اما عمل متقابل هدف نیست. و اگر جبران نشود تنبیهی ایجاد نمی‌کند.

۵- مرز اخلاق فطری و قراردادی در بچه داری

طبق اخلاق قراردادی مابین شایبه مادر صبر و بردباری مادر در طول شیوعوارگی طفل، شیوع دادن و تربیت و رنج و زحمت فرزند تبیین نمی‌شود. و طبق این اخلاق رشد جوامع انسانی قلع میشود. به همین دلیل هم هست که جوامع غربی و غربیزده های ایران به این فرهنگ رسیده‌اند که بچه کمتر زندگی بهیتر می‌گویند بچه هر چه کمتر باشد، لذت زندگی بیشتر است. اما در اخلاق فطری وجود بچه را بزرگترین سرمایه و باقیات صالحات می‌دانند و بیکی از اهداف مهم ازدواج نیز رشد و گسترش کویندگان مؤید است.

۶- مرز اخلاق قراردادی و فطری در بازی بچه ها

برخی بدرو مادرها برای تربیت فرزند ان خود به آنها می‌گویند سباب بازی بیهیت را به دیگران بده تا آنها عم به توبه دهند "آنها را نزن تا تورا نزنند" اگر کسی تورا زد تو هم او را بزن و با این آموزشها اخلاق فطری و پاک کودکان خود را به اخلاق فطری و قراردادی و ریحیه حسابگرانه آلوده می‌کنند. در اخلاق فطری به بچه‌ها آموزش می‌دهند که اسباب بازی برای بازی کردن است نه برای نکلنداشتن و استفاده نکردن و یا بالای طاقچه و روی دکتور گذاشتن. به بچه‌ها یاد می‌دهند که اگر هم کسی به تو اسباب بازی نداده تو اسباب بازی بیهیت را به عمه بده و همه را به بازی بگیر. باید توجه داشت که بچه‌ها نیز چنین اند و بیشتر مایل هستند با هم بازی کنند.

۷- نظافت در اخلاق قراردادی و اخلاق فطری

در جوامع غربی به نظافت ظاهری خیلی اهمیت می‌دهند و می‌گویند منافع فرد فرد ما ایجاب می‌کند که خانه و شهر تمیزی داشته باشیم. در نگاه اول به جوامع غربی تمیزی و زیبایی چشم میخورد. اما وقتی به مسائل اجتماعی و روابط انسانی آنها نگاه کنیم فساد و آلودگی زیاد، مشاهده میشود بیماری، ایدز نمونه بارز آن میباشد. در اخلاق قراردادی اگر بداند که خلط انداختن در معاشرت فرد فرد آنهاست این کار را نمی‌کنند و از موضع منافع فردی شهرداری را انتخاب می‌کنند تا به نظافت شهر همت گمارد.

اما در اخلاق فطری و الهی مبنای نظافت ایمان است (النظافة من الایمان) بنظر می‌رسد که این ایمان از قدسیت خدا نشأت می‌گیرد. قدسیت

به معنای پائی آمده ه در آن هیچ آلودگی راه ندارد ممکن است غربیها و آنها که فرهنگ غربیها قبول دارند "اها را" پاک و تمیز باشند، اما نیت و عملکرد آنها آلوده به استعمار و استعمار و ظلم و تجاوز به دیگر ملتهاست.

اما در اسلام عم پائی درون و هم تفاوت بین مطرح است. در جوامع اسلامی تفاوت را جز ایمان و برای همه نیک و پسندیده می‌شمارند و برای ستیاب به آن به شیوه‌های غیر انسانی. و یا استخدام و استعمار دیگران هم نمی‌پردازند. اینها نیت نیست که برخی ریخت و بازن کنند و برخی مأمور تفاوت باشند. بلکه در انجام امر تفاوت همه از هم سبقت می‌گیرند و سعی دارند نیکویی را با شیوه‌های صحیح فراهم کنند. در این نوع تفاوت که اصل آن از ایمان بسه خدا نشأت می‌گیرد، سلامت جامعه هم به بهیترین نحوی تضمین میشود.

۸- نظام در اخلاق قراردادی و اخلاق فطری

مبنای نظام در اخلاق الهی ایمان به حاکمیت نظام هدقدار در جهان است.

در اخلاق الهی بنا به فرما نیز حضرت علی (ع) نظم عین عدل است (الْعَدْلُ یُصِغُ الْأُمُورَ مَوْضِعَهَا عدل قرارداد ان امور در جای خود است. اعتقاد به نظم الهی موجب میشود که جلوی هر گونه ظلم و تجاوزی گرفته شود. تظاهرات مرگ بر شاه علیه سلطنت نمونه روشن یک نظام انقلابی و پر شور بود. شرکت گسترده مردم در تظاهرات و سازماندهی خودجو در آن از آنجنان هماعتنکرو نظمی برخوردار بود که رسانه‌های خبری غرب با اظهار شگفتی می‌نمودند. عده‌ای نیز نظام شاهنشاهی را که از قدمت ۲۵۰۰ ساله برخوردار بود نظام دانسته و هر کس را که به آن انتقادی می‌کرد، خرابکار و هرج و مرج طلب می‌گفتند. و کلاً بر هم خوردن هر نظام کلاسیک را آنوب طلبی می‌خوانند.

رژیم سلطنت به مخالفین خود خرابکار می‌گفت و آنها را ضد آراض و امنیت مملکت القمدان می‌کرد. حتی برخی از سارزین می‌گفتند اگر آمریکا به خواسته‌های ما تن ندهد اینجا مثل ویتنام هرج و مرج میشود. برخی سازمانهای ارتجاعی هم نظام ظاهری دارند که اگر کسی با آنها در بیفتد یک دوران بی نظمی بوجود می‌آید. بطور مثال فرار سربازان از ارتش شاه و بیوستن نیروی هوایی به تظاهرات مردم در زمان انقلاب نظمی تبیین بود که از نظار اخلاق قراردادی و ارتش شاهنشاهی بی نظمی و هرج و مرج تلقی میشد. تعطیل کلاسها در دانشگاه و مدارس در دوران انقلاب از نظار اخلاق قراردادی بی نظمی و هرج و مرج گفته میشد در حالیکه شرکت در تظاهرات نظمی انقلابی و نوین بود.

۹- نظام مالیاتی غرب و زکا در اسلام

در غرب خیل و راحت و بدون درد سر مردم و بخش خصوصی به دولت مالیات می‌پردازند در ظاهر امر این تبحر پیش می‌آید که غربیها شهروندان خوب و منظمی هستند اما واقعیت امر این است که هر شهروند غربی برای حفظ منافع فردی خود مقداری از درآمد خود را به عنوان مالیات می‌پردازد تا دولت بقیه مایملک و بتیبه سود آنها را حفظ کند و بدین ترتیب امسال خود را در برابر هر خطر تضمین می‌کند.

اما در اخلاق اسلامی و فطری نظام اقتصادی هم مبنای الهی دارد و خمس و زکا ه هم بعنوان تکلیف الهی و تزکیه انجام میگیرد. فرد مسلمان خصص میدهد تا اموالش را تزکیه کند. وقتی فردی یک پنجم درآمدش را که با کار بدی و رنج و زحمت بدنی حاصل شده می‌پردازد این بذل مال مقدمه بذل جان هم میشود اگر فردی یک پنجم اموالش را بدهد به این نیت که

لازمه نذاکاری در راه استقلال تحال رت و تمت است



ناصر: سئوالی برای من مطرح است که حذف سوسید از کالاها چه تأثیری در اقتصاد کشور دارد و آیا گام مثبتی است یا نه؟

حسین: من معتقدم سیاست سوسید دادن که از زمان شاه شروع شده توطئه ای در جهت وابسته کردن اقتصاد ماست. هدف از سوسید دادن رکود اقتصاد روستاهاست. سیاست شاه توسعه صنایع مونتاز بود. کارخانجات نیاز به نیروی انسانی داشتند و لذا روستاها را خالی کرده و به شهرها بزرگ کشاندند. سوسید دادن به کالاها هم شهری نیز خود عامل مهاجرت روستائیان به شهرهای بزرگ گردید.

سعید: قضیه سوسید به این شکل حاد و استثنای است که شما مطرح می کنید نیست. سوسید یک راه حل اقتصادی برای جلوگیری از افزایش قیمت ها و کاهش فشار از قشر مستضعف شهری است. لذا از یک نظر کف به توسعه اقتصادی رفاه جامعه می باشد. باید دید روش توسعه اقتصادی کدام است؟ سپس جایگاه مسئله سوسید را روشن کرد.

فرهاد: این تز حذف سوسید از آن حرفهای بی حساب است. اگر سوسید باعث فشار روی روستاها و بدبختی آنها شده، حذف سوسید از کالاها هم شهری علاوه بر روستاها به طبقات مستضعف شهری هم فشار وارد میکند. با این گران و تورم و آن حقوق ها ناچیزه کارمندان بیچاره می شوند. بنظر من راه درست این است که به کالاها سود صرف روستاها هم سوسید بدهند تا تبعیض نباشد و آن عوارض منفی را که حسین برشمرده نداشته باشد.

حسین: برادران توجه داشته باشید این توسعه اقتصادی که زمان شاه شعارش را می دادند جوهرش فروش هرچه بیشتر نفت و گسترش صنایع مونتاز بود.

در حال حاضر دوتئوری اقتصادی در بیسن برنامه ریزان مامطر است تئوری جان کینز و تئوری راسم شد غیر سرمایه داری و دستولین در انتخاب این دو راه مردند. بنظر من وضع بد اقتصادی اقتدار مستضعف مانانسی از تداوم کاری و درست عمل نکردن به روشهای علمی توسعه اقتصادی است.

حسین: این روشهای علمی که شما می گوید در ایران همه ا شربه صدر نفت وابسته است و تفاوت بنیادی با هم ندارند. توسعه اقتصادی به این سبب یعنی توسعه بازار فروش نفت. نتیجه عملی آن این می شود که دنباله روسیاست کمیانیهای نفتی شمیم. در این سیستم اقتصادی اصلی ترین کار حفظ امنیت نفتی است که با کمیانیها هم موضع می شویم.

اما بنظر من اصلی ترین مسئله اقتصاد ما این است که اقتصاد را تابع سیاست مکتبی و خط مشی آزادی قدس کنیم یعنی اقتصادی که در صورت تداوم انقلاب و نابودی صهیونیسم و امپریالیسم باید ار بماند و - نیازهای انقلاب را پاسخ دهد.

برای طی این راه باید به خلا قیمت و ابتکار توده ها عدالتخواه تکیه کنیم. بطور قاطع باید کنیم که نفت یک تکیه گاه متزلزلی است که یک پایه آن غارتگران - نفتی دنیا هستند. شرط مستقل زیستن در دنیای فعلی اینست که در مواد اولیه زندگیمان خودکفا باشیم. از نعمت آبیوزمین خدادادی و این مردم فداکار به بهترین وجه استفاده کنیم.

سعید: حسین آقا مثل اینکه شما در ایران زندگی نمی کنید؟ مردم را نمی شناسی. بنظر من این مردم به روستا بازگشت نخواهند کرد. مثلاً خود من که در شهر زندگی و تحصیل کرده ام و خو گرفته ام اساساً با فرهنگ روستائی هیچ آشنایی ندارم و نمی توانم با روش آنها زندگی کنم. الگوی شما با روحیه و عادات مردم ما مطابقت ندارد. شما شعار می دهید و ایده آل گرا هستید. در جامعه بین مردم تر شود این شعار را پیاده کرد.

حسین: بنظر من شما شناخت صحیحی از مردم ندارید و ظور سطحی و ظاهری قضاوت میکنید. درست است که زندگی صرفی و فرهنگ رفاه امروزه بصورت عادت ثانویه مردم درآمده است. اما این فرهنگ با روحیه اصلی و فرهنگ واقعی مردم ما مغایر است. بسیاری خانواده های شهری ریشه در روستاها دارند و با توجه به فرهنگ مذهبی شان با تجددگرایی و

نتیجه این امر برپاد رفتن سرمایه کشور و وابستگی بیشتر بود. از طرف دیگر موجب تمرکز نیروی انسانی در شهرها و گسترش شهرهای بزرگ و در نتیجه رکود روستاها بود. سوسید هم در همین مسیر بود و جز با فروش نفت میسر نبود.

به این ترتیب سوسید دادن صرفاً یک مسکن و سواپ اطمینان است برای حفظ نظام و اقتصاد مکتبی به درآمد نفت و ادامه فروش نفت.

بنظر من بهترین شیوه برای توسعه اقتصادی رهایی از اقتصاد تک محصولی مکتبی به درآمد نفت و محور شدن اقتصاد خودکفا و تقویت کشاورزی است. راه آنها تازم به مسیح و خلاقیت مردم است. بافت روستاها را با سمت صرفی شدن و مکتبی شدن به درآمد نفت پیشرفته است. تا وقتی از نفت قطع امید نکنیم و تکیه مان را از آن بر نداریم گرایش به روستاها در مردم و نه در مسئولین تصحیح گیرنده و - برنامه ریز و نه در خود روستائیان تشدید نخواهد شد.

ناصر: با استدلال شما سوسید نوعی استثمار در یک سیستم مکتبی به فروش نفت و واردات خارجی است. در واقع تولید کننده روستائی در این سیستم نمی تواند از نتیجه فعالیت و کار خود بهره عادلانه را ببرد. بلکه اقتدار شهری و طبقه متوسط از دسترنج او استفاده کرده و بهره کمی به او می دهند. آیت اله منتظری هم همیشه تأکید می کنند که از مهاجرت روستائیان به شهرها جلوگیری شود و روستاها خالی نشود. گویا ایشان هم معتقد به حذف سوسید هستند.

سعید: شما شعار عدالت اجتماعی و مبارزه با استثمار می دهید منم قبول دارم. اما شعار دزدی و دوانسی - کشد. باید دید عدالت اجتماعی چگونه عملی می شود؟ با چروش و سیستمی می توان عدالت را در باره همه اقتدار پیاده کرد. لذا بحث اصلی باید بر سر روش توسعه اقتصادی باشد.

اسراف و تبذیر زندگی شهری در تضادند. راه دور نرویم مگر در زمان مرحوم دکتر صدق همین مردم نبودند که در سال بدون نفت زندگی کردند و در جهت خودکفایی و جایگزین کردن کالاها دیگر بسنج شدند؟ مردم ما امروز بسیار رشد یافته ترند تا ۳۵ سال قبل.

بنظر من شما در میان مردم زندگی نمی کنید. مقاومت مردم در جنگ برای همه شکست آور است ولی شما اصلاً آنرا در نظر نمی آورید. شهید شدن جوانان و بزرگان بجانان شهرها، آواره گی، آینه جرح و جانساز، مشکلات اقتصادی و... همه را این مردم تحمل کرده اند. چطور مردمی چنین فداکار که از جان می گذرند حاضر نیستند از شهر بگذرند و به روستا بروند. شما در سوسید یا سوئد که نمی خواهید طرح بدهید. شما در کشوری هستید که تاریخش باقیام و حرکت توأم است. بر سر هر کوی و برزخ حمله شهیدی برپاست.

متأسفانه برخی مسئولین هم مثل شما فکر می کنند

اصلی ترین مسئله اقتصاد ما اینست که اقتصاد را تابع سیاست مکتبی و خط مشی آزادی قدس کنیم یعنی اقتصادی که در صورت تداوم انقلاب و نابودی صهیونیسم و امپریالیسم باید ار بماند و نیازهای انقلاب را پاسخ دهد.

می گویند اگر نفت قطع شود یا سوسید برداشته شود فاجعه بیاری می آید. حال آنکه اگر واقعاً به مردم تکیه شود و صادقانه با آنها برخورد شود و بعنوان یک ارزش مکتبی و ضرورت انقلابی مسئله طرح شود مردم در جهت تحقق آن بسنج می شوند. اگر به این مردم شهادت طلب ولو اکثریت جامعه نیستند تکیه نمی کردیم با سلطنت شاه هم نیایستی درگیر می شدیم. با تجاوز عراق هم نیایستی مقابله می کردیم. اساساً هر تحولی بخواهد بشود باید بر همین مردم فداکار هر چند اقلیت باشند تکیه کرد. نه به اکثریت رفاه طلب که منشا تحول نیستند و مثلاً دنباله رو و تابع خواهند شد.

گیر در روش نگرش به مردم است. در روش شناخت است.

نتیجه گیری

اولاً از آنجا که استقلال مکتبی در تمام زمینه ها آرمان ماست لذا در زمینه اخلاقی هم باید به چنین استقلال بی رسم و اخلاق غربی، و قراردادی و حسن و قبح عقلی و اعتباری را ابتدا شناخته و با پاکسازی آنها، اخلاق فطری و الهی را جایگزین نمائیم.

ثانیاً باید توجه داشت اخلاق غربی و قراردادی آنقدر در اعماق زندگی ما و فرهنگ ما نفوذ کرده که بسیاری اوقات خودمان هم متوجه نیستیم و تقریباً جز اخلاق و رفتار ما در آمده است برای پاکسازی آن به یک مسیر تدریجی و بی گیر نیاز داریم.

در این مقاله به برخی موارد آن اشاره نموده ایم و مقالات بعدی به موارد دیگر آن در زمینه خط مشی و سیاست و... می پردازیم و با ریشه های ایدئولوژیک آن سعی می نمائیم راه پاکسازی آن را هم نشان دهیم.

ادامه دارد.

نموده و به آنها می گفتند وقتی به ایران برگشتید شیرهای تخت را بازتر کنید.

۱۳- مرز اخلاق قراردادی و فطری در ادارات

بنیادی شیوه های رایج پارسی بازی و کارچاقی کنسی این است که یکی کار دیگری را از روال غیر قانونی و غیر معمول راه می اندازد تا او هم در فرصتی دیگر جبران نماید.

اما در اخلاق الهی و فطری در خدمتگزاری به مردم عکس العمل طرف مقابل شرط نیست بلکه اگر کاری درست و وظیفه باشد بدون چشم داشت و برای رضای خدا انجام میشود.

۱۴- نمونه ای دیگر از اخلاق قراردادی

برخی پدر مادرها برای ترغیب فرزندان خود به اسلام در ازای خواندن نماز و حفظ نمودن قرآن به آنها پول داده و در واقع با آنها نوعی معاوضه انجام می دهند.

اما در اخلاق فطری برای بچه ها از ارزش نماز و قرآن صحبت شده و به بین رساله در آنها شوق ایجاد می نمایند.

بینگاه الهی ملاک برتری بشمار می آید و به سوجب آیه شریفه (ان اگر کم عند الله اتقیم) ملاک برتری و بزرگواری نزد خدا تقواست.

۱۱- درونگویی در اخلاق فطری و قراردادی

در استان معروف "چویان درونگو" چنین نتیجه گیری میشود که درونگویی بد است چون منافع چویان را بخطر انداخته و موجب شده گردگوسفندان را بخورد. هر چند این داستان خوبی است و درونگویی را بمعرفی می کند اما از موضع اینده موجب ضرر مادی چویان شده بد تلقی میشود.

در اخلاق فطری که بنیای الهی دارد صداقت را به اعتبار صفت خدا اصل میگیرد و درونگویی را زشت شعرد و درونگورا دشمن خدا میداند.

۱۲- نمونه ای دیگر از اخلاق قراردادی

دوران سلطنت در آمریکا به دانشجویان ایرانی بسیار محبت می کردند به این امید که دانشجویان و کارآموزان هنگام بازگشت به ایران در جهت حفظ منافع آمریکا جبران کنند. مثلاً به کارآموزان شرکت نفت که برای دوره کارآموزی به خارج می رفتند محبت زیادی

۱۰۰. اخلاق فطری و اخلاق قراردادی

بقیه اش حفظ شود حق نذاکه را بجای نیاورده است. فرد خسر را نیایا از ارزش اضافی اموال بدهد بلکه باید از درآمد و دسترنج شخصی خود بپردازد. مثلاً اگر فردی بیاید و ده هزار تومان بفروشد میسازد دو هزار تومان آن را که حاصل کار طاقت فرسا و جانسوز فرشیافی است پایتخص می دهد و به این ترتیب خود را از وابستگی به مال و ثروت تزکیه نموده و با جهاد با مال و ثروت خود را برای جهاد با نفس آماده می نماید.

۱- سیاه یا سفید کدامیک زیباست؟

سفید پوستان آمریکا رنگ پوست خود را عامل برتری دانسته و رنگ سیاه را زبیت و پستی می دانند و سیاه پوستان را تحقیر می کنند. در طول تاریخ با آنها برخورد بدی داشته و آنها را از خود جدا کرده اند. سیاه پوستان هم سفیدان را دشمن خود دانسته و بد آنها کینه تاریخی دارند و همین سلیقه که منبای درست و محکم ندارد متأسفانه بسیاری جنگها و خونریزیها و مفاسد و جنایات ننده است.

حال آنکه در اخلاق الهی و فطری سفیدی و سیاهی هیچکدام ملاک زشتی و زیبای نیست و هیچکدام در



زیاد شدن و بد و خوب شدن است. پس در وجود انسان که از اختلاط و ترکیب عنصر دوم و اول آغاز شده نغزه الهی حیات انسانی به او دمیده و صاحب اختیار و مختصر اراده اش کرده بود این اراده شروع به نشوونما و توسعه و تفویض کرد یعنی سیر معکوس پیش آمد ماده انرژی ساخت و انرژی اراده ایجاد نمود از همان چیز و جنسی که مبدأ پیدایش موجودات و حیات بود. البته هنوز این اراده حیوانی است و در مرتبه تصفیه شده اش اراده انسانی می باشد. سرخ و مقدمه ای است برای همنسخی و نزدیک شدن به اراده الهی.

در سازمان هم اصطلاح "ماده با اراده" مطرح بود و این وجه تمایز ایدئولوژی سازمان با ماتریالیسم بحساب می آمد مارکسیست ها ماده بسی اراده را مطرح می کردند ولی برادران برای ماده جهت و روح و اراده ای قائل می شدند این آموزشها که به زبان دانشجویان تدوین شده بود بسیار جاذب و انگیزاننده بود شبیه تحقیق از در مورد کتاب "راه طی شده" می گفت مهندس بازرگان بدون اینکه ذکر کرده باشد به کلیه ایرادات دکتر ارانی پاسخ داده است و این را کسی می فهمد که آن کتابها را عمیقاً مطالعه کرده باشد آن وقت به انگیزه مهندس بازرگان بیشتر پی می برد ضمن اینکه تخصص مهندس بازرگان نیز استاد معتمد و سازش و ضد سلطنتی بودند مطالب کتابهای ایشان بیشتر به دل می نشست.

برهان احتمالات

برهان دیگری که در مثال مطرح بود برهان احتمالات بود اساس این برهان این بود که احتمال بوجود آمدن سلول اولیه حیات بسیار ضعیف و ۱/۲۹ است ولی علیرغم این احتمال ضعیف می بینیم که سلول حیاتی بوجود آمده است و این چیزی جز اراده خدا نیست و بدین ترتیب خدا اثبات می شد. این برهان برای تحصیل کرده ها سریع الجذب و آرامش دهنده بود.

برهان علیت

برهان دیگری که مطرح می شد برهان علیت بود. این برهان برای تحصیل کرده ها جذبه داشت چرا که در علوم قانون علیت و معلولیت را خوانده بودند و می دانستند که هر شیء و یا معلولی علتی دارد و به این برهان مانوس بودند یعنی هر چیزی علتی دارد و علت جهان هم خداست. این برهان ما را از معلول به علت میرساند و از این طریق قانع میشدیم که خدا وجود دارد.

برهان نظم

یا از برهان نظم استفاده میشد و از نظم موجود بی به ناظم میبردیم یعنی می گفتیم نظمی که بسز پدیده ها و جهان حاکم است حتماً ناظمی هم دارد که این نظم را جویبار آورده و آن همان خداست.

خلاصه آنکه کلیه براهین اثبات خدا مطرح بود. مجاهدین خدا را اثبات می کردند و به صفات خدا هم می رسیدند ولی دیگر خدا نقش سیستماتیک در اقتصاد و زندگی و خطمش و سیاست و... نداشت در جزوه شناخت اولیه سازمان آمده است " . . . اکم اعتقاد به خدا در عمل اثری بر روی ما نگذارد باید در صحت اعتقاد خود به چنین خدائی شک کنیم . . . شناسایی خدا باید بتواند در عمل به حل معضلاتی بیانجامد که بدون اعتقاد بدین مبداء هرگز قابل حل نباشد " در کتاب شناخت اراده خدا را جدا از انبیا بدانسته بلکه معتقد است دست خدا از آسمین

طبیعت و انبیا بیرون می آید و معتقد نبودند که خدا بصورت بنای عمارت و یا راننده ماشین باشد یعنی به خدا ایمان داشتند و خدا را مبدأ دانسته ولی اینکه رابطه خدا و پدیده ها و خط مشی و سیاست و . . . چیست و مکانیزم این رابطه چگونه است کارشده بود.

ضربه سال ۵۰

ضربه ای که در سال ۵۰ به سازمان خورد و اکثر کادرها دستگیر شدند برادران را بهت زده کرد در ریشه های عده ای می گفتند این ضربه ناشی از استراتژی غلط بوده و عده ای آن را به ایدئولوژی متعصب می کردند ولی در مجموع به این نتیجه رسیدند که این ضربه ای بود به کل جنبش مسلحانه با ایدئولوژیهای مختلف و علت آن را نه همت در عمل و عمل نکردن به دستاوردهای امنیتی سازمان دانستند تغییر در انسجام ایدئولوژیک بوجود نیامد و آموزشها در زندان و بیرون به همان روال ادامه یافت متها برای بسیاری برادران کشتن نداشت و دنبال چیز جدیدی بودند که اگر قدرت بیان آن را هم نداشتند در زمستان سال ۵۰ در زندان این توسط یکی از اعضای مرکزی که بعداً تغییر ایدئولوژی داد جزوه ای بنام "منشأ ایمان ریزنویسی شد که گرچه توسط شهید حنیف نژاد و سایر برادران به آن جواب داده شد و جزو آموزشهای رسمی قرار نگرفت ولی مطالب آن درون زندان زمینه پیدا کرد و محتوای آن این بود که ایمان از شناخت و محیط نشأت می گیرد و این جزوه برادران را نسبت به براهین خداشناسی مردود می کرد.

به سمت کسرتن است و این کسرتن بایستی نقطه آغاز و شروعی داشته باشد. و در غیر اینصورت تکامل و کسرتن جهان نئی میشد. برادران این استدلال را استدلال مخروط تکامل می نامیدند برای تحصیل کرده ها و کلیه کسانی که نظریه تکامل جهان را قبول داشتند بسیار قاطع و برآ بود. و وجود آفریننده ای در مبدأ جهان بی می بردند ولی اینهم نمی توانست راهنمای عمل قرار گیرد. در ادامه این کوششها برادران در زندان شیوا در سال ۵۲ به دستاوردی تحت عنوان جزوه بی نهایت علمی رسیدند.

جزوه بینهایت طلی

در زندان از طرف برادران جزوه ای نوشته شد بنام "بینهایت طلی" که ویژگی پایدار انسان را بینهایت طلی میدانست. این جزوه نارسایی مارکسیسم و کتاب دیگر را در تبیین ایثار در یک طبقه و ایثار یک طبقه بنفع طبقه دیگر در انفریزومی، کنجکاری، تغییر طبقه و اختیار، وقت در اوج فتودالسیسم، وحی و . . . نشان می داد. و تاریخ را با انسان بی نهایت طلب تبیین می نمود و بررسی اسلام را نسبت به سایر مکاتب و مکتب ابزارگرا روشن ساخته و از این طریق اراده خداوندی را در تبیین تاریخ نشان می داد. از این راه معتقد می شدیم که بدون خدا اصلاً نمیتوان تاریخ را تبیین کرد آنوقت استدلال می کردیم که بالاخره وقتی انسان بینهایت طلب شد حتماً مابازای ایمن نیاز یعنی خود بی نهایت (خدا) هم وجود دارد. مثالی زده میشد از رزاقی که مثلاً اگر گریه ای دلش درد گرفت ایمان دار که مابازای این دردش غلی هست و میزود علف را پیدا کرده و میخورد آنوقت گفته میشد وقتی همه انسانها بینهایت طلب هستند و چنین نیازی در آنها وجود دارد مابازای یعنی این نیاز باید وجود داشته باشد که آن خداست. این جزوه "بینهایت طلی" با سانسور جریان چپ در بیرون از زندانها مواجه گشته و بیخ از سه نسخه تکثیر نشد. اگر این جزوه بدست شهید مجید شریف واقفی و یاران می رسید و با کودتای سازمان مواجه نمیشد می توانست منشأ تحولات بسیاری قرار گیرد.

نسل جوان و نیاز به اسلام راهنمای عمل

در این سالها نیاز به اسلام راهنمای عمل و قابل تحقق شدت گرفته بود اسلامی که با آن بتوان جهان و انبیا تاریخ و مبارزات را تبیین کرد. کتابهایی که مهندس بازرگان در زمینه اصول اعتقادات و . . . نوشته بودند و استدلالهایی که در سازمان میشد جلوی موج ماتریالیسم را می گرفت و منکرین را مردود و یا قانع می ساخت که خدایی وجود دارد و نمی توان به این سادگی همه چیز را رد کرد ولی برای آنهایی که به خدا معتقد بودند نمی توانست راهنمای عمل باشد. در سال ۵۲ این نیاز با مرحوم طاقانی مطرح شد و ایشان گفتند جنبه تشریحی این کتابها ضعیف است و آقای مهندس بیشتر در وجه جهان بینی کار کرده اند. در آن کتابها اصول عقاید به روش و راهنمای عمل تبدیل نشده است. در رابطه با این نیاز نسل جوان آموزشهای حوزه ها هم پاسخگو نبود در آموزشهای حوزه ابتدا اصول عقاید کار شده و ثابت می کنند خدایی هست و سپس خدا علاوه کناری گذاشته شده و به سراغ "علم اصول" میروند آنطور که گفته میشود علم اصول مجموعه ای است از قواعد عرفی و عقل و گاهی هم سند روایی و قرآنی ارائه میشود. سپس از علم اصول به احکام میرسند که این علم اصول کلید استنباط احکام از قرآن و سنت می گردد. در این روش آموزش احکام مستقیماً از اصول عقاید استخراج میگرد. در سال ۵۲ نیاز مجاهدین این بود که از خدا که مبنای حکم و فلسفه است به احکام و خط مشی سیاسی و اقتصاد برسند. در این رابطه من در مورد مطالعه نهج البلاغه معمولاً فراز اول هر خطبه ای که در مورد خدا و صفات خداست سریعاً رد شده و به قسمتهای علمی خطبه

که روشهای سیاسی اقتصادی بود بیشتر توجه می شد در حالی که انجام نهج البلاغه آن است که حضرت علی (ع) ابتدا صفات خدا را بیان کرد و سپس از آن صفات روش را استخراج نموده است ولی به این انجام توجهی نمی شد. یا بهرام آرام در اوائل سال ۵۳ در تلاشی برای دستیابی به یک انجام در برابر حلات تقی شهرام گفته بود. "قرآن یک مجموعه منسجم و ضد ظالی است که تکتک آیاتش انسان را به مبارزه می کشاند و سازش ناپذیر است و من نمی توانم آن را رد کنم و آن را به نوعی پامیر نسبت می دهم نه به خدا. یا مثلاً ملاحظه می کنیم تحلیل های سازمان یک سر و گردن از محیط اطرافمان بالاتر است و علت فراین است که این اضیاز را در سریع انتقالی زمان کسب کرده ایم حال شما تصور کنید حضرت علی (ع) ۴۹ سال براتیک مستمر داشته سلماً هر جمله ای بگوید بر رهنمود است ولی من در این مطلب مانده ام که آیات قرآن و خطبه های نهج البلاغه چگونه از خدا و صفات خدا در می آید و نحوه صدر آنها چیست؟ اما اینکه رابطه قرآن با خدا و کلا رابطه پدیده ها با خدا چیست کم شده بجه های سازمان بسوز و چون دست یابی به آن نداشتند انجام اهر، مارکسیسم بعضی را جذب کرده بود. (امام در سال ۶۲ به نقل روایتی از امام محمد باقر (ع) بود اخذند که از صدائیت خدا میتوان کلیه احکام را نشر کرد که این سخن امام پاسخ اجمالی بود به نیاز سال ۵۲)

در سال ۵۰ به این رسیدیم که خدایی که اثبات شود در حقیقت ما آنرا اثبات کردیم و مخلوق زمین ما است لذا چنین خدایی قابل تحقق نیست و نه میتوان شقیق و بالا برتعالی دهنده ما باشد و نه راهنمای علم و عمل و مبارزه و سیاست و اقتصاد و زندگی روزمره قرار گیرد.

بهرام در این رابطه می گفت: "ملاحظه کنید مارکس ماده را ازلی ایمنی دانسته و در مادی بودن جهان هم شکی ندارد و جهان را چیزی جز ماده متحرک نمی داند. مارکس ماده را مبنای فلسفه اش دانسته و بعداً این جهان بینی وارفلسفه شده و مسئله اساسی فلسفه را تقدم ماده بر ایده دانسته و نه تقدم ایده بر ماده و سپس با این مسئله اساسی فلسفه و ارت تاریخ میشود و می گوید به همان شکل که ماده مقدم بر ایده است زور بنا و روابط تولید هم مقدم بر روبنا و فرهنگ است و سپس با این فرمول پنج دوره تاریخ را تبیین نموده و در انتها به شیوه حکومتی دیکتاتوری پرولتاریا میرسد حال شما به من نشان دهید که اگر خدا مبنای فلسفه است تبیین تاریخ و شیوه حکومتی و خطمش سیاسی چگونه از خدا نشأت میگیرد و رابطه آیات قرآن را با خدا نشان دهید."

کم بحثهای فلسفی و جدال بر سر با خدایی بی خدایی زیادتر گشت این سؤال مطرح گشت که اگر ما بخواهیم خدا را اثبات کنیم بایستی ابتدا فرض کنیم خدایی نیست و سپس آن را اثبات نمائیم همین که فرض کنیم خدایی نیست در طول استدلالمان برای اثبات خدا بی خدا بوده ایم. توضیح اینکه اگر استدلال به مظهر اثبات خدا یکساعت طول بکشد در طول این یکساعت خدا راهنمای استدلال نبوده است آنوقت این مسئله مطرح میشد که با بی خدایی هم می شود استدلال کرد و اینکار عملاً امتیازی بود که به بی خداها داده میشد. در اثبات خدا بایستی به این مطالب توجه کرد که برای یک لحظه هم اگر فرض شود که خدا نیست خدا از مطلقیت انحصار و مقید

بقیه از صفحه ۱۰۰۱ اسلام ماهی و نغمه حسی

که فقه در طی تاریخ به احکام عبادی فردی محدود شده و هم اکنون می‌بایست برای دستیابی به احکام حکومتی، سیاسی اجتماعی، اقتصادی قرآن تلاش کرد. هدف از این معاهده تلاشی برای دستیابی به روشی است که از آن طریق به قرآن بازگردیم. از آنجا که ریشه تمامی مفاسد و نارساییهای انقلاب دوری از قرآن است سعی ما بر این است تا تمامی روشهایی که ما را از قرآن دور مینماید پاکسازی نمایم امیدواریم با این تلاش دلسوزانه برخوردی فعال شود.

نیا زبده وجود فقه دولتی و حکومتی



در ادله اربعه اگر به قرآن که دلیل اول است اولویت داده شود و راهنمای عمل قرار گیرد به اوج پویایی، حرکت آفرینی و انقلاب خواهیم رسید.

آیت الله منتظری در درس خارج مورخ ۶۶/۱/۲۹ گفتند: "چون شیعه مظلوم بوده و حکومت نکرده روی فقه الدوله و الحکومه کمتر کار کرده است و این نیا زبده را بیداری گرفت." آیت الله صانعی طی مراسم تودیع در دادستانی کل انقلاب گفتند: "امام در همه جا خط می‌دارد. سخنان امام را جمع کنند و بنویسند و پیاپی مباحث من فکرمی‌کنم به قدر سه دوره "جواهر" بشود پیاپی مباحث آن رساله است ولی فرقی نمی‌کند با "جواهر". منتهی "جواهر" در یک ایام دوسمی که دیروز هم بوده و امام در ایام دیک سلسله مسائلی که دیروز هم بوده، امروز هم هست، یعنی جواهر است. یعنی سخنان امام را هم بعنوان یک کتاب فقهی بعنوان یک تنظیم کننده حکومت، مورد بحث قرار بدهیم."

حجت الاسلام خامنه‌ای در اولین سخنرانی دور دوم ریاست جمهوری در مشهد گفت: "فقه موجود سیاسی نبوده و ببرد حکومت نمی‌خورد."

در همین زمینه امام خمینی در پیام حج سال ۶۵ توصیف کردند: "هر طایفه‌ای از علمای اعلام و دانشمندان معظم به بعدی از اباعدا لهی این کتاب مقدس دامن به کمزردگی و قلم بدست گرفته و آرزوی عاشقان قرآن را برآورد و در اقتصاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، جنگ و صلح قرآن وقت صرف فرمایند تا معلوم شود این کتاب سرچشمه همه چیز است از عرفان و فلسفه تا ادب و سیاست... و شمایل فرزندان برومند اسلام، حوزه‌ها و دانشگاهها را از توجه بشقولات قرآن و اباعدا لهی مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته از آن را مدنظر و مقصد اعلائی خود قرار دهید."

امام در کتاب "اربعین حدیث بدین مضمون گفته‌اند اگر کسی نظری داشت یا مطلبی ارائه داد، شما با آن مخالفت نکنید، ما پدیرای این نظریه‌اش یک سند قرآنی یا روایی و یا... داشته‌ما شد که شما نشنیده‌ما شد."

تشریح فقه سنتی

مطالب فوق نشان می‌دهد که منظور امام از فقه سنتی همان اسلام فقه‌ای یا متدولوژی فقه و معنای ادله اربعه می‌باشد.

ادله اربعه به ترتیب "اولویت" عبارتند از: قرآن سنت، عقل و اجماع. کار فقه استنباط احکام شرعی از روی ادله اربعه است. در این راستا اگر واقعا "به قرآن که دلیل اول است اولویت داده شود و راهنمای عمل قرار گیرد، به اوج پویایی، حرکت آفرینی و انقلاب خواهیم رسید."

ولی اگر به عقل یا اجماع اولویت دهیم به سیستم فقهی دیگری خواهیم رسید، که توضیح آن خواهد آمد. لذا در ادله اربعه هر گونه تحولی در اولویتها بوجود آید منشا تحولی مثبت یا منفی در فقه و انقلاب می‌گردد. مرحوم شیخ مرتضی انصاری صاحب جواهر نیز طریقه دیگری جز استناد به قرآن، سنت، عقل و اجماع نداشته‌اند و از آنجا که در کارشان مخلص بوده‌اند دستاوردشان جزو فقه سنتی محسوب میشود. اما این سوال مطرح است که چرا از قرن دوم به بعد، فقه به آیات الاحکام محدود شده است؟ چرا در زمینه‌های اصول، حکومت، سیاست، اقتصاد دستاوردهای چشمگرفقه‌ای نداشته‌اند؟ این امر می‌بایست ریشه‌یابی شود در همین رابطه در شماره‌های گذشته راه‌مآهد دیدگاه برخی صاحب نظران آمده است و در این شماره نیز سعی داریم تا علت این محدود شدن را در شرح ادله اربعه توضیح دهیم.

بنظر ما منظور امام از فقه سنتی این نیست که حلسوی هر گونه تحول و پویایی گرفته شود چرا که مواردی وجود دارد که خلاف اینرا نشان می‌دهد.

۱ - روند زندگی امام در حوزه‌ها که یک مورد آن کتاب حکومت اسلامی است. در این کتاب خطاب ایشان به جماعتی از علما است که به فقه سیاسی حکومتی و تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور امام زمان (عج) معتقد نیستند.

۲ - اولییتی که ایشان به قرآن می‌دهند منشا هر گونه تحول و پویایی است.

۳ - تأکید امام از آیت الله طالقانی بعنوان مفسر قرآن و تائید تفسیر بر توی از قرآن. با توجه به این مطلب

شما ای فرزندان برومند اسلام حوزه‌ها و دانشگاهها را از توجه به شقولات قرآن و اباعدا لهی بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته‌های از آنرا مدنظر و مقصد اعلائی خود قرار دهید.

که مرحوم طالقانی و تفسیرشان منشا تحول زیادی در انقلاب و فقه شده است.

۴ - تأکید امام از شهید مطهری و مجموعه کتابهای ایشان با توجه به روند تحولی که این شهید در انقلاب و حوزه‌ها ایجاد کرده از جمله تفاسیر قرآن، جاودانگی و اخلاق، تماشاگر از اصول "قراردادن فقه پویا در برابر فقه سنتی که در آن اولویت با قرآن است، کار درستی نبوده و یک دو قطبی کاذب است. چرا که قرآن راهنمای عمل و منشا هر گونه پویایی و حرکت است. کسانی هم که موافق یا مخالف به این اصطلاح دامن زدند کار درستی نکردند."

فقه جدید

از یک روحانی سوال شد که آیا رساله جدیدی ننوشته‌اید؟ گفت: در فقه همه چیز آمده حلال و حرام، واجب و مستحب و... مرز بندی شده و اصول احکام دین ثابت است. دین مثل علم نیست که تازه‌های علمی داشته‌ما شیم و هر روز و هر ماه و هر سال یک ویروس و میکروب جدیدی کشف کنیم. بنا بر این در احکام دین لازم نیست که رساله جدیدیا تجدیدی نوشته شود.

در صورتیکه بایده گفت: دین راهنمای عمل اسوعلمای هر زمانی با بدعمل صالح زمان را در هر عصری تشخیص داده و معرفی نمایند، ویروسهای اجتماعی را نیز کشف نمایند. یک روزیتهای جا هلی قریش و یروس و آفت دین هستند و روز دیگر صهیونیسیم و امپریالیسم. آیا نیاید رساله‌ای در مورد این ویروسها نوشت؟ یا دستیابی به عمل صالح زمان پویایی و تحول را به همراه ندارد؟ آیا نوشتن رساله‌ای در این موارد ضرورت پیدا نمی‌کند؟

شهید مطهری در بحثی تحت عنوان روح پویایی احکام گفته‌اند: "یک روز خرید و فروش خون حرام بوده است ولی حالا

اگر برای نجات جان انسانها، خرید و فروش نکنیم. اشکال دارد. این امر خود یک نوع پویایی و دینا میز در احکام است. اگر دین را یک احکام ثابتی قلمداد کنیم که نتواند با سخگوی مسائل روزمره باشد، طبیعتا "به متدولوژی علمی و یافته جدید روی خواهیم آورد."

فقه جدید فقهی است که کوشش نمی‌کند قرآن را راهنمای عمل، اقتصاد، سیاست و علم بنماید. البته ممکن است این روش در بعضی موارد موفقیت‌های نسبی هم کسب کند. لیکن نمی‌تواند جا مع را سمت تحولی انقلابی پیش ببرد و عملا در این راستا به پیشتازی غرب خواهد رسید. لازم به ذکر است که منظور ما نفی تجربه و علم نیست بلکه اگر قرآن راهنمای عمل قرار بگیرد علم در جا یگا بهتری قرار گرفته و رشد بیشتری خواهد کرد. بنظر می‌رسد منظور امام از فقه جدید، مبنای جدیدی غیر از قرآن و سنت است، آن مینا بعبارتی، قرارداد دادن راه بشر در برابر راه انبیاء است.

چنانکه اشاره خواهد شد تجربیاتی است که چها ر جوب فقه سنتی را می‌پذیرد و با یک سیر استدلالی به فقه جدید و حاکمیت علوم بر قرآن و سنت می‌رسد.

قرآن، سنت، عقل، اجماع و آموزشهای رایج

در این مقاله سعی ما بر این است که در حد توانمان به شرح متدولوژی فقه یعنی ادله اربعه پرداخته و زوایایی از تحول انقلابی را بررسی نموده و در ضمن به توضیح نارساییها نیز بپردازیم. امیدواریم در حد توانمان ابتدا به شرح برداشتهای موجود از ادله اربعه در آموزشهای رایج پرداخته و سپس با نشان دادن نارسایی آنها، زوایای تحول را بررسی کنیم که در این زمینه پیشنها داتی نیز داریم.

قرآن کتاب هدایت، راهنمای عمل و تبیان کلی است. قرآن در مبانی فقهی بعنوان اصلی ترین منبع و دلیل اول محسوب شده است ولی متاسفانه، در آموزشهای رایج حوزه‌های علمیه بعنوان درس رسمی تدریس نمی‌شود. در این رابطه سخنان صریح وی پرده آیت الله حوادی آملی قابل تأمل است.

ایشان در مقاله "دوری مسلمین از قرآن" در شما ره بهمن ماه ۱۳۶۳ نشریه پاسدار اسلام تحت عنوان تدریس قرآن در

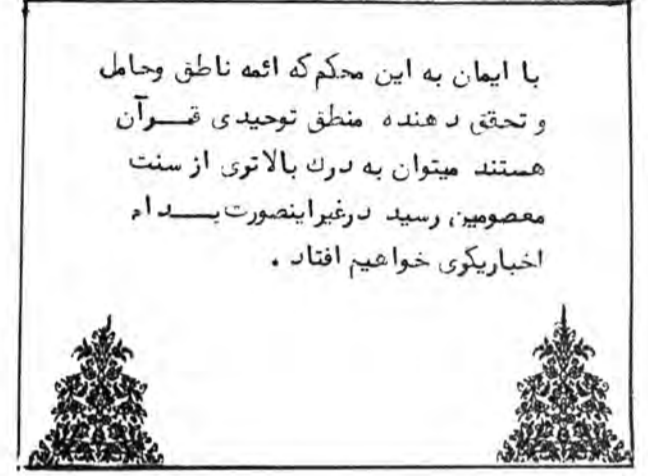
اصولا "قرار دادن فقه پویا در مقابل فقه سنتی که در آن اولویت با قرآن است کسار درستی نبوده و یک دو قطبی کاذب است. چرا که قرآن راهنمای عمل و منشا هر گونه پویایی، و حرکت است."

حوزه‌ها، آموزشهای جاری حوزه‌های علمیه را به شرح زیر تجزیه و تحلیل کرده‌اند: "در هر صورت با پیدای قرآن و اهل بیت با هم و در کنار هم استفاده کرد. نه خواندن قرآن به تنهایی مطلب به ما میدهد و نه روایت به تنهایی و بدون عرض بر قرآن قابل قبول است. ولذا اعلام میکنیم: بایست در نظام حوزه علمیه تجدید نظر شود یعنی با پدیدتفسیر قرآن جزء درسهای اصولی و اساسی باشد چون لان در حوزه هر چه هست فقه و اصول است و استفاده از حدیث. ولی از قرآن کمتریاد میشود، کتابهای ادبی که در حوزه تدریس میشود (نحو، صرف بدیع، بیان، عروض و...) کاری با قرآن ندارد. هر جا هم استشها میشود از اشعار جاهلی است البته اخیرا "بحمدالله تلاشهایی شده که بجای استفاده از اشعار جاهلی، از قرآن و نهج البلاغه استفاده شود و امیدواریم این امر تعمیم یابد. منطق که بافتش، بافتی نیست که به آیه استشها دکتند بلکه در باره طرز تفکر بحث می‌نماید. در اصول هیچ مسئله‌ای ارتباط با قرآن ندارد و اگر یکی دو جا از آیه استفاده شده

هدف ما باید حفظ شعارها و ارزشهای اصلی اسلام و انقلاب باشد.

... حقیقه از منحنی قلب

بیشتر برای این است که مثلاً "حجیت خبر و احوال حدیثی کنداز آن گذشته سراسر اصول روی پایه های عقلی و مباحث الفاظ تکیه دارد، اما فقه با برکت ما که در فرموده روایت است و هیچ مسئله ای نداریم که گفته شود این مسئله در روایت نیست و فقط در قرآن مطرح شده است بنا بر این اگر کسی در حوزه قرآن میخواند که حتماً میخواند برای ثواب بردن است نه اینکه بافت حوزه، بافت قرآنی است. لذا با یادایی میران الهی در کنار روایات معصومین (ع) مورد استفاده قرار گیرد تا خدای نخواست ما هم مضمول گلابه حضرت رسول (ص) قرار بگیریم: یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن



مهورا

در ریشه یابی این امر که چرا قرآن علیرغم دلیل اول بودن، عملاً "درس رسمی حوزه ها نیست به چند مسئله برخورد می کنیم.

اولاً: در آموزشهای رایج چنین گفته میشود که قرآن کتابی است قطعی الصدور و ظنی الدلالة. یعنی اینکه صدور وجود آن از جانب خداوند قطعی است ولی دلالت آن مورد ظن و گمان است. طبق این آموزش نمی شود به آیات قرآن استدلال کرد. تعجب این است که در مبانی فقه، قرآن دلیل اول است ولی در آموزشهای رایج از آن نمی توان بعنوان دلیل و راهنما استفاده کرد.

چنین بنظر میرسد که این امر یک تناقض آشکار باشد که ضرورت یک تحول را نشان میدهد.

ثانیاً: برخی مفسرین و متفکرین اسلامی معتقدند که قرآن علیرغم اینکه در ۲۵۰ آیه ما را به تدریس و تعقل دعوت نموده لیکن خود قرآن روش تعقل را نه نداده است. در نتیجه برای دستیابی به این نیاز با یستی به بیرون از قرآن یعنی دستاوردهای بشری رجوع کرد. بنظر می رسد که از همینجا، عقل بعنوان یک دلیل مستقل، در ردیف قرآن قرار می گیرد. در بین حکما و فلاسفه قدیم تنها کسی که صرفاً "به نصیحت اکتفا نکرده و طرح و روش تعقل را نه داده است ارسطو می باشد. در نتیجه منطق یونانی غربی ارسطو بعنوان عقل و دلیل سوم پذیرفته میشود، که عملاً "برخی آنرا "مفتاح الشریعه" و برخی دیگر "مصالح الشریعه" می دانند.

ثالثاً: وقتی که قرآن کتاب دلیل معرفی نشود، روش تعقل ارسطویا عقل منطقی به منطق ارسطو، کلید فهم قرآن قرار گرفته و با توضیحات فوق، بر قرآن حاکم می شود. از این طریق هر چه در قرآن بیشتر تعقل کنیم حجاب ما از قرآن بیشتر می گردد. توضیح اینکه در آموزشهای رایج گفته میشود که برخی از آیات قرآن که همان آیت الاحکام باشند صریح الدلالة هستند. بنظر میرسد که تقسیم بندی آیات قرآن به آیات "ظنی الدلالة" و "صریح الدلالة" یک تقسیم بندی عقلی باشد. آنهم با معیارهای عقل بشری، گفته میشود آیات الاحکام آیاتی هستند که فقها در آن اختلاف ندارند نظیر نماز، روزه، خمس، حج و... که مورد شک و شبهه هم واقع نمی شوند و از آنجا که روش تعقل ارسطویی امور کلی تر و فراگیرتر را اصل تر میدانند لذا آیات الاحکام بعنوان آیات محکم قرآن تلقی می شود.

رابعاً: عده ای تلاش نمودند به روش تعقل قرآنی دست یابند و در این مسیر به روش معرفی شده در قرآن یعنی آیات محکم و متشابه رسیده ندولی چون در تقسیم بندی آیات محکم و متشابه به این نتیجه رسیدند که آیات محکم آیاتی هستند که شبهه ای در آنها نبوده و همه فقها بر سر آن وحدت داشته باشند عملاً آیات الاحکام را بعنوان آیات محکم

سنت

فهم آیات قرآن قرار گیرد. (رجوع شود به مقاله سیر تحول خداشناسی سازمان مجاهدین در همین شماره) مجموع احادیث و روایات معصومین در مبانی فقهی دلیل دوم محسوب میگردد برای تفسیر آیات قرآن لازم است که به روایات رجوع کنیم. چرا که ائمه تحقیق دهنده قرآن بوده و به عبارتی قرآن ناطق اند. در آموزشهای رایج گفته میشود که روایات ظنی الصدور و قطعی الدلالة هستند.

اولاً: در زمینه ظنی الصدور بودن روایات، باید تحقیق و تعقل نمود که آیا اصل روایت از قول معصومین، صحیح است یا نه. باید نشان نزول، شرایط ریخی و زمانی سوال کننده، نیت سوال کننده، برخورد ائمه در مراتب مختلف افراد و صحابه و... "را مورد بررسی قرار داد. تا برایمان اصل گردد که روایت ظنی الصدور نبوده و قطعی الصدور است. ملاحظه می کنیم که برای تحقیق در سندیت روایت به علم الرجال و در راه نیا ز مندی که خود روش تعقل نیا ز منداست. ثالثاً: در مورد قطعی الدلالة بودن روایات چنانچه از ائمه معصوم نقل شده است یا بدر روایات درایت کرد، ائمه معصوم گفته اند که "روایت ما هم محکم داد، ده هم متشابه" و لذا

معرفی نمودند. خامساً: برای درک صحیح قرآن و بخصوص آیات محکم و متشابه، ما را به حدیث و روایات ارجاع می دهند که بحث بیشتر در این زمینه را در محور سنت تفصیلاً توضیح خواهیم داد. مرحوم طالقانی در مقدمه پرتوی از قرآن "من فسرا القرآن برایه" ... گفته اند "برایه" برای سببیت یا استعانت است و مقصود این است که شخص نظرواری داشته باشد و نخواهد قرآن را با رای خود منطبق سازد. حال اگر نخواهیم یک فرمول (رای) و یک منطق بشری را مقدم بر فهم قرآن قرار دهیم چیزی جز تفسیر به رای نیست.

ملاحظه می کنیم محدود شدن فقه به احکام عبادی و فردی تا آنجا پیش رفته که حتی پس از پیروزی انقلاب، دولت حزب-الله یک شخصیت مجازی تلقی می شود و برای اینکه از آزد آمد نفت بتواند استفاده کند یا ایدازام استفتا نماید. چنین بنظر میرسد که تمام بن بستها و موانعی که در سر راه توشه گیری از قرآن وجود دارد از داشتن منطق توحیدی و روش تعقل قرآن سرچشمه می گیرد. لازمه دستیابی به منطق توحید آن است که منطقیهای بشری را کنار گذاشته و از خود خدا شروع کنیم که در آن شکی نیست. آنگاه خدا را مبنای استدلال قرار داده و او را قرآن شوم. در اینصورت است که قرآن کتابی می گردد که سر تا سر آن دلیل و برهان است. کلید فهم قرآن ارجاع متشابه به محکم است و محکما ت همان خدا و صفات خدا هستند. (رجوع شود به جزوات قرآن راهنمای عمل) در حالیکه عده ای معتقدند قرآن سر تا سر منطقی (ارسطو) است. امام خمینی در تفسیر الحمد گفته اند قرآن سر تا سر دعا است و تا رابطه انسان با خدا برقرار نگردد مورد خطاب قرآن قرار نمی گیریم و لذا قرآن راه نمی فهمیم. اگر بدون خدا و در قرآن شوم قرآن بصورت یک فرهنگ اسلامی درمی آید نه یک مکتب و زیر بنا. می با یست آیات را اثر و نشانه خدا دانست و قبل از اثر، به موثر مومن بود. اگر نخواهیم خدا را اثبات کنیم چنین خدایی نمی تواند راهنمای

برای درایت در روایات به روش تعقل نیا ز مندییم. ثالثاً: ائمه معصوم گفته اند اگر روایات ما با قرآن مطابقت نداشت آنرا قبول نکنید که برای این امر هم به روش تعقل نیا ز مندییم. بعد از طی این مراحل مسائل جدیدتری مطرح می گردد از جمله اینکه، ائمه مختلف خط مشی های مختلف داشته اند نظیر سکوت، جنگ، صلح، کار فرهنگی، کادرسازی و... که تشخیص عمل صالح و اینکه خط مشی کدامیک از ائمه با اید در هر مقطع الگو واقع شود بسیار مشکل است. بخصوص اینکه اکنون در جامعه برخورد های مختلفی با این مسئله می کنند. از جمله ملاحظه شده است فردی که ۳۰ سال در حوزة درس داده می گوید: تحقیق در زندگی امام حسین (ع) گمراه کننده است. چرا که اگر امام حسین (ع) به شهادت خود علم داشته اند که هلاکت است نه شهادت و اگر علم نداشتند، علم امام معصوم نبی می شود و در هر دو حال گمراه کننده است. در صورتیکه فقه امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) تداوم فقه حسینی بوده و حتی امام زمان (عج) هم تداوم دهنده نهضت حسینی هستند. نهضت حسینی هم تداوم راه امام حسن (ع) و امام علی (ع) است که همگی از قرآن نشأت گرفته اند. تمام می فرا زهای پیرشکوه انقلاب و عملیات فدایی و جهادی در ایران و لبنان و فلسطین با علم به شهادت بوجود می آید و این امر برتری و رمزیندی جنگ حسینی راست به جنگ چریکی و شیوه های کلاسیک نشان می دهد.

بنظر ما با ایمان به این محکم که ائمه ناطق و حامل و تحقق دهنده منطق توحیدی قرآن هستند می توان به مدد درک بالاتری از سنت معصومین رسید در غیر اینصورت به کدام اخباریگری خواهیم افتاد. با یدیقین کنیم که اگر امام حسن (ع) در شرایط امام حسین (ع) بودند همان کار را می کردند و بالعکس. خط مشی همه ائمه معصوم شکل های مختلفی از یک منطق توحیدی قرآن هستند.

با یستی روح روایات را شناخت و این امر میسر نیست مگر اینکه زندگی ائمه و اعمال و احکام روزمره و ریزمره آنان را بشناسیم. متأسفانه در جامعه اسلامی ما ائمه محبوب واقع شده اند و جز امام علی (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) زندگی متصل بقیه ائمه شناخته شده نیست. این مهم میسر نمی گردد مگر اینکه

بنظر میرسد تمام بن بستها و موانعی که در سر راه توشه گیری از قرآن وجود دارد از نداشتن "منطق توحید" و روش تعقل قرآن سرچشمه می گیرد. لازمه دستیابی به منطق توحید آن است که منطقیهای بشری را کنار گذاشته و از خود خدا شروع کنیم.

نیروهای مومن و دلسوز با کوشش فراوان با تحقیق در این زمینه را بگشایند. از یک روایت منفصل می توان برداشتهای مختلفی نمود ولی وقتی این روایت در جایگاه خود و در سیر زندگی ائمه بررسی شود، برداشت غلط از آن را به حداقل خواهد رساند. امام خمینی به نقل از امام باقر (ع) گفتند که می توان کلیه احکام را از صدانیت خدا تشریف نمود. این امر یعنی نشر مستقیم احکام از اصول عقاید می تواند متشابه یک تحول انقلابی در نگرش به فقه امام باقر (ع) در حوزه های علمیه باشد.

بر اساس حدیث ثقلین نمی توان قرآن را از عزت جدا نمود. در شرایط فعلی امام زمان (عج) تحقیق دهنده کامل آیات قرآن می باشد و این تنها با منطق قرآنی توحید و انتظار فرج است که می توان روایات معصومین را راهنمای عمل قرار داد و بدینا اخباریگری و با وها بیگری نیا فتاد. در ادله اربعه عقل بعنوان دلیل سوم مطرح شده است و گفته می شود، اگر آیه ای صریح نباشد یا بدیاستی به روایت و اگر روایتی صراحت نداشته باشد یا بدیاستی عقل رجوع نمود. در نحوه نگرش به قرآن و سنت دیدیم که برای فهم و درک آنها به یک روش تعقل نیا ز مندییم. تعابیر مختلفی از

بقیه در صفحه ۲۲

عقل

جدایدین امریکاز اسرائیل تفکری انحرافی است. آیات العظمی منتظر

خط امام در کلام

آیت العظمی منتظری



دشمن شکست خورده و مرعوب شده باید تعقیب کرد

جمهوری اسلامی
آیت الله منتظری: ۲۴/۱۰/۶۵

ما امید داریم که نیروهای تازه نفس ارتش، سپاه و بسیج و ژاندارمری و عشایر و دیگران به جبهه بروند و برادران و فرماندهانی که متصدی امر جنگ هستند از تجربه‌های گذشته پس از فتح خرمشهر و مانند آنها درس بگیرند و نیروهای رزمنده را به سرعت تجهیز و دشمن را تعقیب کنند. زیرا دشمن وقتی شکست خورد و مرعوب شد باید او را تعقیب کرد و تا ابرقدرتها او را مجسّم نکرده‌اند امر جنگ را به جایی رساند و کار را یکسره کرد.

راه مجاهد:

در استراتژی عملیات بی‌امان فرصتی به شرق و غرب داده نمی‌شود که صدام را حمایت کنند و اگر از جانب آنها هم حمایتی بشود، صدام سازماندهی جذب این حمایتها را نخواهد داشت. در مقابل نظریه دیگری هم وجود دارد که اساس خود را بر "لغو حمایت شرق و غرب از صدام" گذاشته‌اند. در این خط مشی فرصتهایی به دشمن داده می‌شود که به سرعت بیاید ولی این ابرقدرتها بالعکس از این فرصتها استفاده میکنند تا صدام را مجهز نمایند. تنها راه لغو حمایت غرب از صدام عملیات بی‌امان است.

کفران سر به اصطلاح اسلامی ارزش و فایده‌ای ندارد.

شما خیال نکنید که کفران سر به اصطلاح اسلامی در کویت تشکیل دهید و یا چهار نفر مثل صدام و ملک حسین بنشینید یا قطعنامه صادر کرده و ایران را محکم کیسه ازشرو ناید می‌دارد. شما چندین بار از این کارها را کردید. چه کسی برای شما و قطعنامه‌های شما ارزش قائل است که حالا شما آنجا نشینید

و قطعنامه صادر کنید. امید داریم نیروهای آزموده و تجربه‌دار هر چه زود تر به کمک رزمندگان عزیز بروند و فرماندهان محترم نظامی سعی کنند با آموزش دقیق نیروها و آمادگی کامل و پرهیز از شعار به دشمن صهیونیستی هجوم آورند.

همه مسلمانها یک امت هستند و باید به مسایل یکدیگر برسند.

کپهان ۶۵/۱۱/۱۹

آیت الله منتظری در دیدار با علمای لبنان، در حالی که جوانان عزیز و مسلمان در جبهه - ها مشغول نبرد بوده و ایران اسلامی گرفتار جنگ تحمیلی است ولی در عین حال از آنجا که مسلمانها همه امت واحد هستند و اسلام نیز مربوط به ایران و کشور خاصی نمیباشد، لذا برای ما مسایل مربوط به لبنان نیز مسایل خودمان محسوب میشود.

پنج مذهب (انگشت) اسلامی ما باید مشتق علیه اسرائیل و ابرقدرتها شوند.

مردم و خصوصاً "علمای لبنان باید به این وظیفه الهی توجه داشته باشند که اختلافات

جزئی را کنار گذاشته و باید پنج مذهب همچون پنج انگشت بصورت مشت در مقابل اسرائیل و کار شرق و غرب درآیند.

پناه دادن و مسلح کردن آوارگان فلسطین علیه اسرائیل وظیفه اسلامی است.

اکنون که فلسطینیان آواره و از وطن پرانند شده‌اند و مسکن و منزلی ندارند به آنها پناه داده و در برابر اسرائیل مجهزشان کنیم تا همگی علیه اسرائیل به مبارزه ادامه دهند و این وظیفه اسلامی است.



از آنجایی که اخبار و اطلاعات صحیح (کما هی - همانطور که هستند) تحلیلها را بارور مینمایند بر آن شدید مجموعه‌ای از اخبار مهم مابرادر بخشی از نشریه که به اینکار اختصاص داده‌ایم درج نمائیم. اهداف مورد نظر مادر این کار عبارتند از:

- ۱- کمک به باروری تحلیلهای سیاسی نیروهای مکتبی.
- ۲- دادن بیشتر استراتژیت از رویدادهای ایران منطقه، جهان.
- ۳- کمک به پیدا کردن دید استراتژیک از مراحل رشد خلق و افول امپریالیسم.

ضمناً راه مجاهد با این اخبار برخورد فعال میکند.

جنگ گروهها با هم در اردوگاهها و مناطق مسکونی حرام است.

اگر بر فرض گروهی با گروه دیگر جنگند اردوگاهها و مناطق مسکونی با یکدیگر جنگ کنند و راه را ناامن سازند یا با محاصره مردمی را از مواد غذایی و دارو و آب و برق محروم سازند و موجب خونریزی و از بین رفتن افراد بی‌گناه شوند.

مسلمانها هر کجا هستند به مسئله لبنان اهمیت دهند.

مسلمانها در هر کجا هستند باید به مسئله لبنان اهمیت دهند. الان غرب و شرق هم روی لبنان نظر دارند و با اینکه امریکادر

من از اینکه پولها در شهرهای بزرگ خرج شود مخالفم برای اینکه اجازه شهرهای بزرگ را هر چه زیادتر بکنیم به ضرر کشور است همه میشوند مصرف کننده.

لبنان تلفاتی داده و ضایعات فراوانی متحمل شده ولی باز آنجا را رها نمیکنند زیرا میدانند که اگر لبنان از دست بیرون اسرائیل هم شکست میخورد.

گوشه‌ها از سخن

آیت العظمی منتظری

در سینه‌ها اسلام و مستضعفین

مستضعفین ایران کاخ میخواهند چه کنند؟
... من بارها این اعتراض را داشتم باز هم

تکرار می‌کنم. مستضعفین ایران هتل هیلتون و شرایتون (تخت‌انم داریم یانه) می‌خواهند چه کنند این کاخهایی که خودشان می‌کینند خرجش بیشتر از درآمدش است و بایستی مثلاً از یک کشاورزی درآمدی جاهایی سمت اینها را باید خرج کنیم تا این هتلها و ساختمانها سرپا بماند. خوب من خوام صد سال نماند. بماند اینها که به اسم اینکه مستضعفین این همه ثروت را دارد اما بنیاد مستضعفین بی‌هم رفته درآمدی نداشته باشد یا اگر دارد خیلی کم داشته باشد با این همه سرمایه‌ها چه داعی داریم که این چنین کاری را بکنیم...

کاری بکنیم که تولید داشته باشد.

... خانه‌های زیادی بسازید و مستضعفین که خانه ندارند به آنها خانه بدهید و این هم حتی معتدبر من از اینکه پولها در شهرهای بزرگ خرج شود مخالفم برای اینکه اجازه شهرهای بزرگ را هر چه زیادتر بکنیم به ضرر کشور است همه میشوند مصرف کننده. بیائیم یک جاهایی مثل شهرهای کوچک مثل دهات جاهایی که زمین دارد برای تولیدات برای صنایع کوچک کارخانه‌هایی اینها را بسازیم در جاهایی که مثلاً روستاست یا فروش بگیری شهر کوچک است آنجا را وسایل کشاورزی فراهم بکنیم و خانه‌هایی بگیری برای کشاورزان تهیه کنیم بعد بگویم آقای کشاورز تو که آمدی شهر تهران را ری پتقال میفروشی یا مثلاً قوطی کبریت میفروشی بیای توروستا این خانه این هم گاو این هم کوسفند و این یعنی مثل تولید بشوی مثلاً گاوداری تولید میکنیم کوسفند داری تولید میکنیم جاها می کوسفند داری مثلاً شاورزهای مدرن روی اصول علمی اینجور کارها میکنیم که تولید داشته باشد.

رسیدگی به حقوق مستضعفین

... باقی‌مانده بوده برای بنیاد مستضعفین باغ مفصلی برای حفظ این باغ چند تا کشاورز و حقوق بگیر و بعد یک تلفن و تشکیلات بعداً هم فرض بگیری شخصیتها را گاه می‌آیند اینجا دعوت کنیم یک سری برایشان هم یکی از آقایان می‌گفت ما را یک وقتی ما را در باغ مستضعفین دعوت کردند یک سفره مفصلی خوب چرا این که آن وقت میشود استکبار بعد از استکبار...

... واقعا اصل ۹ مجلس را بکار بیاورد ازید که مردم شکایت میکنند آنجا رسیدگی شود. پیام ۸ ماده‌ای امام مد ظله که برای این بود که به

بقیه در صفحه ۱۳

راه همان است که حضرت آیت العظمی منتظری فرمودند... که تداوم عملیات باید محفوظ باشد

جبهه‌الاسلام و فلسطینی

تذکرات فقیه عالیقدر به مسئولین و پاسداران

تذکرات فقیه عالیقدر آیت الله منتظری به مسئولین و پاسداران بیت در پایان درس ۲۹۱ خارج فقه کتاب ولایت و حکومت .

این روش پیغمبر ما بود که با همه طبقات تماس داشته باشند

نکته اول :

از روایات است که امام نباید محتاج از رعیت باشد، در میان مردم و رعیت همه طبقات هستند و سیره پیغمبر و ائمه است اینجوری بود که همه طبقات می آمدند و حرفشان را می زدند چه آنکه موافق بود و چه آنکه مخالف بود است. اینجور نبود که رعیت طبقه خاصی باشد آن روزها در میان رعیت ها که امروز رشتنی هم بود. در مدینه یهود و منافقین هم بودند و با رسول خدا (ص) تماس می گرفتند و حرفشان را می زدند، گاهی شنیده میشود که اشکال میکنند که چرا زید آمده است به خانه فلانی، من در همین حد که طلبه ای هستم دستور دادم که هر کس که میخواهد با شوق در دنیا یا دنیا طرفدار انقلاب باشد و یا طرفدار این آقا باشد و یا طرفدار آن آقا، غنی باشد یا فقیر، هر طبقه هر کسی حق دارد به اینجا بیاید.

همچنین نیست که کسی حق داشته باشد که بگوید که چرا زید آمده است اینجا خواه از افراد بیت باشد و یا افراد دیگر. اگر انسان بخواهد در مسائل مهم تصمیم گیری بکند باید حرف موافق و مخالف را بشنود تا حق و افکار مختلف دستش بیاید و بفهمد در چه معده

آنرا که احسن می باشد آنرا متابعت می کنند. ولی من هم کارم زیاد است، درس می دهم و طلبه هستم و می خواهم درس بخوانم بنابراین نمی توانم همه وقت همه کس را ببینم ولی همان عمرها بیایند و نا مهایشان را بدهند و اگر می گویند نا مه را نمی رسانند، بدانند که نا مه های را که به بیت می آورند اینها را من میخوانم و از طبقات مختلف کنترل میشود حال اینطور نیست که آدم هر چه را میخواهد به آن ترتیب اثر بدهد. بعضی از آنها را آدم قبول ندارد، پیغمبر اکرم گوش بود انسان باید گوش با شدمه بیاید حرفشان را بشنود و لو صد انقلاب بیاید تا یک اشکال واردا شود انسان آن اشکال را باید رفع کند.

افراد نباید بیت را کانون تجزیه و تحلیل خود قرار دهند

نکته دوم :

من از افرادی که در بیت ما رفت و آمد می کنند خواهی میکنم که اینطور نباشد اینجا را کانون تجزیه و تحلیل مسائل و فکر خودشان بدانند و بخواهند فکرشان را القاء کنند و یا در مورد اشخاص بحث بشود حق ندارند.

توصیه به آقایان بیت و پاسداران

من گفته ام به آقایان بیت و پاسداران که شما را تشبیه کرده ام به مرده شور که مرده شور مرده را که می آورند آنرا غسل میدهند و کفن میکنند و دیگر ما من کفر و ایمان نش نیست، نستعین، خدا و روز قیامت. بنابراین گفته ام که هر کس می آید، احترامش کنید و با اخلاق اسلامی رفتار کنید، قهوه چی جای بیاورد و بگوید مشرف فرمودید.

راضی نیستم از تلفن های بیت برای کا ندیدها در انتخابات شود

من حتی در انتخابات گفته ام که راضی

هیجوقت نسبت به اشخاص و افراد کار نداشته باشند همیشه خطوط روشها و جریا آنها را منطقی زیر نظر بگیرید.

نکته سوم اینکه ما با ششم راجع به اشخاص بحث کنیم این برخلاف عقل و منطق و شرع است اگر انسان به چیزی اشکال دارد، همیشه از قرآن یاد بگیرند جریا و روش را محکوم کنید و به اشخاص کاری نداشته باشید قرآن اسم شخص نمیدارد و این بنای قداست قرآن است. وقتی شما شخص را ذکر کنید و او را کج بداند گوش او میرسد و عکس عمل نشان میدهد، درگیری، بدبینی، فتنه و جنگ بوجو دمآید. انسان باید جریا و فکر و عقیده را با

انقلاب و ادا مه آن مخالف بوده اندخیال نکنند که حالا اگر بر اثر اختلافات انقلاب و عنا صرا انقلاب شکست خوردند مردم میروند سراغ آنها و آنها آقا میشوند، نه این اشقاه است. شرایط جوری است که اگر شکست بخورد انقلاب چون انقلاب بر اساس اسلام و روحانیت بود، مردم و دنیا ما را اول نمیکند شرق و غرب دنبال سوزهای ما هستند اگر آنها دیدند ما یکجا شکست خوردیم نمیگویند این قشر روحانی بد بود آن قشر خوب است آنها با اسلام و روحانیت مخالفند و همه را میگویند مردم را تهدید میکنند که اول به حساب آنها بی برسد که ضد انقلابی بودند، بنا بر این اگر علاقمند به اسلام و روحانیت هستیم

قطع حقوق بکار بدی است. کسی که توبه کرده وقتی وارد مسجد میشود اگر به او بگوئیم منافق چرا به مسجد آمده ای بزنیم او را بیرونش بکنیم آخرش چه میشود؟ از مسجد که بیرونش بکنیم حقوقش را که به او ند هیم در کارخانه هم که او کاری ند هیم بعداً میگوئیم که او چرا میروید و ملحق میشود دوباره به منافقین. خوب وقتی را به او تنگ شود شیطان گولش میزند و چنین میشود.

همه هنگی را حفظ کنید کسی گمان نکند که فکر او با یاد در جامعه حاکم شود حرف و فکر منطقی داری بزن نشد، نشد دیگر بخود یا من آنرا که وظیفه ام بود در امره معسوف ونهی از منکر گفتم، دیگر نتوانستیم. U یکلفا... و سعها، خدا فکرهای مختلف قرار داد، شما فکر او را مشتبه و منحرف میدانید او هم شما را، هر کس حرفی منطقی دارد بزند نشد خودش را هضم در جا معه، انقلاب و اسلام بکند.

اختلاف و درگیری در انتخابات نما یا نگرش فکری کم یا هوای نفس ما ست

یکی از مصیبت های ما انتخابات بود این انتخابات باعث شده که در منطقه ها اختلاف ایجاد شود، حتی در بین روحانیون این چه اختلافی است.

در آمریکا که شیطان بزرگ است، اگر یک رئیس جمهور از حزب جمهوریخواه انتخاب شد، حزب دمکرات در یک سری چیزها بی که مصالح مشترک آمریکا است با حزب جمهوریخواه همکاری میکند، کارتر از مصالح آمریکا دفاع میکند با وجودی که از ریگان شکست خورد. بنا بر این وقتی هدف، اسلام و روحانیت و حق باشد دنیا یستی در انتخابات که زید پیروز شد مردم و روحانیتی که مخالفش بودند در مدت ۴ سال در آن منطقه همه اش جنگ نکنند شما احترامش کنید و به او بگوئید ما انتظار داریم شما در مجلس اینجا را بکنید انتخابات که اینجوری شود نشان دهنده یا رشد فکری کم یا هوای نفس بر ما غالب است

هر ملتی که محکم با یستد روزی دستش به جایی بند میشود

حضرت امیر در قسمتی از خطبه قاصعه بقیه در صفحه ۱۹

کند مثلاً "گوئید قرآن با ما رکسیسم جور نیست و آنها بی که اقتصاد ما رکسیسم را میخواهند رنگ مذهب بزنند و اقتصاد اسلامی جا بزنند روش غلط، باطل و انحرافی است، اما توجه داشته باشید که با فحش و بدگویی هم نباید حضرت امیر به ارتش که در حال بدگویی به ارتش معاویه بود گفتند فحش و توهین غلط است با منطق بگوئید.

در گفتار و نوشتار تان فکر و جریا و خط خاصی را که باطل میدانید صریح بنویسید و بگوئید و حلالی معتقد به این فکر است ضمیر مرجع خودشان پیدا میکنند هیجوقت نسبت به اشخاص و افراد کار نداشته باشید خطوط و روشها و جریا آنها را منطقی زیر نظر بگیرید.

اصل مسئله همه هنگی است، اگر این انقلاب شکست بخورد دنیا ما را اول نمیکند

اصل مسئله "اتحاد همه هنگی" است آن که ما بخواهیم اشخاص را تعقیب کنیم اتحاد را به هم میزند و جنگ درست میکند سرمایه اسلام و مسلمین در این زمان اتحاد و هماهنگی است. اتحاد را باید هماهنگی بدو انقلاب که همه نیروها در یک مسیر بودند حفظ کرد، اگر هدف، هدف مهمی باشد، همه باید در رسیدن به آن هماهنگ باشند نمیگویم بحث نباید بحث بکنید، بحث منطقی ولی این منافات ندارد در هدف واحد و مشترک با بدهما هنگ باشد و نیروها را کنار بزنید، اینجور نباشد که هر روز یک دسته ای و افرادی را با یک انگ بیرون کنیم، تا بالاخره تپش چیزی نماند، به علمای روحانی و بالاتر از آن عرض بکنم آن روحانیون و علمایی که با اصل انقلاب مخالف بودند، نمیگویم سو نیت دارند عقیده شان بود که انقلاب صحیح نیست باید حضرت حجت بیاید و انقلاب بکند، آنها هم توجه داشته باشند آنها بی که با

انسان باید استقلال فکر داشته باشد حرفهای مختلف را از طبقات مختلف بشنود و هر مقدارش را که صحیح دانست عمل کند. قرآن می فرماید "الذین یستمعون القول فیتبعون احسن" حرف را می شنوند و آنرا که احسن میبایند آنرا متابعت میکنند.

نیستم از تلفن های خانه حمایت از این کا ندیدها آن کا ندید بکنید، هر کس نظری دارد، از تلفن های خانه خودتان بگوئید و اگر کسی تخطی کرده باشد گناه کرده است. راضی نیستم که بیت ما را مرکز حسب و بغض ها و افکار مختلف قرار دهند. ولی همه میتوانند بیاید خطرناک نمیدانند اول میگردنش بعد میاید خصوما نسبت به اشخاص مراجع علمای بزرگان... کسی حق ندارد تجزیه و تحلیل کند و راجع به اشخاص بحث کند، این را راضی نیستم.

چه میگردد و این روش باعث میشود انسان بصیرت پیدا کند، پخته تر شود.

انسان باید استقلال فکر داشته باشد

انسان باید استقلال فکر داشته باشد حرفهای مختلف را از طبقات مختلف بشنود و هر مقدارش را که صحیح دانست عمل کند قرآن می فرماید "الذین یستمعون القول فیتبعون احسن" حرف را می شنوند و

وظیفه ما حفظ و تقویت اصلاح انقلاب است

اخبار جنگ اسلام و کفر



سیر تکاملی شعار حذف صدام

در ابتدای جنگ تحمیلی، آمریکا و کلا غرب از تجاوز صدام آشکار و پنهان حمایت میکردند. در مرحله بعد، آمریکا آنها را عزم واراده امام و امت را در دفع تجاوز مشاهده کردند اعلام بیطرفی نمودند. بعد از اینکه کار جنگ اوج گرفت و پیروزیها زیادتر شد رؤسای کشورهای چون پاکستان و جناحهایی در آمریکا و ژاک شیراک قبول کردند که صدام شروع کننده جنگ بوده است. ولی ایران کمتر از محکوم کردن صدام را بعنوان متجاوز کافی نمیدانست. به علت پایداری رزمندگان در جنگ در مرحله بعد بعضی مطبوعات غرب حذف صدام را مطرح کردند. و این شعار ربه درون مطبوعات و ادیوها کشید شد تا آنجایی که گروه ریگان - مک فارلین و شورای امنیت ملی آمریکا برای جلوگیری از پیروزی نظامی ایران به خط حذف کنترل شده صدام تن دادند. هم اکنون شعار حذف صدام بعنوان یک شرط منطقی برای مذاکره و صلح عادلانه در دنیا پذیرفته شده است.

روند جنگ دو وجهی

در بررسی سیر تحولات جنگ دوروند شاهد میشود. روند اول دارای ویژگیهای زیر میباشد:

- ۱- جنگ بصورتی مکتبی تر شدن مردمی تر شدن و چریکی تر شدن و خودکفا تر شدن پیش میبرد.
- ۲- مشاهده روحیه رزمندگان که با آرامش و اطمینان خاصی معتقدند سلاح را بایستی از دست دشمن گرفت و به شرق و غرب و درآمد نفت متکی نبود.
- ۳- تشکیل یک ارتش چریکی چند صد هزار نفره خاری است به چشم ابرقدرتها.

- ۴- رزمندگان جبههها اکثرا از بین مستضعفین روستا و دانش آموزان هستند.
- ۵- فراگیر شدن خط مشی آزادی قدس.
- ۶- به هم خوردن تحلیل ثبات نفتی.
- ۷- ضربه به امپریالیسم نفتی.
- ۸- شکسته شدن پیچیده ترین آرایشهای دشمن.
- ۹- تثبیت شعار حذف صدام بعنوان شرط مذاکره و صلح عادلانه و...

روند دوم در مقابل این روند روند دیگری نیز مشاهده می شود و آن پیدایش نقطه نظرهایی مؤید: مقابله به مثل مناطق مسکونی

عمل صالح جنگ میبایستی دانشگاهی برای تبدیل عناصر مذهبی به عناصر مکتبی و ارتقا انگیزه های سنتی - مذهبی به انگیزه های اصیل مکتبی بر اساس مکتب اسلام باشد.

امیرکشی کاربرد گازهای شیمیایی در مقابله به مثل گاهی بنظر میرسد که موارد اضطراری و حکم های ثانویه در اثر مرور زمان به احکام پایدار تبدیل میشوند و قبح آن هم از بین می رود. در صورت تقویت این سیر، روند اول جنگ و نقاط قوت جبههها مویانه وار خورده خواهند شد. امیدواریم مسئولین جنگ به این دوروند توجه کافی داشته باشند. مطمئناً که با تقویت روند اول جنگ نظریه های مؤید شیوه های غیر اسلامی از بیرون خواهد رفت.



دوشیور سیخ نیروهای جبهه

را نداشته باشد. در صورتیکه اگر جبهه از کیفیت بیشتری برخوردار باشد، وجود همین نیروهای کیفی در جبهه باعث تصحیح بیشتر شیوهها و تعالی بیشتر جنگ میشود.

برادر دیگری میگفت: البته در همین سری عملیات اخیر بیش از ۸۰ نفر از طلاب مدارس آیه الله منتظری و تعداد زیادی از دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) به شهادت رسیده اند.

این مشکلات فعلی جنگ اسلام و کفر شیوه بسیج نیرو بسوی جبهه های جنگ است. در جمعی از دلسوزان جنگ و انقلاب که بگوئیم جنگ پشتوانه مکتبی ندارد. برادری میگفت: این اواخر، بسیج به سوی جبهه ها، بجای اینکه بوسیله تبلیغ و عمل به موازین شیوه های مکتبی اسلام باشد، بیشتر بوسیله فرهنگ شیعه و استفاده از انگیزش های تاریخی-مذهبی مردم است. البته نه اینکه فرهنگ شیعه غلط است و یا استفاده از این فرهنگ برای بسیج نیروها بسوی میدان عمل صالح کاری اشتباه است. بلکه، استفاده از فرهنگ مذهبی برای بسیج نیروها اگر در کنار شیوه های مکتبی و تابع آن باشد امری مطلوب است و اگر نه صرف استفاده از انگیزه های مذهبی به شکل دراز مدت کاری نداشته و سلاخی است که به راحتی در دست دشمن هم میتواند قرار بگیرد. برادر منظور خود را با این مثال تشریح



بیشتری میکرد که: مثلاً الان خیلی از اعزام ها با نوحه و انگیزاندن مردم برای زیارت قبر شش گوشه امام حسین (ع)، پاسخ گویی به ندای هل من ناصر حسین (ع)، استفاده از نامهای با تقدسی مثل سپاه محمد (ص)، سپاه صاحب الزمان، حماسه سازان عاشورا و ارثان کربلا، راهیان کربلا، کاروان کربلا و... انجام میشود و این درحالی است که شیوه های غیر مکتبی مثل مقابله به مثل موشکی در زدن شهر های عراق - سدید به مقابله به مثل شیمیایی در جبهه ها - تناقض گویی در امر مذاکرات سیاسی در رابطه با جنگ - برخورد های غلط در زندانها - عدم مشورت با نیروهای کارآمد در امر جنگ (در وجه سیاسی نظامی، ایدئولوژیک) ... در حال انجام است. حال آنکه همراه با پیروزی نظامی میبایستی در سایر زمینه ها نیز شیوه های مکتبی را تحقق دهیم برادر میگفت که وجود این تضاد باعث شده است که نیروهای کیفی کمتری بسوی جبهه ها اعزام شده و جبهه کیفیت لازم

بیشتر میگرد که: بهتر است بگوئیم بعلت ضعف و نارسایی در شیوه های بکار گرفته شده در جنگ، نیروی مکتبی ساخته نمیشود. یعنی در حالیکه عمل صالح جنگ میبایست دانشگاهی برای تبدیل عناصر مذهبی به عناصر مکتبی و ارتقا انگیزه های سنتی - مذهبی به انگیزه های اصیل مکتبی باشد، فعلاً از این نیروها بیشتر به صورت نیروهای کمی استفاده شده و کادر سازی روی آنها انجام نمیپذیرد. "السلام"

موافق نیستیم در جنگی که بما تحمیل شده دخالت خارجی وجود داشته باشد

مهندس موسوی



سقوط صدام و برکات آن

عده ای معتقدند که حذف و سقوط صدام فایده‌ای نداشته و ارزش این همه خون دادن را ندارد سعی مایر این است که نشان دهیم سقوط صدام منشاء تحولات و برکاتی به شرح زیر در منطقه، درون عراق و ایران خواهد شد.

اول - برکات سقوط صدام در درون عراق

۱- به قدرت رسیدن حکومت رادیکال تر:
شخص صدام مرکز ثقل حکومت بعث بوده و فاشیست ترین جریان در داخل عراق است. با حذف او، هر نیروی جریانی که در عراق حاکم شود، به لحاظ سیاسی رادیکال تر از صدام خواهد بود زیرا اگر غرب آلتزنا تیوی مورد اعتماد تر از صدام داشت تا به حال برای اتمام جنگ به حذف وی تن داده بود.
۲- متلاشی شدن حزب بعث:
صدام تنها فردی است که جناحهای داخلی حزب بعث روی وی وحدت نظر دارد. هر شخصی که پس از سقوط صدام در عراق حاکم شود، جناحهای حزب بعث بر سر وی اتفاق نظر نخواهند داشت. این مسئله باعث تشدید درگیریهای داخلی حزب بعث شده و وحدت و ثبات این حزب را از هم خواهد پاشید. بنابراین ثبات حزب بعث نیز با مکنایم فوق وابسته به شخص صدام است.

دوم - برکات سقوط صدام در داخل ایران

۱- ایجاد تورا منیتی برای جمهوری اسلامی در منطقه:
سقوط صدام موجب میشود تا هیچیک از همسایگان جمهوری اسلامی ایران، حرات حمله نظامی را به ایران به خاطر ترس از "سرکوب متجاوز" نداشته باشند و حتی زیر فشار غرب حاضر به درگیری با جمهوری اسلامی نشوند این مسئله باعث خواهد شد تا انقلاب اسلامی در سایه امنیت اصولی بین المللی، راه خودکفایی مستقل از درآمد نفت را بدون اینکه با سرکوب و فشار نظامی مواجه شود طی کند.

۲- تقویت جمع بندی جنگ در ازمدت: سقوط صدام موجب تقویت جمع بندی "در ازمدت" بودن مبارزه ملحقانه علیه

صهیونیسم و امپریالیسم در راه آزادی قدس خواهد شد. زیرا وقتی که ۷ سال طول کشید تا بر صدام متجاوز فاشی آتم، ساقت کردن نتایج بزرگتری چون صهیونیسم و امپریالیسم به زمان بیشتری احتیاج خواهد داشت. بنابراین لازمه استقامت در این مبارزه در ازمدت، نیل به سمت خودکفایی خواهد بود زیرا با اقتصاد متکی به دلارهای نفتی قادر به آزادی قدس نخواهیم بود.

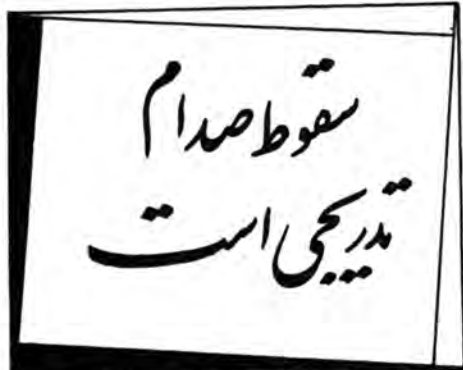
سوم - برکات سقوط صدام در منطقه

۱- ترنزل ارگان ثبات صهیونیسم:
سقوط صدام موجب میشود تا شیوه‌های تجا و زگری در منطقه سرکوب و تضعیف شده و ارگان ثبات صهیونیسم که بر تجا و زگری استوار است متزلزل گردد. این پیروزی در واقع به ایدئولوژی ارتیل تاقرات ضربه زده و موجب یاس استراتژیک نیروهای صهیونیستی خواهد شد.

۲- تعدیل دولتهای منطقه و سیاحت مستضعفین:

سقوط صدام موجب تثبیت جمهوری اسلامی در منطقه میشود. این تثبیت اصولی کشورهای مرتجع منطقه را عرض و تا سبج خود نموده و مواضع آنها را نسبت به انقلاب اسلامی تعدیل می نماید. از طرفی کشورهای مرتجع منطقه خواهند گفت کمک های تسلیدانی شرق و غرب نتوانست ثبات رژیم تابین دندان مسلح را در برابر انقلاب اسلامی حفظ نماید بنابراین چه تضمینی وجود دارد که این کمک ها بتوانند ثبات ما را در برابر تهدیدات بنیاد دگرایی اسلامی حفظ نماید. این یاس استراتژیک نسبت به شرق و غرب منشاء تعدیل دولت های منطقه به سمت جمهوری اسلامی شده و به تبع آن رادیکالسم ضد صهیونیستی و شیعی در منطقه گسترش خواهد یافت بنابراین با سقوط صدام، بت شرق و غرب در منطقه خواهد شکست.

سقوط صدام از طرف دیگر موجب میشود تا امید به سرکوب متجاوز در مستضعفین منطقه تقویت شده و قیام آفرینی علیه صهیونیسم اوج و شتاب بیشتری بگیرد.



دیدگاه‌های مطرح است که ثبات صدام را فاشیستی میدانند. این عده چنین عنوان میکنند که عدم سقوط صدام پس از گذشت ۷ سال از جنگ، بخاطر شیوه‌های سرکوبگرانه و فاشیستی اش می باشد زیرا کوچکترین غفلت و اشتباهی را که از فرماندهان نظامی اش سر میزند با اعدام پاسخ میدهد. همین مسئله موجب میشود تا فرماندهان بخاطر ترس از مرگ، قدرت استکا نظامی خود را بکار گرفته و بیچیده ترین استحکامات

ناصر سپید از کتاب حسین
در لفظ نور بر کتب حسین
بر شب چشمتی خیزم غلیم
بر صبح بر سر آفتاب حسین



رادرجه‌ها طرح ریزی کنند و ثبات صدام از این طریق طولانی شود.
عده ای دیگر از صاحب نظران جنگ، با ایمان به آیه "جا الحق و ذهب الباطل ان الباطل کان ذوقا" معتقدند که هر چه شیوه‌های باطل فاشیستی تر شود، سقوط سریعتر شده و ثباتش متزلزلتر میگردد. ما در این نوشته سعی کرده ایم تا مکنایم این ترنزل و سقوط تدریجی را نشان دهیم. استحکاماتی چون فا و منطقه عملیاتی کربلای ۵ علاوه بر نیروی عظیم مادی نظامی به کادرها و مغز متفکرهای با تجربه این نیاز دارد. این استحکامات را کسانیکه طراحی کرده اند که با زوهای حیاتی صدام بوده و نقش بسزایی در تضمین ثبات حکومت بعث دارند.

دسته ای به سقوط شتابان صدام میروند و با تعجیل در امر جنگ موجب وارد آمدن ضرباتی به نیروهای خودی میشوند چرا که این تعجیل موجب انجام عملیاتی گسترده خارج از توان ما میگردد.

عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ و... با شکستن این استحکامات، ضربه بزرگی به ثبات میلیتاریستی ارتش بعث وارد ساخت. صدام برای حیران این ضربات، با یک ریشه یابی فاشیستی به جمع بندی اعدام فرمانده یا طراح این استحکامات از جمله شهردار یکی از شهرهای عراق را که طراح منطقه عملیاتی کربلای ۵ بود رسید. تا این محازات درس عبرتی باشد برای طراحان دیگر که استحکامات محکم تری بسازند.

به نظر ما همین شیوه فاشیستی صدام که در اثر عملیات ثبات شکن رزمندگان اسلام بر او تحمیل میشود موجب سقوط تدریجی اش خواهد شد زیرا اگر با هر شکست نظامی، اقدام به اعدام یکی از کادرهای با کیفیت شود، بتدریج دور و دور صدام خالی شده و با فقدان کادرهای تشکیلاتی اش - سقوط نهایی وی فرا خواهد رسید. بنا بر این همین شیوه فاشیستی صدام به تبع عملیات بی امان رزمندگان اسلام، موجب سقوط تدریجی صدام خواهد شد و چنانچه امام نیز فرموده اند، سقوط صدام حتمی است.

رابطه جنگ و مسائل داخلی

دیدگاه اول:
این دیدگاه معتقد است که در طول جنگ، توان برخورد با مسائل داخلی منجمله، اصلاح وضع زندانها، رسیدن به خودکفایی و... را نداشته و پرداختن به این امور داخلی و فرعی، موجب تضعیف امر جنگ خواهد شد.

دیدگاه دوم:
این دیدگاه معتقد است که حل مسائل داخلی و نیل به استقلال و خودکفایی اصالت دارد و چون پرداختن به این امور منوط به پایان جنگ شده است جنگ را باید هر چه زودتر تمام کرد این عده دودسته میشوند ۱- دسته ای به سقوط شتابان صدام میروند و با تعجیل در امر جنگ موجب وارد آمدن ضرباتی بر نیروهای خودی به خاطر انجام عملیات گسترده خارج از توانمان میگرددند.

۲- دسته ای شعرا سازش و متارکه را داده و خواهان پایان جنگ میشوند غافل از اینکه پس از اتمام جنگ تضمینی وجود ندارد که با مسائل داخلی برخورد اصلاحی صورت گیرد. دیدگاه اول و دوم دلایل یکدیگرند.

دیدگاه سوم:
این دیدگاه معتقد است که به درجه نیاز جنگ به حل مسائل داخلی، باید با این مسائل برخورد کرد اگر جنگ نیاز اقتصادی دارد باید بسیجی در امر خودکفایی (طرح ۴ استان مولد و مبارز) ایجاد کرد. و از طریق تصویب لوایحی در مجلس بدان پشتوانه قانونی داد. این حرکت در راستای تقویت جنگ است زیرا مشکلات آنرا حل میکند برخورد با مسائل داخلی ضروری است ولی حدی دارد که آنرا نیازهای جنگ مشخص میکند.

تعطیل برخورد با مسائل داخلی هم به استمرار جنگ ضربه میزند و هم باعث تعدیل مواضع مسئولین میگردد.

این جنگ یک تکلیف شرعی است که مردم ادا میکنند، من با شماستم ادا میکنند، منم با شماستم ادا میکنند.



گمرداری اسراء در ضمن عمليات

در ابتدای هر عملیات نیاز به سبکباری و تحرک هست تا بتوان به پیشروی ادامه داد و زمین گیر نشد از طرف دیگر بایستوری و اسیر شدن نیروهای دشمن نگهداری این اسرا یا حتی انتقال آنها نیروی زیادی از رزمندگان می گیرد و خود یک عامل دست و پاگیر می شود. برخی برای حل این مشکل بطور ساده گزینانه بدون توجه به فلسفه و هدف جنگ که حر آفرینی است شیوه اسیرکشی در شب اول عملیات را پیشنهاد می کنند.

برای اینکه اسرا مانع پیشروی و تحرک رزمندگان نباشند بنظری رسد بیهوش کردن موقت اسرا در صحنه عملیات روش مناسبی باشد. هم اکنون هر رزمنده همراه خود آمبولهای یکبار مصرف ضدشیبایی را دارد که با فشار آن روی پایبهر اتوماتیک تزریق انجام می شود. چنانچه چنین آمبولهایی از ساده بیهوشی بر شود رزمندگان می توانند با این آمبولهای بیهوش کننده اسیر را تا چند ساعت بیهوش

نمایند. سپس نیروهای تدارکاتی در موقع مناسب آنها را به پشت جبهه منتقل نمایند.

در صورتیکه بعلمت عقب نشینی نیروهای ما نتوانند اسرا را به پشت جبهه منتقل نمایند آنها پس از به هوش آمدن درسی از قوت و جوانمردی رایاد خواهند گرفت. این شیوه اسلامی ما در میان مردم عراق زاینده شده و خود پایگاهی برای جذب قلوب مردم عراق بسوی انقلاب اسلامی خواهد بود.

یاد آن فرمانده شهید عطیات بدر را گرامی بدریم که وقتی نتوانست ۳۰۰ اسیر عراقی را به پشت جبهه منتقل نماید سلاحهای آنها را گرفت و برای آنها ساختن کرد و همه را آزاد نمود و عملاً به همه آنها نشان داد که خدا ما کشتن شما نیست بلکه ما بصرای آزاد کردن شما آمده ایم.

ناسیونالیسم کرد و انقلاب اسلامی

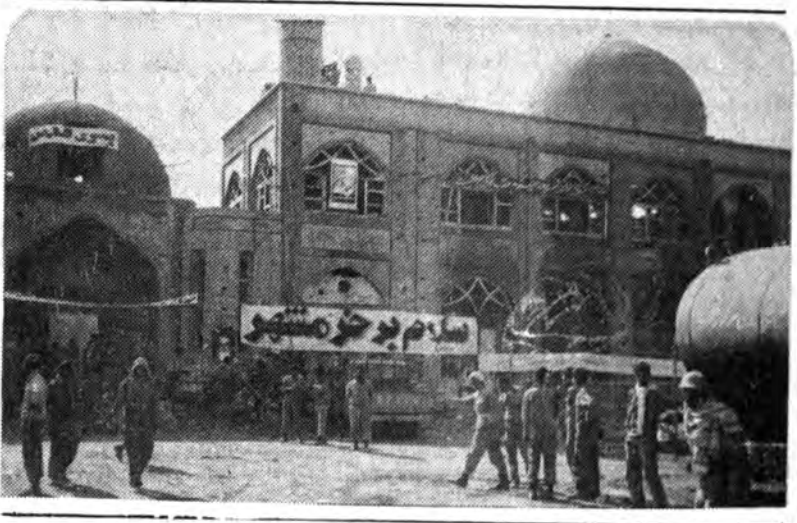
رزمندگان اسلام طی چند عملیات در شمال عراق بانیروهای کرد عراق پیوندهایی برقرار کردند. این حرکت می تواند کام مثبتی در جهت فعال شدن مردم عراق باشد. در این زمینه نکات قابل توجهی وجود دارد که اجمالاً اشاره می کنیم:

الف - گروههای مبارز کرد عموماً انگیزه های ناسیونالیستی و ملی دارند. اغلب از همین موضع با حاکمیت عراق درگیرند. امروزه با نیروهای ایران

علیه صدام همیاری می کنند ولی بایستی به انگیزه آنها توجه داشت. برخی نیروها از موضع رسیدن به خود مختاری با صدام می جنگند و کمتر به استقلال و ثبات عراق بها می دهند. مسئولین جنگ ضمن همیاری با چنین نیروهایی بایستی آنها را رشد داده و لزوم حفظ وحدت و استقلال عراق پس از صدام را برایشان عنایت و ملموس نمایند. در غیر اینصورت انگیزه خود مختاری می تواند زمینه تجزیه عراق گردد. این مسئله تحریک کردستان ایران را نیز

مردمی علیه صدام وجود دارد زمینه های شکاف و تجزیه آینده را ازین برود.

حل این مسئله در کربلای استکه پراز سقوط صدام بایستی نیروهای ایران و اقتدار مختلف درون عراق در جهت واحدی بسیج شوند. مثلاً دنبال کردن خط مشی آزادی قدس و مسین همه نیروها علیه اسرائیل غاصب می تواند یک پیوند اصولی بین همه نژادها و ملیت های دیکتر بوجود آورد. تنها در چنین راستایی می توان اختلافات نژادی و مذهبی



بدنبال خواهد داشت. ب - تجربه انقلاب ایران، مثال خوبی است. قبل از پیروزی انقلاب همه اقوام و اقلیت ها متحد و یکپارچه بودند. پس از سقوط رژیم شاه یکی از مشکلات ما مسئله تجزیه طلبی و جنگ های داخلی کردستان - کبک - سیستان و... بود.

البته در ایران یک نیروی مکتبی قوی رهبری هوشیاری وجود داشت که توانست تاحدی جلوی این توطئه را بگیرد و ثبات ایران را حفظ کند. اما در عراق این ویژگیها وجود ندارد. لذا بایستی ما دام که بسیج



بقیه از صفحه ۱۶

بقیه از صفحه ۹

بقیه از صفحه ۱۵

با شهادت حاکم حاکمیت و حالاً یک وقت می بینی یک پرونده مدت ها طول می کشد آخرش هم معلوم نیست به کجا برسند کاش از یک بخت برای یک امضا می تو معادل می شود می گویی برو فردا بیا این تمام زندگیت بهم می خورد تا بخواهد اینجا بماند تو یک امضا بکنی...

عیبها را اصلاح کنیم

اگر جامعه ما در سیری باشد که نتوانند مستضعفین حقوقشان را دریابند اشکال به ما وارد است و این امت منزّه نیست از نظر خداوند و پیغمبر.

نفوذی متعدد در رسیدن های مین گذاری شده با زکند و از کشفیات را در ائیکه فرانسه برای مراکش تهیه کرده و در مورد قابلیت های اکتشافی شان بسیار صحبت شده، خود را مصون نگه دارد. ارتش را این بخش خلقی صحرا عملیات خود را بیشتر از گذشته در رون در یوارها و علیه نیرو ائیکه سنگر گرفته اند و یا متحرکند انجام میدهند.

فاصله ائیکه نقاط پشت بیانی را از پاسگاه های اختطاری جدا میسازد (معمولاً ۵/۲ کیلومتر) غیر قابل کنترل شده انبوه برای رزمندگان صحرا و عملیات پشت در یوار فاعی خط نفوذی محسوب میشوند. این نکته ابتدا ارتش اشغالگر مراکش را بر آن داشت که از نیروهای گشتی بین نقاط پشتیبانی و پاسگاه های اختطاری استفاده کند، اما با توجه به آنکه دستجات گشت تبدیل به هد فهای ممتازی برای ارتش خلقی را ایسی بخش صحرا گشتند، نیروهای متحرک ساکن شدند و ارتش مراکش را از بنیانهای استراتژیک خود محروم ساختند. اما ماج حملات ارتش خلقی را این بخش بر حرا شدند.

شیوه عملیات نفوذی، محدود، بی امان، سراسر، ذاتی، دراز مدت، هماهنگ و کم تبلیغ راه گشای جبهه ما می باشد.

اخبار داخلی اجتماعی

گزیده‌ای از: جلسه پرسش و پاسخ دو عضو شورای مرکزی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

و نهیدید انی هم عواسی به دل راه نمیدهند.
بنا بر مرسد که بزرگترین توطئه مسابقات تسلیحاتی
تغیبت همین پیش است که از ترس یک قدرت انی به
دام وابستگی قدرت دیگری بپوشید و بدینوسیله آنها
بنوانند جهان را میان خودشان تقسیم کنند. این
تفراساسا شمار نه شرقی - نه غربی و ازین میبرد

۳- خطر دیپلماسی آشتی جویانه آمریکا

آمریکای آن سال حمله نظامی در کوی اقتصادی و
یاجاسوسی نست. آمریکا دنبال ایجاد یک دیپلماسی
آشتی جویانه و ایجاد گرایش بین ایران و آمریکا است
و متد عثمی را انتخاب میکنند و کار عثمی را انجام میدهند
تا به آن برسند. بهر حال هشدار میدهم که الان
زمینه های انحراف در تفکرات اسلامی حتی کسانی که
خیلی بهمانزیریت هستند وجود دارد. و اینها هم بگویم
که جنگ آینده ما با آمریکا جنگ فکری فرهنگی است.
* در توضیح این مطلب به مقاله "تفصیلی" تبدیل
اسلام رویاروی غرب به اسلام مکل غرب " در شمار ۴۰
رجوع شود.

۴- نقش مردم در ادامه مبارزه با آمریکا

آنروزی مسئولین ما از مبارزه ضد آمریکائی خسته

*** در جزوهای تحت عنوان امنیت ملی و دفاع استراتژیک مطرح شده است که
چون باشوروی سرز مشترک وسیعی داریم و این کشور مسلح به سلاحهای
استراتژیک و اتمی است برای حفظ جمهوری اسلامی احتیاج به یک رابطه
با یک همپیمان نظامی بالقوه ای است که از ما در مقابل شوروی دفاع کند.**

۵- ساده نگری و اخلاص بیجا اولین خطای دانشجویان

اولین عاملی که سبب شد که چنین گزاشی در
در دانشجویان بوجود بیاید آن اتنا "بغض لازم را
از دست بدهند و خودشان را کنار بگذارند و نندیک ساده
نگری حاصل از اخلاص بوده از روی ناآگاهی. و آن
این بود که تا وقتی که لیبرالها جانحها و گروههای سوسیالیست
خطر ناک در جامعه بودند اینها خودشان را مسئول
میدانستند و مشارکت میکردند و به نتایج خوبی هم
میرسیدند ولی بعد از آن احساس آزارش کردند و دست
تغز فرود نگری بوجود آمد که حاصل آن اعتماد مطلق
و بدو دانستن مسئولین از خطا بود. یعنی اولین
خطا از دانشجویان بود که با ساده نگری و اخلاص بیجایی
که نشان دادند هم به نهضت خودشان و هم به کل
انقلاب وهم به آنها تکیه و ستشان داشتند و احساس
میکردند که خطا نمیکند و خالص هستند ضربه زدند.

۶- تشدید ساده نگریها از جانب مسئولین

در همین عامل شدت بخشیدن به این تفکر از طرف
مسئولین بود و در مسئولین (فرق نمیکند اگر ما هم باشیم
همینچنین است) بندرت آدمهایی گیر میآیند که از
انتقاد ناراحت نشوند و سعه صدر داشته باشند. آنها
خوششان نیامد که در مقابل کوچکترین خطا بزرگترین
سرزود ایجاد شود و ممانعت از کارشان بشود آنان با
بچه در صفحه ۱۶

رده اند که حفظ حکومت اسلامی و احیای آن جز از
لریق اجرای شیوه های اسلام میسر نیست. و در
همین رابطه مثالی از قیام امام حسین و حرکت حضرت
سلم در رابطه با امکان ترور این زیاد در خانه هانسی
میزنند و دلیل این را که مسلم این زیاد را در آنجا ترور
نکرد همین امر ذکر فرموده اند که چون ترور شیوه ای
غیر اسلامی بود نخواست با توسل به آن به حکومت
برسد لکن اگر بپذیریم که جمهوری اسلامی همان
۳م القراء است حفظ آن فقط به کمک توسعه شیوه های
اسلامی و تثبیت ارزشهای اسلامی امکان پذیر است نه
نفی ارزشهای اسلامی.

بر همین اساس جریانات اصیل میگویند راه حفظ
"انقلاب" صدور آنست و بر این اساس به گسترش روابط با
نهضت های آزادی بخش بود اخته و نیازهای داخلی را

هم حتی المقدور از آنها تأمین میکنند. و استدلال
میکند که اگر تحریک و بیوایی انقلاب را از آن بگیرند شیر
بی یال و دم و اشکی میشود که حفظ آن معنی ندارد
و در ضمن خطری هم برای قدرتهای جهانی نیست
که مورد تهدید واقع باشد و نیازی به حفظش پیش آید.

۲-۳- نیاز به هم پیمان نظامی و تأمین

در برابر تهدیدات اتمی

یاد رجزوهای تحت عنوان امنیت ملی و دفاع
استراتژیک مطرح شده است که چون باشوروی سرز
مشترک وسیعی داریم و الان مرز افغانستان هم به
آن اعترف شده است و چون این کشور مسلح به سلاح
های استراتژیک و اتمی است و در مقابل آن هیچکس
در نیانست که سلاح استراتژیک داشته باشد جز
آمریکا. کشورهای اروپائی کشورهای مستقلی هستند
ولی برای مقابله با شوروی زیر چتر انی آمریکا قرار دارند
و بعد نتیجه میگرد که برای حفظ جمهوری اسلامی
احتیاج به یک رابطه با یک هم پیمان نظامی بالقوه ای
دارد که ما را در مقابل شوروی دفاع کند.

چنین جریان فکری مفهوم توکل به خدا و درسی
آن یقین به پیروزی مبارزات حق طلبانه مردم را در دست
نکرده و بیگنا " بجای ایمان به اراده خدا ای توانا و
تکیه به مسیح خلقهای مستضعف و نهضت های آزادی
بخش به قدرتی غیر خدا متوسل گردیده و میخواستند
خود را در برابر تهدیدات انی حفظ کنند. در حالی که
رومندان جنبه که خدا را بهترین حافظ میدانند و آیه
شریفه "والله خیر حافظا" و عوارحم الراحمین موردشان
است تنها با توسل به رحمت الهی از هی نوع عب

که استدلال میکنند که الان دنیا دنیا ارتباطات
است و میگویند اگر ما بخواهیم از این حلقه فقر فرهنگی -
اقتصادی فرار کنیم باید بجای پناه ببریم که قبل از
انقلاب بیشترین روابط فرهنگی - اقتصادی را با ما
داشته است و این طبعاً "واشنگتن است.

* در جزوات منتشره به "مادر شهر" اشاره کرده اند
که در دنیا ارتباطات هراجمعی به یک شهر
مرکزی و به یک منبع تغذیه متصل است بخصوص
جوامع جهان سوم و غیر پیشرفته مثلا هند و انگلیس یا
روابط الجزایر و یاریس قبل و بعد از استقلالشان
و از آنجابه روابط ایران و واشنگتن قبل و بعد از انقلاب
میرسند.

توضیح اینکه چنین جریان فکری بجای اینکه به
قطع وابستگی ها و رسیدن به خودکفائی و استقلال
بیان دیند راه ترقی و پیشرفت و رفاه از فقر راپیوستن
و وصل به منبع ذکر میکند. غافل از اینکه انقلاب اسلامی
ایران متکی به خدا بوده و از خدا به خودکفائی و سی
نیازی میرسد نه از امریالیسم جهان خوار و اجنبین
عقیده ای به بسج و سازماندهی توده عدل طلب
پرداخته و از امداد های الهی بهره مند میگردد و به
منبع تغذیه اصیل و واقعی خلق مستضعف که خدای
بخشنده و جواد است متصل میگردد. اگر ترقی
و پیشرفت در سایه ارتباط با "مادر شهرها" بدست
میآید شاه باید به نحوی چشم تریزه آن دست
میافتد و آیا این فکر خواسته یا ناخواسته همان تک
بزرگ شاهنشاهی را تداعی نمیکند؟ راستی بخود
آئیم و از اینکه چراگاه و مرتع تفکرات شیطانسی و
شاهنشاهی شوهر حذر باشیم.

۲-۲- تأمین نیازهای جمهوری

اسلامی

تصد مهم کردن کسی نیست میخوام زمینه های
فکری جریاناتی را روشن کنم که میگویند چون ما
یک سری نیاز برای بقا جمهوری اسلامی داریم بنا
این فلسفه که این نیازها تأمین بشود به جلو میروند
* این فکر مطرح میکند که همانطور که در زمان پیامبر
از (ع) نیازهای امت اسلامی اصل بود و مکه
"ام القراء" نام یافته بود و حفظ و دفاع از آن برای
مسلمین ضرورت داشت اینک نیز جمهوری اسلامی
"ام القراء" مسلمین میباشد که باید در حفظ آن
کوشید. و حفظ جمهوری اسلامی هم بدون بر آوردن
نیازهای آن امکان پذیر نیست. لذا باید به هر قیمتی
در تأمین این نیازها کوشید. حتی اگر به پیوند ما
نهضت های آزادی بخش لطمه زده و وجهه انقلاب را در
خارج مخدوش سازد. (تفصیلی این موضوع را در سخنرانی
د تولا ریجانی در سمینارهای دفتر مطالعات و تحقیقات
بین المللی وزارت خارجه - شماره ۱ ببینید).
آیت الله منتظری بارها در سخنان خود تاکید

۱- جدا دیدن آمریکا از اسرائیل

... برای اینکه این تکفروشن شود باید برگردیم
به شیوه تحلیل روشنفکران مسلمان از روابط خارجی
یک جامعه اسلامی. اینها اساساً یک تصور عینی سالم
و درست از روابط خارجی جامعه اسلامی و تصویر درستی
از آمریکا در ذهن ندارند و یکی از دلایل عمده شکست
نهضت های اسلامی این مسئله است. در ایران چند
بین بارید لیل عدم تشخیص صحیح بین دشمن
املی و فرعی نهضت با به انحراف کشیده شده اند
همه اینها اسرائیل را دشمن خود میدانند اما
جدا از آمریکا و یا ...

بدر این زمینه آیت الله منتظری نیز بارها تاکید
کرده اند که جدا دیدن آمریکا از اسرائیل تفکری
انحرافی است و همواره به این تکیه اشاره داشته اند که
صهیونیستها سیاست گزاران اصلی آمریکا میباشند.

در بخش دوم جزوه "توطئه و تطبیق" در کتاب
انقلاب" (صفحات ۴۱ - ۳۵) نیز به نظر صهیونیستها
در مسأله ستک زاری های آمریکا و روابط با مطبوعات آمریکا و
جناح با اصطلاح "دموکرات آمریکا" و ... بیان گردید.
است. همچنین به کتاب مفید ارزنده "تراست
مغز های امپراتوری" ترجمه علی آسیم چاپ انتشارات
اطلاعات مراجعه شود.

۲- زمینه های فکری رابطه با آمریکا

۲-۱- نیاز کشورهای جهان سوم به "مادر شهر"

تفکری که راجع به آن صحبت میشود نمیخوام صرفاً
منتسب به دولت موقت و بارگان کم این تفکر الان هم
وجود دارد. من کتابی را از چند نفر از دوستان
خواند و با وجودیکه با تفسیر کروکاتگری موافق بودم

امروز تا ناید و تقویت جبهه اسلامی ضد صهیونیستی بر همه واجب و لازم است. آیت منتظری



اخبار صحرا شماره ۵۹
شرح عملیات نظامی در سپتامبر ۱۳۶۶ / ۹ / ۶ تا ۶ / ۷ / ۹ (۶۵ / ۷ / ۹)
در این ماه طی چندین عملیات ۷۱ تن از نیروهای مهاجم کشته شدند، ۴۰ تن زخمی شده و ۳ پایگاه نظامی و مقادیر زیادی جنگ افزار از دشمن منهدم شد و اقلام زیرازد دشمن به غنیمت گرفته شد.

سلسل ۱۲ / ۷ / ۱۲ میلیتری
یک عدد
فار
آرتی - کی
فرستنده
کلاشینکف
مهمات و اسناد نظامی
مقادیر زیاد

اخبار صحرا شماره ۵۹
شرح عملیات نظامی در اکتبر ۱۳۶۶ / ۹ / ۷ تا ۶ / ۸ / ۹ (۶۵ / ۸ / ۹)

جبهه پویساریو نشریه ماهانه ای با نام "اخبار صحرا" در ایران منتشر میکند. در جهت آشنایی با نظرات و عملکرد این جبهه گزارشی از مطالب دو شماره آن آورده شد. این نشریه را مطرح میکنیم.

توضیحا اینکه صحرای باختری سرزمینی است در غرب آفریقا که مردم آن سالهاست در جهت استقلال بر علیه نیروهای مراکشی که آنجا را اشغال کرده اند، میجنگند و دارای دولت و منطقه آزاد شده هستند.

آدرس و تلفن این نشریه بقراقرز است:
آدرس: صندوق پستی ۱۰۱۳ - ۱۱۳۶۵
تلفن: ۲۴۸۱۶۹ - ۲۴۶۸۴۸ - ۲۴۸۲۶۲

با امید پیروزی جبهه مستضعفین برجبهه مستگیرین

در این ماه که مصادف با یازدهمین سالگرد اعلام وحدت ملی نیز بود، رزمندگان ارتش خلقی رهائی بخش در طی ۱۵ عملیات، مواضع نظامی، مراکز تجمع و نقاط اختطاری و دیده - پائی دشمن را مورد حمله قرار داده و در چندین مورد اقدام به مین گذاری کردند و همچنین در یک عملیات محدود در جبهه ای بطول ۱۰ کیلومتر با ارتش تجاوز و درگیر شدند.

در درگیریهای فوق جمعا ۱۹۱ سرباز مهاجم کشته، تعداد زیادی از آنها زخمی و یک نفر اسیر شدند. در این درگیری ها سه موضع پیشرفته دشمن پس از چند ساعت اشغال منهدم شد. همچنین یک پست فرماندهی و ۴ خودرو و ۱۲ انبار مهمات و مقادیر زیادی تجهیزات منهدم شد. همچنین اقلام زیر به غنیمت گرفته شد.

سلاح سبک
سلسل فال
اسناد
سلسل ۱۴ / ۵ و ۱۲ / ۷ / ۱۲ عدد
آر پی - جی
کلاشینکف
کلیه وسایل پست فرماندهی شامل تانک اسناد، سلاح، فرستنده و مهمات

اخبار صحرا شماره ۵۹ آور ۶۵
سرمقاله
"دخالت صهیونیستها در تجاوز علیه ملت صحرا موفقترازد خالتهای قبلی نخواهد بود".

روزم سلطنتی مراکش پس از شکست در خالت آمریکا و مجهز نمودن ارتش شاه مراکش به پیشرفته ترین جنگ افزارها، به سیاست دیوارها، دفاعی که به پیشرفته ترین وسایل دیدهبانی و حراست و مین و سیم خاردار مجهز - ند، روی آورد. اما استراتژی دیوار سازی شاه حسن رانیز جنگ فرسایشی ارتش صحرا شکست داد. چنین مشکلات عدیده ای موجب شد هاست که شاه حسن به هم پیمانان طبیعی اش (صهیونیستها) آشکارا متوسل شود. دیدار شاه حسن و پسر در مراکش به قصد فروختن امت و آرمان اعراب و ملت فلسطین در آزا* دریافت جنگ افزار و دخالت صهیونیستی آمریکائی برای گشتار ملت مسلمان صحرا صورت میگیرد.

... در پی دیدار شاه حسن و شمیمون پریازده افسر صهیونیستی وارد مراکش شدند تا به بررسی اجرای تجربیات سرکوبگرانه صهیونیستها علیه ملت مسلمان صحرا بپردازند

اخبار صحرا شماره ۵۹
آماری از زندانهای مراکش
بر طبق آمار منتشره، حدود ۶۲۹ نفر از صحراویون در زندانهای مراکش بسر میبرند اینان از سال ۱۹۷۵ تاکنون دستگیر شده اند.

در طی این مدت بیش از ۶۰ تن از صحرا - ویون غیر نظامی زیر شکنجه شهید شدند. ۵۰ تن دیگر که بمدت ۴ سال در زندانهای مراکش بوده اند، هم اکنون در منازل خود تحت نظر هستند. بیش از صد مورد تجاوز به زنان و دختران صحراوی افشا شده و دستگیریهای دسته جمعی بسیار رایج است.

اخبار صحرا شماره ۵۹
پیروزیهای دیپلماتیک
۱- سازمان ملل متحد با ۹۹ رأی موافق و بدون رأی مخالف حق ملت صحرا را تایید کرد
۲- مجمع آفریقا بحارائیت واقیا نوس آرام جامعه اقتصاد ی اروپا خواهان حل صلح آمیز جنگ صحرا و اجرای قطعنامه های سازمان ملل شدند.

۳- اتحادیه بین المجالس از مبارزات ملت صحرا حمایت میکند.



۴- آرژانتین جبهه پویساریو را برسمیت شناخت.
۵- هشتمین کنفرانس غیر متعهدانه خواهان مذاکره و مستقیم میان جبهه پویساریو و مراکش شدند.

اخبار صحرا شماره ۶۰
سرمقاله:
۳ آرمانی برحق، که جامعه بین المللی حامی آنست
قطعنامه شماره ۱۶ / ۱۶ که چهار و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۱ اکتبر ۸۶ برای تسریع روند استعمارزدائی از صحرا باختری و پایان دادن به توسعه طلبی مراکش علیه کشور ما تصویب نمود، دارای اهمیت ویژه ای است تصویب این قطعنامه نشان داد:

۱- جامعه بین المللی نمیخواهد به سیاست عمل انجام شده رژیم توسعه طلب رباط تن دهد -
۲- تبلیغات شاه در مقابل ضربات ارتش خلقی رهائی بخش صحرا علیه مواضع نظامی مراکش در کشور ما تاب مقاومت نداشته است

۳- ۱۰۰۰ قطعنامه از طرفین درگیر میخواهد که به مذاکرات مستقیم برای آتش بس و برگزاری فرآیند می بدون اجبار اداری یا نظامی بپردازند

۴- ۱۰۰۰۰ قطعنامه با ۹۹ رأی موافق و بدون رأی مخالف به انزوای رژیم ریسط دامن میزند.

ضمن ابراز خرسندی از این پیروزی مبارزه دلاورانه ملت ما، دولت جمهوری عربی و مراکش صحرا و جبهه پویساریو علاقه مندی خویش را به صلح مجدد اعلام و از دولت رباط عاجلان میخواهند. تاراه مشروعیت بین المللی را در پیش گیرد و به تجاوز خود علیه کشور ما پایان دهد.

اخبار صحرا شماره ۶۰
شرح عملیات نظامی ماه نوامبر ۸۶
در طی ۴ عملیات در تاریخهای ۱ - ۴ - ۲۲ - ۲۷ این ماه علیه دستجات و پاسگاه ها و پایگاههای دشمن جمعا ۵۰ نفر از افراد دشمن کشته و تعداد زیادی مجروح شدند. در این حملات یک پایگاه پشتیبانی دشمن بمدت ۶۰ دقیقه به اشغال رزندگان ارتش خلقی رهائی بخش صحرا درآمد و دو انبار مهمات و مقادیر زیادی جنگ افزار منهدم شد و اقلام زیرازد دشمن به غنیمت گرفته شد:

سلسل فال
کلاشینکف
جنگ افزار
اسناد
یک عدد
یک عدد
بمقدار زیاد
بمقدار زیاد

اخبار صحرا شماره ۶۰
پس از اجلاس ایفران، نخست وزیر سابق اسرائیل هدیه زیبایی برای شاه مراکش بجای گذارد. و آن گروهی افسر اسرائیلی اند که به ارتش مراکش کمک خواهند کرد تا به جنگ صحرا علیه جبهه پویساریو پایان دهد.

اخبار صحرا شماره ۶۰
تشدید عملیات نظامی و به بن بست رسیدن ارتش مراکش.
خبرگزاری الجزایر ۷ / ۱۰ / ۸۶
آقای عمر حد رامی مسئول روابط خارجی مجلس ملی صحرا، در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی خاطر نشان کرد که در طول دیوارها (۲۰۰۰ کیلومتر) ارتش اشغالگران گزیر میسازد که دستجات خود را در مواضع استراتژیک در پشت دیوارها مستقر و پراکنده کند. نکته مهمتر اینست که دستجات مذکور نشان داد هاند که از پاسخویی به چنین الزامی ناتوانند و همین امر اشغالگران را مجبور به اعزام ۳۳ گردان تازه و برابر نمودن تعداد لشکرهای مستقر در محل و همچنین تعداد نیروهای مسئول نظارت بر امنیت در درون دیوار مراکش و قصر سلطنتی به ویژه چتریان کرد هاست. پس اشتباه استراتژیک دیوارها عبارت از آن است که امکانات انسانی عظیمی را بسیج مینماید و مشکل لجستیکی بزرگی را تشکیل میدهد.

آقای حد رامی و مسئولین سیاسی - نظامی میگویند، ارتش خلقی رهائی بخش صحرا، خیلی زود با داده های تازه جنگ آزاد بیخش ملی خود، اعطابق نمود. از این روتوانست راههای بقیه در صفحه ۱۳

آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است



اخبار جزیره العرب



بقیع نام نشریه ماهانه "صدای جنبش اسلامی در جزیره العرب (عربستان)" آرگان روحانیت مبارز جزیره العرب است. ۲۰ درس آن تهران سندوق پستی ۱۴۸۱ / ۱۵۸۷۵ میباشند در شماره ۸ این نشریه که در آذرماه ۶۵ بچاپ رسیده مطالب زیرچشم میخورد.

۱- سخن سردبیر: با اشاره به خبر بستن قرارداد رژیم سعودی با آلمان غربی برای تشکیل یک واحد ضد تروریستی، به تحلیل مختصر آن پرداخته و طی آن یادآور شده که "اولریت و گتر" یکی از شخصیتها میهم طرف این قرارداد گفته چند دوره آموزش را در واحد - های رزمی ارتش اسرائیل بویژه واحد چتر بازان و نیروهای برگزیده ترورگند رانده است و این نشان دهنده "وحدت نامقدس آلمان اسرائیل و رژیم عربستان علیه رشد حرکت در جزیره العرب است."

۲- مقاله بسوی وحدت جنبشهای اسلامی. ضرورتهای این وحدت: الف- انسان دارای فطرت الهی است و دانشمندان آنرا به اجتماعی بودن انسان تعبیر کرده اند. ب- تداخل منافع، بعثت پیشرفتهای علمی و تکنولوژی و...

ج- اسلام این بشارت را میدهد که انسان به مرحله پیشرفته ای از همکاری و همبستگی میرسد که تمام جهان دارای یک دولت و یک جامعه گردد. لذا از هم اکنون باید دست به کار شد.

د- دشمنان اسلام همه متحد هستند. آمریکا و اروپای غربی و... تحت نام مبارزه با تروریسم با هم متحد شده اند. حتی رابطه العالم الاسلامی "راکه مقرآن در مکه و وابسته به رژیم سعودی است را در همین خط آورده اند. لذا پیشنهاد میشود آرگانهای مشترک اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی درست کنیم.

۳- در مقاله "رژیم عربستان آتش افروز جنگ فرقه ای آمده: رژیم عربستان مبارزت به توزیع کتب مشکوک و غیر آلود برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان و تحریک آنان علیه یک دیگر، میپردازد. در ادامه این مطلب آمده و تکیه آیت... العظمی منتظری هفته وحدت را اعلام نمودند

مسلمانان امیدهای فراوان به آن بستند که بعثت مشغول شدن ایران در خنک و سرور مشکلات داخلی، عاملی بازدارنده در راه پیشرفت این طرح گردید. اما این انتظار وجود دارد که انقلاب اسلامی اهمیت فراوانی به این طرح بدو دست خود را به سود تمام جنبشها و شخصیتها اسلامی به منظور تحقق بخشیدن به وحدت عملی در عرضه مقابله با دشمنان مستکبر دراز کند، چرا که امروز همه مسئول هستیم تا نقش خبیث و تخریبی رژیم سعودی را سرانجام...

۴- در مطالبی تحت عنوان "رژیم سعودی حامی قدرتهای ارتجاعی در جهان" از کمک ۱۵ میلیون دلاری به ضد انقلابیون نیکاراگوئه و سال ۱۹۸۱ به رژیم نژاد پرست آفریقا جنوبی نام برده و یاد آور شده که رژیم سعودی ایمن اقدامات را برای جلب رضایت آمریکا انجام میدهد.

۵- در مقاله "طرح مشترک عربستان و ترکیه برای مقابله با انقلاب اسلامی آورده: عربستان اعلام آمادگی کرده تا نیازهای نفتی ترکیه را در صورت قطع نفت ایران تامین کند. تورگوت اوزال در دیدار از تهران گفته بود "ما آغازکننده جنگ را محکوم میکنیم" وی همچنین در پی داد گفته بود "ایران را بخاطر ادامه جنگ تا سرنگونی رژیم عراق محکوم میکنیم".

۶- در سلسله مقالات "توجه و ضرورت وجود نیروی مخالف سیاسی" مخالفان رژیم سعودی را بدو دسته تقسیم کرده است. دسته اول مخالفان اساسی و اعتقادی و دسته دوم مخالفانی که خواستار دست یابی به بعضی خواسته های فرعی با وجود رژیم فعلی

توسط ماهواره های جاسوسی آمریکا تهیه شده بود. ج- در عملیات کربلای ۲ پنج تن از مسلمانان جزیره العرب طی این عملیات به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. چون تمام پیکره مسلمانان یکی است، این فرزندان رشید جزیره العرب برای دفاع از اسلام شهید شده اند.

۱- دیگر مقالات بقیع شماره ۸ عبارتند از: زن مسلمان و بیداری اسلامی، ثروت

مقام اول مملکت میگیرند و به گردن تعدادی از مسئولین دیگر میاندازند. حالا نیز نگاه تزلزل اقتصادی را به گردن یمنی انداختند. منابع مطبوعاتی برکناری یمنی را تحسولی ریشه ای در استراتژی نفتی عربستان و علامتی برای نزدیکی سیاسی میان تهران و ریاض قلمداد کردند. مثل مجله العام شماره ۱۴۴- ولسی منابع اسلامی مخالف جزیره العرب معتقدند رژیم سعودی برای بهره برداری بیشتر، از نوعی ترمش مقطعی سود جسته باز هم خط وسط

خداوند این خانه (کعبه) را پرچم اسلام قرار داده است.

۱۰۰ میلیارد دلاری پادشاه و زندگینامه شهید حسن منصور القلاف. * * * * * در بقیع شماره ۹ که در دیماه ۶۵ منتشر شده است مطالب ذیل آمده است: ۱- حرکت اسلامی و آزمون الهی، عنوان مطلبی است که با ذکر خلاصه ای از آن می - پردازیم.

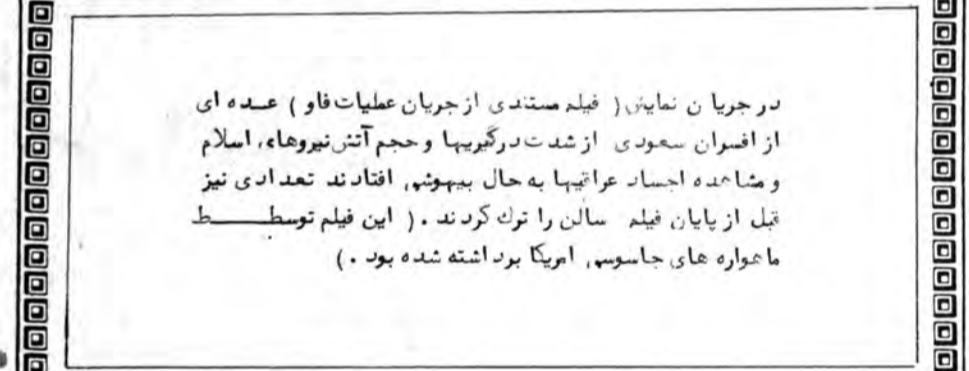
در برابر موقعیت دشوار حرکت اسلامی و امکانات گسترده دشمنان برخی دچار شک و تردید شده و از قدرت رویارویی این حرکت سوال میکنند... پرسش این است که حرکت اسلامی چگونه میتواند به آرمان و هدف خود برسد؟ آیا صرفاً با علم اندوختن و درس

لا زهت ذکر است که همزمان با پیروزی انقلاب در ایران قرارداد این طرح امضاء و کار آن شروع شده است. ۴- در مطلب کوتاهی به انعکاس خبرشها - در احمد مهدی خمیس یکی از چهار زندانی جزیره العرب اشاره کرده و آن گفته شده در کشوری که جنگ نیست و تعداد شهدا زیاد نیست، شهادت یک جوان زیر شکنجه دشمنان انعکاس وسیعی پیدا میکند.

۵- اخبار جهان اسلام الف- رژیم سعودی اخیراً قانونی را وضع کرده که شیعیان حق ساختن مسجد با هزینه شخصی را ندارند مگر اینکه ما مسجد ثابت کند فقط وقتها ای نماز رب مسجد را باز میکند رژیم سعودی همچنین چند مسجد شیعیان را خراب کرده است، لذا امرد مهاجرت به ساختن خانه شخصی پرداخته آنرا به مسجد تبدیل میکنند.

ب- طی ماه اخیر تعداد ۱۳ تن از جوانان از طرف مقامات امنیتی رژیم سعودی بازداشت شده اند. ج- مقامات رژیم آل خلیفه در بحرین دستور دادند تا مرکز فرماندهی کل پلیس پایتخت را از مرکز شهر به اطراف شهر منتقل کنند تا امنیت بحرین را مانع بماند.

د- شماره های جدید مجله الثورة الاسلامیه منتشر شد این مجله از طرف سازمان



خواندن بدست میآید؟ اگر چنین باشد، بسیار کار آسان خواهد بود و بیامون اسلام تنها با خریدن به گوشه ای از دانشگاههای اسلامی و تحصیل مستر علوم آمادگی لازم را بدست خواهند آورد. اما آزمونهای الهی آنرا در می - کند، زیرا توانائی و شایستگی جزیرانجیبی، کوشش، عمل و خون دل خوردن بدست نمی - آید. (در ادامه مقاله به ذکر زندگی گیهایی حضرت ابراهیم، حضرت یوسف و حضرت محمد (ع) اشاره کرده که آنها همه در رنج و سختی بوده اند)

۱۰۰ حرکت اسلامی قصد ندارد مانند کودکان - ای نظامی و سرکوب ملت به مقام رهبری و حکومت برسد بلکه خواهان رضا و انتخاب و تصمیم مردم است... ۲- در مقاله "چرا یمنی برکنار شد آمده: اقتصاد عربستان دچار لرزشهای شدیدی شده تا جاییکه رژیم سعودی مجبور شد بود چه عمومی راه ماه بمرتزاق مقرر اعلام نماید. رژیم سعودی طبق روتر معمولی وقتی می - خواهد نارضایتی مردم را مهار کند گناه را از

پاره ای از لاشل دسته اول بشرح زیر است الف- عدم مشروعیت رژیم از لحاظ دینی و قانونی. ب- نیکه رژیم به زورگویی و اجبار ج- وابستگی به دشمنان اسلام. د- عدم کفایت سیاسی و مدیریت افراد خاندان. ه- فساد خاندان حاکم. و- تبعیض میان افراد کشور.

۷- اخبار جهان اسلام الف- سازمانی بر روی دیوارها علیه رژیم آن سعودی در داخل عربستان که چند تصویر آنها را نیز چاپ کرده است. ب- سفارت آمریکا در عربستان به عنوان عرضه یک تجربه ویژه فیلم مستندی از جریان عملیات فاو در سالن دانشکده، امنیت وابسته به وزارت دفاع عربستان، به نمایش گذاشته. در جریان نمایش این فیلم عده ای از افسران سعودی از شدت درگیریها و حجم آتش نیرو های اسلام و مشاهده اجساد عراقیها به حال بیهوشی افتادند. تعدادی نیز قبل از پایان فیلم، سالن را ترک کردند. این فیلم

این تجیزات نیست که میبکند، این انسان انهی شده است که میبکند

خشت‌های شناخت فلسفه در قرآن کریم



مقدمه

منطق ارسطو و تعاریف مختلف آن

از یک طرف منطق ارسطو در بعضی کتب مقدمه معارف اسلامی معرفی گشته و در مقام جمهوری اسلامی آموزش داده میشود و از طرفی اختلافات اساسی در تعریف منطق بین منطقین دیده شده است که موجب بلامتکلیفی و تردید در اصالت آن میگردد. سعی ما بر این است که تعاریف مختلفی که در مورد منطق ارسطوییان شده است بیاوریم و قضاوت را به عهده آنها بگذاریم. این تعاریف مستند است به شخصیتها، سخنرانیها، و یا کتب معروف.

از آنجا که هر یک از این تعاریف در عمل به یک خط مشی تبدیل میشود و هر کدام یک جریان فکری هستند، به لحاظ اهمیت ضرورت دیدیم آنها را در خبرهای استراتژیک بیاوریم.

الف - عده ای معتقدند "منطق ارسطو"

منطق ارسطو "روش درست اندیشیدن، روش - تشخیص حق و باطل یا "تشخیص صحیح از سقیم، و کلاً" روش شناخت" و روش برخورد با پدیده ها قضا یا امور، کلید فهم قرآن و زیربنای ایدئولوژی، جهان بینی و جهان شناسی، شناخت و شناخت شناسی می باشد.

ب - عده ای معتقدند منطق ارسطو دانش بنیادی کلیه علوم و فلسفه ها است و آنرا مقدمه و مدخل تمام علوم و فلسفه های مختلف می دانند.

ج - عده ای معتقدند منطق ارسطو صرفاً "بدر صورت سازی قضا یا استدلالات میخورد و کاری با ماده" خاصی که در این قالب ریخته میشوند ندارد.

د - عده ای معتقدند منطق وسیله ای قانونی است که رعایت آن ذهن انسان را از خطای فکرمصون میدارد و ذهن را تنظیم و کنترل مینماید.

ه - عده ای منطق را صرفاً "روش - درست بیان کردن اندیشه میدانند خواه این اندیشه حق باشد یا باطل، بعبارتی منطق ارسطو را فن بیان دانسته و در حسد دستور زبان یا صرف و نحو عربی قبول دارند و کاری به روش اندیشیدن ندارد.

و - عده ای دیگر هم معتقدند منطق به مثابه دستگاه آبیایی است که اگر شما به آن گندم بدهید به شما آرد گندم میدهد و اگر جو بدهید آرد جو میدهد. یعنی منطق صرفاً "انزراست و برایش فرقی نمی کند که شما چه ماده خاصی به او بدهید و کاری به حق و باطل ماده خام ندارد و اصولاً آنرا ملاک تشخیص حق و باطل هم نمی دانند.

ز - عده ای هم در بحث از علم اصول فقه آنرا دستگاه منطقی فقه میدانند و بدین ترتیب علم اصول را تجلی منطق ارسطو در فقه بشمار می آورند.

ح - عده ای معتقدند که کاربرد منطق صرفاً "برای ورود به فلسفه است و همان مقامی که علم اصول در فقه دارد، منطق در فلسفه دارد.

ط - عده ای معتقدند منطق ارسطو در حوزه قوانین ذهن صادق بوده و کاری با اعیان و مصداق عینی ندارد.

آیت ا... حوادی آملی بمناسبت شهادت شهید مطهری بتاريخ ۶۶/۲/۶ سخنانی قریب بدین مضامین گفتند:

"مقلد در تقلیدش هم باید تحقیق نماید و محقق با یتی آئین تحقیق را رعایت کند"

"شهید مطهری در کتابهای خود منطق ارسطورا، صوری میدانند در حالی که منطق ارسطو هم صورت است و هم ماده.

متأسفانه وجه صوری و قیاسات منطقی در حوزه های علمیه بیشتر از برهان و سیرت آن آموزش داده میشود و باید به صناعات خمس توجه بیشتری کرد.

آیت ا... حوادی آملی بنقل از بیوتی گفتند: "دیگر حکما نصیحت کردند دولی ارسطو طرح داد و روش تعقل ارائه نمود و به این دلیل آنرا قبول کردم"

"نه تنها ۷۵ آیه قرآن در رابطه با علم است بلکه همه قرآن علمی است." "دستاوردهای ارسطو بر اساس وحی گذشته بود و قرآن آنرا شکوفا نمود ارسطو شاگرد ابراهیم موسی بود"

آیت ا... حوادی آملی در سخنرانی مشهد خود که در تابستان ۱۳۶۴ از رادیو جمهوری اسلامی ایران بخش شد تحت عنوان "شناخت عرفانی و شناخت فلسفی در قرآن" مطالبی گفتند که به نظر میرسد ایشان منطق ارسطو را بعنوان یک روش شناخت پذیرفته اند. ایشان منطق را هم صورت میدانند و هم سیرت، یعنی نه تنها منطق برای بیان صورت یک استدلال بکار می رود بلکه بعنوان سیرت و ماده نیز کار می برد دارند. به نظر میرسد ایشان منطق ارسطو را کلید فهم و حتی چراغ راهنمای قرآن و سنت میدانند.

بلاحظه اهمیت موضوع متن سخنرانی ایشان را می آوریم با مبدائیکه طرح این محنت گامی باشد در جهت معرفی نقطه نظرات موجود نسبت به روشهای توشه گیری از قرآن.

لازم به تذکر است که متن سخنرانی فوق از نواریا به شده است و ترجمه آیات، خط کشی و تیتربندی و مقدمه ز راه مجاهد می باشد.

ضمناً "قسمت دوم سخنرانی مربوط به شناخت عرفانی است که به علت نامفهوم بودن آن در نوار ضبط شده، در شماره آتی به پس از تکمیل اقدام به درج آن مینمائیم.

سخنرانی آیت ا... حوادی آملی

نبی قرآن از تصدیق و تکذیب بدون علم

قرآن ما را به شناخت دعوت میکند و میگوید خود و جهان و خدای جهان و انسان را بشناسید راه شناخت خود و جهان و خدا را هم بیان میکنند اصل شناخت وهم صورت شناخت وهم ماده شناخت... اصل شناخت را بنام علم و آگاهی لازم میدانند، میگویند انسان خواه در بعد فرض اش اگر چه چیزی نه گفت باید عالم به محقق باشد و اگر چه چیزی آری گفت باید محقق باشد، انسان از این دو حال خارج نیست یا چیزی را تصدیق میکند یا چیزی را تکذیب هم مرز تصدیق و اثبات یا چیزی را تکذیب هم مرز تصدیق و اثبات را قرآن با دیوار عظیم علم بست که کسی بیرون از علم چیزی را تصدیق نکند و مرز تصدیق و تکذیب کند و نه بی تحقیق تکذیب کند و نه بی تحقیق تصدیق فرمود: "بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه ولما یاتهم تاویلہ" (یونس ۳۹) "آنها که بی علم چیزی را تکذیب می کنند، بی شناخت تکذیب میکنند از بیگاه وحی بدورند جا هلانه تکذیب کردند" بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه ولما یاتهم تاویلہ" در بعد اثبات هم فرمود تا چه چیزی برای "جرمی" نشد پیروی نکن. و لا تقف مالئس لک به علم" (الاسراء/ ۳۶) لذا امام ششم سلام... علیه فرمود: "ان الله سبحانه وتعالی خص عباده بایتنین الایقولو علی الله ما لم یعلمون واللاترعد علی الله، لهم یعلمون". خدا در دو آیه این دو اصل شناخت را تدوین کرد چیزی را که انسان نمی شناسد تصدیق نکند

و چیزی را که نمی شناسد تکذیب نکند. یعنی علماء عالمانه و اثباتش نیز عالمانه باشد و سراسر قرآن را که بنگنیم ما را فرامیخواند به فراگیری و به علم دعوت میکند، یاد در جهان شناسی به نام سیرت یا تفاق مطالعه کنیم، یاد در انسان شناسی بنام سیرت آثار نفس مطالعه کنیم، یا اگر آن توان را پیدا کردیم که روی نقش انسان شناسی و جهان شناسی یا بگذاریم و مستقیماً "خدا شناس" باشیم اینراه هم هست. اگر راه شناخت است طرز شناخت را هم که همان منطق است بیاوریم.

قسمت مهم منطق، صورت آن و قسمت مهم منطق سیرت آن است

منطق در دو بخش خلاصه میشود در یک بخش به انسان می آموزد که چگونه صورت سازی کنیم این بنام منطق صوری است. در بخش دیگری ما سیرت شناخت را می شناسد که از چه ماده ای استفاده کنیم این بخش منطق دیگر منطق صوری نیست و منطق هم در حصار صورت شناسی نیست. قرآن آن "مهم" را "عملاً" به ما آموخت، آن "اهم" را "علماً و عملاً" به ما آموخت. درباره منطق صوری قرآن فرمود شما قیاس ترتیب دهید، شکل اول باشد، مغزی موحیه باشد، کبری کلیه باشد، حد وسط متکبر باشد و مانند آن، ولی با ما منطقی سخن گفت "ولانتظوا فیہ فیحل علیکم غصی و من یحلل علیہ غصی فقد هوی" (قسمتی از طه ۸۱) "و حل من حل علیہ عض اللہ فقد هوی و سقط و کل من هوی هلك و سقط". این یک منطق است. "لاتظفوا چرا؟" "فیحل علیکم غصی" (کل من هوی) یحلل و علیہ عض اللہ فقد هوی. با ما منطقی سخن گفت، به روش منطق حرف زد. نگفت قیاس استثنایی با زید ولی در بسیاری از موارد با قیاس استثنایی سخنانش را تبیین کرد. "لوکان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً" (نساء ۸۲) "لوکان منہما الیه الا الله لفسدتا" (انبیاء ۲۲) با ما منطقی سخن گفت. قرآن به روش - منطق که همان خواست فطرت است سخن گفت ما را دعوت به تشکیل قیاس اقتراسی و استثنایی نکرد ولی با ما به زبان قیاس اقتراسی و استثنایی سخن گفت، مثل آنکه ما را به فصاحت قرآن خواند ولی با ما فصیحانه سخن گفت. گفت: "یا ارض ایلعی ماء ک ویا سما اقلعی و عیض الما و قضی الامر" (هود ۴۴) "ای زمین فروخور آب خویش را و ای آسمان بس کن و فرونشست آب و گذشت کار" با ما صریح سخن گفت. قرآن با ما به اصول ادب سخت گفت ولی نگفت شما صرف و نحو بیاموزید نگفت معانی و بدیع و بیان بخوانید. قرآن با ما برای نکات معانی و بیان و بدایع سخن گفت. این بخش "مهم" منطق است که قرآن آنرا "عملاً" با ما در میان گذاشت اما آن بخش "اهم" منطق که بیان "مواد اولیه" اوست، که "مغزی" چه باشد و "کبری" چه باشد، هم "عملاً" مقدمات یقینی را بکار برد، هم ما را به فراگیری "یقین" دعوت کرد، هم ما را به عنوان یک "تقوای منطقی" از "گمان" برهیزداد. یک فیلسوف مادام، تقوای فلسفی دارد که "گمان"

در راه انبیا، خدای اول الاوین کانون یقین است

شناخت فلسفی و ...

راهه جای " یقین " بکار بریدیک عارف
مادامی تقوای عرفانی دارد که " یقین "
راهه جای " شهود " مصرف نکند قرآن نه تنها
بامابه " یقین " سخن گفت بلکه اجازه
نداد ما با " گمان " چیزی را نفی کنیم یا
بپذیریم . قرآن شدیداً " جلوی تقلید از -
گمان را گرفت و انسانی که با گمان
می اندیشد ، او را مقلد میدانند محقق . این
سخن اسلام است که در فرهنگ همه انبیاست
نه مخصوص قرآن ، چون قرآن عصاره اسلامی
است که دیگر انبیاء آوردند و اسلام همان
وحی موثقی است که به انسان اجازه پیروی
" گمان " را نمیدهد . نه تنها در استدلال
رسول اکرم (ص) ما را از پیروی از گمان
برحذر داشتند وقتی سخن ابراهیم خلیل
سلام ... علیها مطرح است آنجا هم سخن
از علم است آنجا هم سخن پر خاش علیه
" مطنه " و " گمان " است میگوید : " فما
ظنکم برب العالمین " (صافات / ۸۷)
آیا چیست گمان شما به پروردگار رحمانیان
" یا است قد جئانی من العلم ما لم یاتک
فاتبعنی " (مریم / ۴۳)
" ای پدر من بیامده است مرا از دانستنش
آنچه نیامده است تو را این پیرویم کن "

من عالم و تو غیر عالمی ، غیر عالم
باید تابع عالم باشد . وقتی سیره انبیاء
را بررسی کنیم می بینیم فرهنگ وحی بر حذر
داشتن از مطنه و گمان است و دعوت به علم .
هیچ مطلبی را قرآن کریم با مطنه و گمان
نبان نمیکند این سیره عملی قرآن است
در شناخت یقینی . و هرگز به ما اجازه پیروی
از مطنه و گمان را هم نمیدهد میگوید : " ان
تتبعون الا الاظن " (الانعام / ۱۴۸) میگوید
" پیروی نمیکنید جز پندار را "
" ان الظن لایعنی من الحق شیفا (یونس
/ ۴۶) گمان ، انسان را نه انسان شناسی
میکند و نه جهان شناس و نه خدا شناس .
این دو کار قرآن کریم است هم در طرح منطق
صوری هم در تدوین سیرت منطق ، همان
کاری که با ادبیات کرد با منطق صوری کرد -
ولی او کاری که با سیرت منطق میکند هم راه
عملی نشان میدهد و هم راه علمی ، علمای
اسلام برای اینکه انسان محقق با ریاضیات
می گفتند و وظیفه طلاب علوم این است که
مقداری ریاضیات بخوانند چون ریاضیات
بر خلاف علوم تجربی نقشی در بارور کردن
یقین دارد . اگر چیزی نیستی باشد
در ریاضیات است ولی جزم مطلق در
ریاضیات نیست

چون قلمرو ریاضیات کم است و جایی که
کمیت تمام شد دیگر اندیشه ریاضی را راهی
نیست قضایای ریاضی تا مرکز کمیت است این
از سخنان بلند مرحوم بوعلی است . وقتی
سخن از کیفیت گذشت سخن از جمع و تفریق
گذشت ، جمع و تفریق جایی راه دارد که
حرکت راه داشته باشد جایی که حرکت را -
راهی نیست جمع و تفریق را راهی نیست
قهر " در تقسیم راهم راهی نیست قهر
دیگر بحثهای ریاضی راهم راهی نیست ریاضیات
وقتی به سطح ما و راه طبیعت رسیده است
ایستنا است ، هیچ قانون ریاضی دست
یک عالم ریاضی راهه ما و راه طبیعت
نمیرساند و در پیرامون کم می اندیشد
و ما و راه طبیعت سخن از کمیت نیست و اگر
در کلمات حکمای مشاء سخن از " عقول عشره "

است این " عشره " که بر عقول اطلاق
کرده اند نظیر عشره ای نیست که بر میوزو
کتاب اطلاق می کنیم او یک کثرت دیگر است
اگر می گوئیم ده کتاب ، ده کاغذ ،
ده میز و ... آنطور نمی گوئیم ده فرشته
و در روز چه اینکه اگر میگوئیم یک کتاب
آنطور نمی گوئیم یک خدا ، اگر خدای سبحان
و احدا با عدد است فرشتگان و مجردات عالیه
هم " کثیرا لبا لعدد " کثرت آنها عددی
نیست چه اینکه و حلا واحدهای آنها هم
به شرحی ظن .

دعوت انبیاء ، قرآن ،
ارسطو به یقین و گریز از گمان

این روش شناخت که در قرآن کریم
آمده است یعنی در فرهنگ وحی آمده است
حکمای الهی را و ادا کرده هم از گمان
ببرهیزید هم دیگران را از گمان بر حذر
دارند . سخن را ارسطو داردمیگوید
علم آن توان را ندارد که انسان را به
برهان عقلی هدایت کند و هم گمان آن
نقش را ندارد که انسان را متیقن کند
بحقی دارد که مطنه و گمان کار علم را -
نمیکنند در برهان مطنه سودی ندارد در
حسابیات بی اثر نیست ولی در برهان نقشی
ندارد این که ارسطو میگوید به گمان اکتفا
نکنید این برای سیرت منطق است نه صورت
منطق ، صورت منطق و منطق صوری
در قضایای قیاس خلاصه میشود . صناعات
ناظر به سیرت منطق است . در اینجا ارسطو
میگوید که حسن در بیشتر مسائل سودمند
است اما با حسن مشکل استدلال حل نمیشود
اگر چنانچه یک شب چهاردهی بینیم فضا
تاریک شد احساس میکنیم که دیگر نور ماه
به ما نمیرسد اما این ماه گرفتگی منشا
ریاضی و علت آن چیست نمیدانیم . میگوید
اگر از زمین به کره ماه سفر کنیم در کره ماه
بفرض هم بینیم ماه تاریک شد جز تاریکی
چیزی احساس نمی کنیم ، آن مسائل
ریاضی است که راه خسوف ماه را برای ما
استدلال میکند حسن کاری از پیش نمیرد چه

تجربه به قیاس متکی است و بنا
استقرا - تفاسوت دارد

نه حسن را در برهان راهی است . و نه
استقرا را در برهان راهی است بلکه
تجربه راه دارد که تجربه غیر از استقرا است
تجربه به قیاس متکی است آن قیاس است
که به تجربه حرمت میبخشد و تجربه را میتواند
جزو قضایایی قرار دهد که مواد اولیه برهان
باشد .

راه رسیدن به یقین در منطق ارسطو
ارجاع بدیهیات و اعتباریات به
اولیای است

اینکه خود ارسطو بعد در کلمات
بوعلی آمده که مواد دبرهانی باید اولیای
باشد ، بدیهیات باشد ، متواترات باشد ،
مجردات باشد ، چه باشد ، چه باشد . برای
برهیز از مطنه و گمان است . بعد تحلیل
کردند گفتند مجردات هم به ذات مفیده
یقین نیست متواترات هم بذات مفیده
یقین نیست تنها بدیهیاتی است که به
اولیات برگردد حتی بدیهیات مثل دو دو تا
تا هم مفیده یقین نیست باید اولیات
برگردد حرف ارسطو این است که به ۲ ، ۲ تا
۴ تا اکتفا نکن . " تابع الشی اما موجود
و اما معدوم " یعنی تابع اصل امتناع
تناقض رسیدی اکتفا نکن این سیرت
منطق است . این حرف بلند ارسطو را که
میگوید که ماه بروید هم باید عاقل باشید
نه با حسن زمین باشد عاقل باشید نه با
مرحوم بوعلی تبیین کرد گفت
برای یک متفکر یک فیلسوف مطنه و گمان
کافی نیست و بدیهی بودن " مادامی که
به " اولی شدن " ختم نشود هم کافی نیست
این اصل کتاب شریف تحریر اقلیدس را مثال
میزند . بوعلی میگوید همه میدانند که دو -
ضلع مثلث از یک ضلعش بزرگتر است و این
شرط در هندسه اقلیدسی بنام شکل حماری
نام دارد که اگر برای حمار علفی بگذاری
این مستقیماً " از آغاز ضلع به انجام همان

را اولی میکنم تا انسان یقین پیدا کند
آنگاه بوعلی میگوید بسیاری از علمای
هستند که در حد ظن و گمان بودند (نامفهوم)
سخنی را این سینا دارد . همان سخن
بر شرح حکمت العشراق سهروردی آمده که
گرچه منطق مسوط است همه باید منطقی
بیاندیشند ولی در بین این ۹ بخش منطق
از اول مدخل تا پایان منطق که خود بوعلی
۹ جلد بر منطق کتاب نوشت بخش برهان را که
برای بیان سیرت منطق است و نه صورت
منطق ، از همه قسمتهای آن ضروری تر
میداند میگوید این جزو فریضه منطق است
بخشهای دیگر جزو اقل منطق است لذا
مرحوم بوعلی میگوید تا بد عمر کفاف نکند
عمر کافی نبوده شما اگر خواستید منطق بخوانید
قبل از هر چیز برهان نش را بخوانید تا مواد
تشکیل قیاس را بیاموزید تا محقق با ریاضیات
بعدا " به بخشهای دیگر منطق سر بزنید . این
تفسیر را که قسمت برهان جزو فریضه منطق
است و بخشهای دیگر از جزو اقل منطق ،
در حکمت الاشراق سهروردی هم قریب به این
مضمون در برهان شغای بوعلی سینا نیز
هست منظوری نبود که ما منطق صوری
و سیرت را اینطور گسترده بحث کنیم چون ما
به بحثی مایلیم که به قرآن ختم شود خود
من یادی ندارم که چیزی در فلسفه و منطق
نوشته باشد مگر اینکه بعد قرآنی داشته باشد
که این را از استادان علامه طباطبائی
رضوان ... تعالی آموخته ایم (نامفهوم)
بنابراین فرهنگ وحی عموماً " و
قرآن کریم خصوصاً " گذشته از اینکه اصل
شناخت قرآن را ما نقل کرده است به ما
آموخت که جز از در یقین وارد نشوید خواه در
شناخت انسان به آیات انفسی و خواه در
شناخت جهان به آیات آفاقی ، خواه در
شناخت خدای سبحان به برهان صدیقین .

راه مجاهد:

تا آنجائیکه ما دریافته ایم ، هم
در آموزشهای انبیاء و هم در کتب ارسطویی
اشاره به یقین و گریز از ظن و گمان شده
است ولی انبیاء ، بالاخص قرآن کریم مینا
و کانون یقین را خدای اول الاولین میدانند
که در آن هیچ شک و گمانی نیست (الله
اکبر) در حالی که در روش ارسطویی منطق
مینا و کانون یقین ، اولیات ارسطویی
هستند که نه تنها ربطی به خدا ندارند بلکه
خداوند در روشها بطور سیستماتیک حذف شده
است .

تا آنجائیکه ما شنیده ایم راه و روش
رسیدن به یقین در قرآن و سنت ، اطاعت
از خدای برتر از قیاس و گمان و ظن ... است
" اشهد انک قد اقم الطلوه و اتیت الزکوه
و انمره بالمعروف و نهی عن المنکر و اطعت
الله و رسوله حتی اتیک الیقین " در راه -
انبیاء و قرآن ، آدم غیر رمزکی نمیتواند
به یقین برسد ولی در روش ارسطویی منطق
هر آدم غیر تزکیه شده ای حافظ کردن مقداری
فرمول و قاعده و ارجاع آنها به اولیات
میتواند به یقین برسد .

از آنجا که آیتا ... جوادی آملی
منطق ارسطو را به عنوان راه و روش فکر
کردن معرفی کرده اند ما میداریم که این
سوالات در سخنرانیهای بعدی شکافته شود .
والسلام

تا گانجا که ما دریافته ایم هم در آموزشهای انبیاء و هم در
ارسطویی اشاره به یقین و گریز از ظن و گمان شده است ولی انبیاء
بالاخص قرآن کریم مینا و کانون یقین را خدای اول الاولین میدانند
که در آن هیچ شک و گمانی نیست (اکبر)

شما به کره ماه بروید و ظلمت را ببینید و چه
شما در زمین باشید و ظلمت را احساس کنید
چاره ای جز این نیست که از حسن بعد از
تکرار حسن استقرا و از آنجای تجربه
برسیم تا کم کم بتوانیم یقین پیدا
کنیم .

بر این جمله تاکید داریم که سرنوشت جنگ ابراداران و خواهران مادر دست خواهند داد نه مجامع و محافل بین المللی
شهر رجاء



تیره از صفحه ۱۰ - تزارت معینه مالیتور...

میفرمایند: آنهایی که در حال امتحان بودند با رنگینی بردوشان بود ز نسدان میرفتند و شکنجه میشدند. فرعونها بندگان خدا را بنده خودشان قرار دادند و تلخی زندگی را به آنها چشاندند در اوین و قزل قلعه بودید، محکم ایستادید و به جاهایی رسیدید که با ورتان نمیشد، هر ملتی که محکم با پستدروزی دست به جایی بند میشود، اگر اختلافی که محسوس درجا مع ما خدای ناکرده اگر این امتداد پیدا کند روحانیت اسلام و انقلاب سقوط پیدا میکند. مردم به دین بدبین میشوند. همچنین نیست اگر یک دسته را کنار گذاشتید یک دسته خالص داشته باشید بخیر نیرو میخواهید. در اثر اختلاف و وسعت نعمت خدا از آنها گرفته میشود و قصه های آنها فقط در تاریخ میماند. اینکه میگویند چیر تاریخ راست است. در تاریخ علت معلول هست. نظام علت و معلول در تمام نظام وجود هست حتی در تاریخ، نگویید شما که آنها در اثر اختلاف شکست خوردند ما نمیخوریم عبرت بگیرید که قضا یا نظا بر مثل هم است خدا انشاالله... به حق محمد و آل محمد (ص) دلپای ما گنجه یکدیگر مهربان بکند، وحدت کلمه را بین ما حفظ کند و مستحکم کند و روزمندگان مسلمان در ایران، لبنان، فلسطین، افغانستان، همه جا را پیروز گردانند و خدمتگزاران به دین اسلام و انقلاب را تانید بر ما بدو به رهبران انقلاب سلامت و طول عمر عنایت بفرماید.

بگیرند. اینها همه مجموع برخوردار و روش امام است.

حساب توده های ارتش عراق از صدا م و حزب بعث جداست

و سایل جلد ۱۱ صفحه ۶۲، این نشاندهنه تعبیر حضرت علی (ع) از مخالفینش است: محاربین امیرالمؤمنین با محاربین پیغمبر فرق میکردند. محاربین زمان پیغمبر مشرکین بودند اما محاربین امیرالمؤمنین در هر سه جنگ مسلمانها بودند با معاویه مسلمانان شاه بودند مسلمانان معاویه ای، در جنگ بصره طرفدار نباشه و طلحه و زبیر بودند. در جنگ خوارج هم خشک مقدس ها بودند. ولانسیجهم مالم بسفقر دما و مالم بیتالولمحرم حضرت فرمود تا هنگامیکه حرامی انجام ندهند میگویدان علی (ع) لم یخن بصب احدی من اهل حرب الشرك والالی نفاق (نمیگوید که برومنا فاق) ولانیهوکان بقولهم اخواننا بتهالینا. اینها برادران دینی ما بودند منتهی بر ما طغیان کردند و با طغی هم با بد جنگ کرد. این لشکر صدام را هم که ما میگوئیم لشکر کفر صدام، حکومت بعث، صدام و حزب بعث اما ساش کفر است ولی اینها که میآیند در حبه جنگ میکنند. اینها خیلی هاشان از آن شیعیهای خالص موام کر بلا و نجف هستند که از ناوایی، قصایی بزور آورده

در انقلاب با هم بودیم، با هم مسلمانیم حالا شماره دیگری رفته اید این راه شما به این دلیل و به این دلیل اشتباه است این امید برگشت را در طرف ایجا دمیکند، ما نباید تعمیرمان، تعمیر انتقا مجویا نه باشد نباید طرف را روحا "از خودمان دور کنیم به او میگوئیم عزیزم ما با هم همیمان بودیم در انقلاب، در متینگها با هم بودیم چه شد که شما اینطور گول خوردید، این راه که میروید نفعش توحید دشمن میروید. بسا این امید در طرف با شد این روایات به ما این رایا دمیدهد.



ضرورت کار روی نهج البلاغه

توصیه میکنم به برادران که نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر را که نامه ۵۳ نهج البلاغه است بخوانند خیلی چیز در آن هست، همه مسئولین کشور که پیروان امیرالمؤمنین هستند باید با این نامه زیاده سروکار داشته باشند. یک وقتی من در درس نهج البلاغه گفتم که واقعا "برای ما شیعه یک چیزهایی ننگ است اینها بی الحدید تاریخ نهج البلاغه یکی از خطبه های نهج البلاغه را، ظاهرا "خطبه ۲۲۱ را (این بی الحدید با اینکه سنی مذهب است) میگویند من از ۵۰ سال قبل تا حال بیش از هزار مرتبه این خطبه را خوانده ام و هر مرتبه که خواندم در من یک اثر تازه ای داشته است. این یک نفر سنی مذهب بیش از هزار مرتبه یک خطبه نهج البلاغه را خوانده من آن روز که درس میگفتم، گفتم متا سفا نه من که شیعه علی هستم دفعه اولم هست که دارم میخوانم واقعا این است ما سرمایه های داریم که از استفاده نمیگردیم.

ویژگیهای فرماندهان زدیدگاه امام علی (ع):

قسمتهایی از نامه ۵۳ که حضرت به مالک اشتر مرسوم میفرماید، آن قسمتی که مربوط به ارتش است... بعد حضرت به مالک اشتر نصیحت میکند که از ارتشها چه کسانی باید فرمانده باشند و در راه قرار بگیرند.

۱- فول من جنودک... یعنی والی قرار بده فرمانده قرار بده از ارتشها آنکه بیشتر برای خدا و برای رسول و برای امام خیر خواه باشد

۲- وانقام جیبا... دان من پاکتر از همه

حضرت فرمود تا هنگامی که حرامی انجام ندهند (خوارج) کاری به آنها نداریم حقوقشان را هم بگیرند. اینها همه مجموع برخوردار و روش امام است.

شده اند و بعد یک جوخه اعدام پشت سرشان گذاشته اند، اینها آدمهای ضعیفی هستند نمیخواهم عمل اینها را تقدیس کنم، اما اینطور نیست که لشکر کفر صدام باشند صدام و حزب بعث کار فرند ولی ارتش صدام اینها حکم کارفران دارند خیلی از آنها شیعیان هستند.

باب برخورد دلسوزانه توابعین و گول خورده ها را جذب کنیم

حضرت علی (ع) میفرماید که دهاتان را به بدی باز نکنید، من یک وقتی میگفتم اینکه در زندان زندانیان به افراد ما بگویند برومنا فاق برومنا فاق این سبب میشود که اگر زندانی یک امیدی یک بازتغای هم در دلش بود از زمین برود، در این صورت زندانی بخود میگوید حال که اینها بسا من معامله منافق میکنند پس دیگر هیچی، آب که از سر گذشت چه کنی چه صدنی اما پیش بگو عزیزم، برادر ما با هم همگام بودیم

قسمتهایی از درس ۶۰۷ خارج فقه کتاب ولایت و الحکومه:

روایت ۴۴ صفحه ۳۵۹ بلازری- داستان نهروان

شیوه برخورد با جریانات مخالف راجع به شهریه خوارج که حضرت علی (ع) فرمود اگر خوارج دیگر با ما جنگ نکنند بیایند شهریه شان را بگیرند و به ما نماند ما به مسجد بیایند.

قطع حقوق کار بدی است، کسی که توبه کرده وقتی وارد مسجد میشود اگر به او بگوئیم منافق چرا به مسجد آمده ای بزنی ما را بپوش بکنیم آخرش چه میشود؟ از مسجد که بیرونش بکنیم، حقوقش را که به او ندهیم در کارخانه هم که به او کاری ندهیم، بعدا "میگوئیم که او چرا میروید و ملحق میشود دوباره به منافقین خوب وقتی راه بر او تنگ شود شیطان گولش میزند و چنین میشود.

ولانسیجهم مالم بسفقر دما... حضرت فرمود تا هنگامی که حرامی انجام ندهند کاری به آنها نداریم، حقوقشان را هم

۳- و افضلهم حلما" کسی باشد حلیم و بردبار، کسی که میخواهد فرمانده باشد باید وسعت نظر داشته باشد... اگر بنا باشد کسی آدمی باشد وسعت نظر نداشته باشد، خوب این هر روز درگیری دارد با افراد مختلف. پس باید حلیم و بردبار باشد تا بتواند افکار مختلف، مغزهای مختلف را جمع کند.

۴- ممن بیطی عن الغضب دیر غصناک شود یعنی به این زودیهها غصناک نشود.

۵- ویستریح لالعذر اگر هم یک کسی آمد عذر خواست، عذر را بپذیرد. یک کسی اشتباه کرد میگوید جناب تیمسار، جناب سرهنگ اشتباه کردم، بسیار خوب، دیگر قول بدی بعد از این اشتباه نکنی.

۶- ویرا فبالضعفاء سرباز وظیفه میآید زبردست، خوب مثلاً دهاتی بوده، چیزی بلد نیست، آنوقت شما ازش توقعات بالا بالایی داشته باشید این غلط است. بایستی که بهش ترحم کنید به ضعفایی که زبردست میآیند را وقت داشته باشی.

صدام و حزب بعث کار فرند ولی ارتش صدام اینها حکم کارفران ندارند خیلی، از آنها شیعیان هستند.

۷- وینبوی علی الاقویاء در مقابل یک آدم کردن کلفتی اگر میخواهد که زور بگوید به این ضعفا، در مقابل او بایستی.

۸- و ممن لایثیره العنف اگر چنانچه یک حالت غضبی و شدتی پیدا کردی برای یک جهتی این شما را برنیا نگیرد یعنی انگیزه شما همیشه عقل و منطق و فکر باشد نه اینکه حالیکه دفعه عصباتی شدی بزنی کاسه کوزه را بشکنی حال هر طور میخواهید بشود، شدت عمل او را برنیا نگیرانند.

۹- ولا یقعده الضعف شرف سبب نشود که یک جا بنشیند، در مقابل دشمن که قرار گرفت ضعیف نباشی، قاطعانه برخورد کنی

رسیدگی به مورچن گویان و رزمندگان

۱- ثم تفقد من مورهم...

جدا از شیوه های کربلایی، آزادی کربلا ممکن نیست.

تذکرات مقربان المیزر ...

این ارتشی هازن دارن دجه دارن تفقدکن
امور اینها را ، همینطور که پدر ما در اولادش
را تفقد میکنن و با لایا لایا با بدیا بدیا تر
را تفقدکنند .

۲- ولایتفاقم فی نفسک ...

اگر کمک کردی به یک نفر نظامی ، به یک نفر
ارتشی بنظرت خیلی هم نیاید اینهمه
زحمت کشیده یا جانش را در معرض خطر
قرار داده حقش است .

۳- ولا تحقرن لطفاً ...

اگر نسبت به آنها یک لطفی کردی احوالیرسی
هم کردی این را کوچک شمار .

۱۵- فافح فی آمالهم .

خیلی وسعت طرداشته باش در اینکه
آرزوهای این ارتشها را برآ ورده کنی

۱۱- واصل فی حسن النشاء ...

تعریف و تمجیدکن اراشان ...

۱۲- فان کثره الذکر لحن افعالهم ..

اگر چنانچه زیاد کا رهای خویشان را بگوئی
و علتی بکنی اس سب میشود آنها تیکه
شعاعند بیشتر تحریک بشوند ، آنها هم کسه
تروانند تحریک میشوند یک خرده حس و حوش
پیدا میکنند .

۱۳- ثم اعرف لکل امری مهم ...

دفاع از اسلام ، انقلاب و کشور
نه کشورگشایی

همه * شما به اسلام و انقلاب و به کشورتان
به کشور که دیگر علاقه دارن ارتشها اول
انبار و فاداری میکنند نسبت به کشور ، صدام
داشت کشور ما را میگرفت ، بنا بر این ما بستی
که مسئله دفاع از کشور را خیلی مهم شمارید
اینهم هست که ما این وح خاک عسراقی
را میخواهیم بگیریم . انشاء الله . اگر
حاجت به حکومت صدام نقش در ساید ، ملت
برای خودشان بنا سدر نوشت کشورشان
را تعیین کنند و ما مخلصان هم هستیم ...
هدفمان این است که این نیروی دشمن
شکست بخورد و از زمین برود ، اگر این شکست
بخورد اید شرق و غرب هم ما یوس میشود .

نظریه ای برامون امور نظامی

یک نظریه ای در این امور نظامی دارم
که به برادران هم گفته ام ، البته تئوروی
است و الان نمیتوانیم بیاده کنیم ما
دو قسم نیروی مسلح میخواهیم ، با اصطلاح
قوای انتظامی و نظامی . یک قسم نیرو
سخواهیم برای حفظ داخل برای دشمنان
داخلی ، برای حفظ امنیت شهرها ، امنیت
راهها . . . یک قسم نیرو هم لازم داریم برای
حفظ مرزها در مقابل دشمنان خارجی و این
را میدانند که اصلاً "متدوروش سک کارا" اینها
تفاوت دارد . اینکه در شهر میخواهد امنیت
حفظ کند آری جی نمخواهد ، توپ هم نمخواهد
خمپاره هم نمی خواهد ، اما آن که در جبهه است
نیروی هوایی می خواهد ، خمپاره می خواهد
موشک می خواهد . . . در آینده این تئوری
انشاء الله . . . اگر تثبیت شد این معنایش حذف
کسی نیست ، ما میتوانیم همه نیروها را همه
زاتدا ر مریها و آنها تیکه در شهر بانی و کمیته

و در ارتش و سپاهند ، آن کسی که آدم عوضی
است عدرش را میخواهیم محترمانه ، اما

آنها تیکه واقعا "به انقلاب و اسلام
و کشورشان علاقه مند اینها را دو
دسته میکنیم یک دسته قوای انتظامی ،
برای حفظ داخل و یک قسم هم در
مقابل دشمن . . .

آنها تیکه واقعا "به انقلاب و اسلام و کشورشان
علاقه مند اینها را دو دسته میکنیم ، یک دسته
قوای انتظامی برای حفظ داخل و یک قسم هم
در مقابل دشمن . . .

اسم را دیگر نباید درش دعوا کنیم ، آنکه
مهم است اینکه یک کاری نکنیم ، هم کار برد
زیاد تر باشد ، هم خرجش کمتر باشد ، هم
بعدش خدای ناخواسته به تضا دور گیری سفند
. . . . ملت هم بایستی آموزش نظامی ببینند
برای روز مبادا ، اگر قوای انتظامی کمک
بخواهند آنها بیا بید کمک و اگر قوای نظامی
کمک بخواهند بیا بید کمک ، بسیج یعنی مردم
یک کمک هستند . . .

بایستی در آینده به طرف یک همجه
خطی انشاء الله . . . سیر کنیم و این معنایش
حذف هیچ نیرویی نیست ، اسما ممکن است
عوض شود ما همه نیروها سر جایش هست . . .
الته این تئوری که من گفتم با نیرویش
فکر کرد و طرحهای دیگر هم باشد ، آنوقت
طرحها بیا بدویک چیز بخته ای بشود ، "والسلام"

من در همین حد که طلبه ای هستم دستم را دم که هر کس که میخواهد
باشد حق دارد بیاید اینجا طرفدار انقلاب باشد یا ضد انقلاب
طرفدار این آقا باشد یا طرفدار آن آقا غنی باشد یا فقیر هر طبقه هر
کسی حق دارد به اینجا بیاید .

۴- فانه داعیه لهم ...

همین کارهای کوچک کوچکی که تو آنها را
حاجی به حساب نمیاوری همینها انگیزه
میشود که اینها نسبت به تو حس ظن پیدا کنند
خیر خواه باشند ، بفهمند فرماندهان آن
با لایا لایا به فکرا بیست .

۵- ولیکن اثر و روس خندک

میفرماید که آن سرهنگها و فرماندهان پیش
تو آن کسیکه بیشتر به فکر سربازها و معضات
اورا بیشتر احترام کن .

۱۴- ولا تضیفن بلاء امری ...

خدمت بزرگی که یکی کرده به دیگری نسبت
نده کارش هم اگر مهم است کوچک قلمداد نکن
. . . این را کوچک شمار تا دیگران هم تشویق
بشوند و کار رونق پیدا کند .

۶- و افضلهم علیهم من جوته ...

به همان اندازه که بودجه در اختیارش هست
امکانات در اختیارش هست به آن زیر دستها
مدهد .

۷- سما یسعهم و ...

هم خودشان اداره بشود هم زن و بچه شان
را اداره میکنند .

۸- حتی یكون همهم ممما ...

برای اینکه همه همشان یکی باشد "فی
جها دالعدو" در مقام جنگ با دشمن وقتیکه
نگران زن و بچه و خانه اش باشد ، اصلاً خانه
ندارد ، آچاره خانه اش را نمیتواند بدهد ، آجا
در جبهه به فکر باشد که حالا کوقت مثلاً حاج
خانه زن و بچه * مرا از خانه بیرون نکند
این نمیتواند در جبهه دلگرم باشد برای
جنگ کردن . پس فرماندهان و بالاترها
آنها که امکانات در اختیارشان هست
این جور جها ت را نسبت به ارتشها و آنها تیکه
اهل مبارزه هستند رعایت کنند .

۹- فان تطفک علیهم ...

هر چه تودلت متوجه اینها باشد و به اینها
کمک کنی عوض آنها هم متوجه تو اند و به تو
کمک میکنند .

اگر کمک کردی به یک نفر نظامی به
یک نفر ارتشی بنظرت خیلی هم نیاید
اینهمه زحمت کشیده یا جانش را در
معرض خطر قرار داده حقش است .

اگر با کوتاه آمدن ما صدام برود ، آنها
صدام دیگری را به ما تحمیل میکنند

. . . . جنگ را خود آنها به ما تحمیل کرده اند
حالا جراهی میگویند صلح ؟ برای اینکه
سیمینند ایران آنها سفت ایستاده اند . چون
بحکم ایستاده اند میخواهند دستش کنند ، بعد
شکست بخوریم فردا دوباره ، صدام
هم اگر چنانچه برود ، اگر چنانچه ما کوتاه
بیائیم آنها یک صدام دیگر پیدا میکنند به
ما تحمیل میکنند بنا بر این الان سرنوشت
کشور ما ، سرنوشت اسلام وابسته به این است
که ما بتوانیم پیروزی پیدا کنیم .



یار بوسه بوسه
دو بوسه بوسه
بوسه بوسه
بوسه بوسه

آمریکایک موسی اسرائیل را به همه کشورهای عربی نمید .

جا یگه عقل در ادله اربعه شده است که ذیلاً می آوریم :

۱ - برخی فقها معتقدند که عقل دلیل مستقلی در ردیف قرآن و سنت نیست و تا آنجا که کفایت می کند که فقه عاقل باشد و سبیه نباشد. این دسته از فقها معتقدند که عقل بعنوان یک دلیل یا روش تعقل در قرآن و سنت آمده است.

۲ - عده ای معتقدند برای درک قرآن و سنت باید سه "عقل آزاد" متکی بود و آن، عقلی است که ارتقا م قید و سبدهای فلسفی و منطقی و نفسانی آزاد باشد و معتقدند دستیابی به عقل آزاد از طریق تزکیه نفس میسر است لیکن چون برای تزکیه نفس ملاک و روش مشخصی ارائه نداده و آزاداندیشی عقل را مرزبندی نمی کنند. ممکن است در این مسیر به دام لبرالسم فکری هم بیفتند.

۳ - حریانی معتقد است که منظور از عقل بعنوان یک دلیل همان روش تعقل و تدبیر است. این حریان معتقد است بین حکما کسی جز ارسطو و شاگردانش روش تعقل ارائه نکرده اند. این دسته منطق ارسطو را روش تعقل میدانند در این زمینه برخی از متفکرین اسلامی معتقدند که زیربنای ایدئولوژی و احکام، جهان بینی بوده و زیربنای جهان بینی جهان شناسی است و این ملاک خود معیار روبرتر، چیزی جز قیاس تعقلی ارسطویی نیست.

المتاهل حدیث عقل (منطق) را مفتاح شرع دانسته و رسالت آنرا را تا جایی می دانند که ما را به توحید و وحی و قرآن برساند و آن پس کار بردی برای منطق قائل نیستند.

۴ - حکماء منطق ارسطو را یک روش تعقل و روش شناخت و راهنمای فهم قرآن میدانند. در میان حکمای اسلامی دو نظریه راجع به منطق وجود دارد.

برخی معتقدند که منطق ارسطو، منطق صوری بوده و حوزه اش معانی و ذهن است و کاری به "مصداق"، "سیرت"، "ماده"، "تجربیات" و "اشیاء خارجی" ندارد. ملاحظه می کنیم با این تعبیری که از عقل شده است. یک نظام یا سیستم فقهی خاصی بوجود می آید. از آنجا که در این نظام منطقی ارجحاً همه چیزها و کلیات ارسطویی است. لذا خدا بطور سیستماتیک از این نظام فقهی حذف می شود. اما زمان (عج) هم در این نظام نقشی نخواهند داشت.

از طرف دیگر می دانیم که منطق ارسطو دانش بنیادین کلیه علوم و فلسفه ها است و نمی توان آنرا از علوم جدا کرد. منطقین می گویند: در پس هر تجربه ای یک قیاس مستتر است. در این صورت نظام فقهی که مبتنی بر منطق ارسطو باشد، گرچه شکل سنتی آل محمد (ص) دارد ولی همان فقه جدید است. در این نظام می بایست پیشتازی علوم و با نتیجه غرب را پذیرفت. بنظر می رسد آمریکا به ما جهان چنین روش و طرز تفکری چشم دوخته است.

عزت از قرآن تفکیک ناپذیر است و قرآن در هر عصر زمانی حامل و تحقق دهنده ای می خواهد. در شرایط فعلی امام زمان (عج) قرآن نایق بوده و بایستی جهادی عظیم بپا داریم تا نظر امام زمان را در احکام دخالت دهیم.

۵ - امام خمینی با تعبیری که از عقل نمودند تحول بسیار اساسی در میان فقه و آموزشهای رایج ایجاد می کنند. الف: امام در ۱۷ ربیع الاول سال ۶۲ به مناسبت سالگرد تولد حضرت رسول (ص) در جمع مسئولین جمهوری اسلامی در یک سخنرانی رادیو تلویزیونی گفتند: اشخاصی که قبیل را اسلام بودند. در عین حالیکه اشخاص بزرگی بودند مثل ارسطو و امثال او معذالک وقتی کتابهای آنها را ملاحظه می کنیم بوی از آنچه در قرآن کریم است در آنها نیست. یعنی

کتابهای ارسطویی بوی از راه انبیا، راه ابراهیم و موسی و رسول اکرم (ص) نمی دهد.

ب: امام در پیام حج سال ۶۵ به مرزبندی عقل و شرع حسنی با عقل و شرع غیر حسنی پرداختند. اس مرزبندی نشان می دهد که هر تعبیری از عقل، شرع یا فقه متناسب با خود را به همراه خواهد داشت.

ج: امام در طی سخنرانیها بیان مکرراً "نهرواست معصوم یعنی" الْعَقْلُ مَا قَدِّمَهُ الرَّجُلُ وَ اَكْتَسَبَتْ بِهَا الْجِنَانُ " (روایت ۳) با عقل و جهل اصول کافی استناد نمودند. نشانگر آن است که امام برای عقل هويت مستقلی در ردیف قرآن و سنت قائل نیستند و عقل را یک وسیله ای می دانند که بواسطه آن بتوانیم خدا را عبادت کنیم.

د: امام در تفسیر الحمدیه "عقل متکی به فطرت" اشاره می نماید. بنظر میرسد این عقلی است که مینایش خدای اول الاولین است و نه اولیات ارسطویی.

کلی نحوه نگارش و متدولوژی در تبیین تاریخ نقش آنکسار ناپذیری دارد.

منظور از کاتب قول معصوم در آموزشهای رایج حوزه های علمیه همان معصومین تا امام یازدهم می باشد و تکیه ای به امام زمان (عج) نمیشود. به نظر میرسد که اگر تلاش و جهادی شود تا امام زمان یعنی، امام حسی و حاضر در هر احما می داخل باشد منشاء تحولات انقلابی زیادی خواهد شد و با انتظار فرج بعنوان بالاترین عبادت با خواهد شد در این طریق قیام جای قعود را خواهد گرفت. نهضت امام خمینی، پیروزی انقلاب اسلامی و نجات انسانها از ظلم و طاغوت یکی از دستاوردهای این روش اجتهادی می باشد که ملهم از قرآن و سنت و بخصوص حرکت امام زمان است. در این رابطه لازم است به چند مطلب مهم زیر توجه شود.

اولاً: عزت از قرآن تفکیک ناپذیر است و قرآن در هر صورت زمانی حامل و تحقق دهنده ای می خواهد در شرایط فعلی

منطقین میگویند در پس هر تجربه ای یک قیاس مستتر است در این صورت نظام فقهی که مبتنی بر منطق ارسطو باشد آنچه شکل سنتی آل محمد (ص) را دارد ولی همان فقه جدید است. در این نظام می بایست پیشتازی علوم و با نتیجه غرب را پذیرفت.

اجماع

امیدواریم نیروهای دلسوز، خواهان تحول و مومنین به انقلاب در دوزمینها اثبات و نفی یعنی تدوین منطق توحید و نقد بررسی منطقیهای بشری اعم از ارسطو و دیالکتیک مادی همت گمارند تا با این تزکیه و پاکسازی خود را مهذب و آماده پذیرش قرآن بنمائیم.

اجماع بعنوان دلیل چهارم در ادله اربعه مطرح است و ما بر آن تیم که یک بررسی اجمالی از آن بعمل آوریم و مرز اجماع (ظن) و حجت (یقین) را مشخص کنیم.

فرق بین سنت و اجماع این است که در سنت بطور صریح قول یا فعل یا تقریر معصوم آمده است. ولی در اجماع بنظور نیست بلکه کاشف قول معصوم است. بدین ترتیب اگر در موردی اجماعی از علمای انجام گیرد گفته می شود نظر لطف خدا بر آن قرار گرفته و حتماً "قول معصوم در آن داخل می باشد." مثلاً برخی از فقها معتقدند که اجماع محصل که به کشف قول معصوم برسد محال بوده و آن این است که نظرات همه علمای عصر حاضر و تمامی اعصار را از نقاط دور و نزدیک، مکتوب و غیر مکتوب جمع آوری کرده و سپس حکم ما در نمود. سپس گفته میشود چنین حکمی بر طبق قاعده "لطف" مورد نظر و لطف خدا قرار گرفته و حتماً "قول معصوم در آن داخل می باشد."

در اجماع شعیبی یا بدقول معصوم داخل باشد و اجتهاد یا اجماع علیه نص سی معنی بوده و باطل میگردد. اجماع سقیفه اجماعی بود علیه نص صریح قرآن و سنت که از نظر شیعه بی اعتبار می باشد. اگرچه ۴۵ نفر از رایان حدیث آنرا با تائید کردند و با سکوت نمودند. اجماع بدون دخول قول معصوم چیزی جز دموکراسی غربی نخواهد بود و رای اکثریت اگر چه بعد تاریخی هم پیدا کند چون بدون ملاک است حجت ندارد و نمی توان آنرا بعنوان یک دلیل قبول نمود.

در اسلام تجربه و تکرار آن و حتی اگر چیزی به درجه اشتباه برسد اصالت ندارد مگر دلیل قطعی در مورد آن وجود داشته باشد بعنوان مثال طی ۲۵۰۰ سال همه اذهان اعم از علمای و عوام معتقد بودند که خورشید در زمین میگردد و این اعتقاد، به درجه اشتباه روحی یقین هم رسیده بود ولی دلیل و حجتی پشتوانه آن نبود.

اجماع صحیح که بتواند کاشف از قول معصوم باشد علم الرجال و در این زمینه منداست که ما زیبای روش تعقل به میان می آید ملاحظه می کنیم که هر تعبیری که از عقل و روش تعقل داشته باشیم در اجماع نیز ترمیگردد. بعبارت

اما زمان، قرآن ناطق بوده و بایستی جهادی عظیم بپا داریم تا نظراً ما زمان را در احکام دخالت دهیم که از این طریق احکام واقعی احیاء خواهد شد و بویایی خاصی پیدا می کند. ثانیاً: در عصرها ما معصومی بایستی پیروا و بسود مثلاً در عصر امام حسین (ع) بایستی به ایشان اقتدا کرده به امام حسن (ع) یا امام علی (ع) چرا که شرایط زمانی معصومین با هم متفاوت بوده است که این همان فلسفه امامت پس از ختم نبوت است.

با این استدلال بایستی جهت اجماع، دخول معصوم. و از دهم در آن باشد که در این راستا جایگاه قول معصومین تا امام یازدهم یا یگه برتری در خط مشی احکام روز پیدا خواهد کرد و موجب می شود که ما به دام اخباریگری و خط مشی های مختلف با الهام از ائمه معصومین نیفتیم.

ثالثاً: تمام نهضت های شیعه از جمله سرداران در سوزار، دلبران تنگستان در جنوب، شیعه علوی در امقها و... با انگیزه انتظار فرج و رویت امام زمان بوده است که این نهضت از افتخارات شیعه محسوب می شوند. اولین برکت انتظار فرج این است که هر فرد یا گروه و حزبی بایستی به دنبال پیشتاز تر از خود برود که این همان تحقق فلسفه نبییت و انتظار راست، برکت دیگر اینکه هر حزب و تشکل الهی که در این راستا و برای زمینه سازی ظهور و در جهت جا معه توحیدی امام زمان عجم انجام گیرد حکم اولیه محسوب گشته و منشاء تحولات انقلابی زیادی خواهد شد. زیرا جای احکام اولیه در آموزشهای رایج نظیر مالکیت نامحدود و... به احکام ثانویه تبدیل میشود. از طرف دیگر زندگی مراجع تقلید که خود را نائب امام زمان (عج) می دانند، مصداق نیاز رزمنندگان حبسه در قالب نوحه زیر می شود.

نوکل زهرا
با ورم مسخغان یاری نما ما را
با یتیمانی، من همی دانم
با اسیرانی، من همی دانم
رجم رانی، من همی دانم
هر کجا صالح ترین تا راست توانایی
هر کجا هستی سیا یاری نما ما را.

امیدواریم نسل جوان با لایحه روحانیتی که انگیزه شان از ورود به حوزه سربازی امام زمان (عج) بوده است، در این راه حرفه ای شده و حقوق امام زمان را دریافت می کنند جهادی در این زمینه بنمایند.

ملتهای مسلمان باید بدانند که ایران کشوری است که رسماً با آمریکا میجنگد امام خمینی

گامی در جهت شناخت

ارسطو

بنیانگذار منطق

مقدمه :

لازم به تذکر است که مقاله زیر به تلیخی از کتاب "تاریخ فلسفه" نوشته ویل دو، رانت می باشد. تیتربندی از راه محاهد است.

ارسطو خدمتگزار سلاطین بود

ارسطو به سال ۳۷۴ پیش از مسیح در شهر استاگیرا متولد شد. "ستاگیرا از شهرهای مقدونیه بود و در دو روستای میلی شمال آتن قرار داشت. پدر او دوست و طبیب آمینتاس پادشاه مقدونیه و جد اسکندر بود. گویا خود ارسطو نیز عضو جمعیت بزرگ خیریه طبیی اسکلیپاها بود. ارسطو در محیط طبیی تربیت یافته بود. وی در هیجده سالگی به آتن رفت و فوراً "تحت مراقبت و قیمومیت استاد اعظم قرار گرفت. در رابطه با زندگی بی نظمی و هوسکارانه ارسطو و ولخرجی او دیده میشود. ارسطو هشت یا بیست سال از فلاطون تعلیم گرفت. نفوذ عقاید فلاطون در تمام نظریات ارسطو حتی در آنها که بیشتر ضد فلاطونی است دیده میشود. ارسطو در راه جمع کتب به اسراف پول خرج میکرد. بدین جهت فلاطون منزل ارسطو را قرائت خانه می نامید. یک داستان کهنه میگوید که قصد فلاطون این بوده است که به حسن کتابدوستی ارسطو ضربتی ماهرانه و شدید وارد آورد. ارسطو یک مدرسه* خطا به برای رقابت با ایزوکرآتس (خطیب یونانی) تاسیس کرد. میگویند از جمله شاگردان او در این مدرسه هرمیاس توان نگر بود که به زودی حبار شهر آتن را نفوس گردید. هرمیاس پس از نیل به این مقام ارسطو را به دربار خود دعوت کرد و به پادشاه خدمات و مساعدت های گذشته ارسطو به سال ۳۴۴ پیش از مسیح و خواهر خود را به عقدی در آورد. یک سال بعد فلیپ پادشاه مقدونیه ارسطو را به دربار خود در شهر پلا دعوت کرد تا تربیت اسکندر را به وی محول کند. زمانی اسکندر ارسطو را چنان دوست داشت که گفتی پدر واقعی اوست و می گفت اگر چه حیات را از پدر خود دریافته است ولی از ارسطو فن زندگی را فرا گرفته است.

اسکندریس از دو سال فلسفه را ترک گفت تا بر تخت بنشیند تا بر جهان تاخست آورد. تاریخ ما را در اعتقاد به این نکته مختار می سازد که مقداری از قدرت و عظمت عشق اسکندریه وحدت عالم آن روزها خود از استاد اوست. زیرا استاد او بزرگترین متفکری است در تاریخ فلسفه که مبنای کارش پیرو وحدت و ترکیب بود. پیروزی نظم و ترتیب در قلمرو سیاست به دست شاگرد بود و در قلمرو فلسفه به دست استاد صورت میگرفت و این دو صورت مختلف یک نقشه* اصل و حماسی بود. ارسطو بعد از روی آوردن اسکندریه فتوحات با حزب مقدونی همکاری کرد و در تصدیق سیاست وحدت اسکندریه مساعده جایز شمرد.

ارسطو تألیفات خود را در دوره سال آخر عمر خویش نوشته است.

اخلاق و حقیقت سعادت

ارسطو میگوید: ... مال و حطام دنیوی نیرنگ اندازهای لازم است زیرا فقر شخص را زبون میکند و چشم او غالباً "به دست دیگران است در صورتی که مال و منال شخص را آرزو - طمع دور می کند و حتی و فراغی می آورد که موجب میشود شخص استعداد خود را به کار نبرد.

اساس محبت، مالکیت خصوصی است

ارسطو میگوید: "دو امر است که بیشتر از همه موجب محبت و رعایت و مواظبت میگردد یکی آن که شی حقیقتاً "متعلق به خود شما باشد و دیگری آنکه عشق حقیقی را در شما برانگیزد.

برای کارهای سخت محرکی لازم است و آن جلب نفع است و برای صنعت و اداره و مواظبت اموریگانه مشوق همانا مالکیت شخصی است. هر کسی بیشتر از همه به مال شخصی خود می اندیشد و اموال عمومی به سختی میتواند مورد توجه او باشد.

ارسطو، توجیه گر نظام سرده داری

ارسطو میگوید: ار همان هنگام تولد عده ای حاکم و مالک و عده دیگری محکوم و رعیت بدنیا می آیند زیرا هر کس در سایه هوش خود قدرت پیش بینی را داشته باشد طبیعتاً "حاکم و

کارفرما خواهد شد. بنده در دست مولای خود همچون بدن در برابر ذهن و قوه مفکره است و همچنان که بدن از قوای ذهنی و تفکر با بد پیروی کند بنده نیز ملزم به اطاعت از مولی است و بهتر آن است که تمام زبردستان حکم مافوق را گردن نهند.

زناشویی و تربیت

ارسطو میگوید: نسبت زن به مرد مثل نسبت غلام به مولی و بدن به روح و قوه به فکر و مثل نسبت اقوام وحشی به یونانیان است. زن مرد ناقصی است که در مرحله پائین تر رشد میکند. شجاعت مرد در فرماندهی و شجاعت زن در اطاعت و فرمانبری است.

ارسطو و انقلاب

ارسطو میگوید: انسان از راه گفتار اجتماعی شده و از راه اجتماع به علم و دانش رسیده و از راه علم و دانش به نظم رسیده و از نظم و انضباط به تمدن ناائل گشته است. بنا بر این تقریباً "انقلاب همیشه راه ناستوده و بیخردانه ای خواهد بود. ممکن است از انقلاب نفعی عاید شود ولی این نفع به قیمت زیانهای فراوانی تمام خواهد شد که بدترین آن اضطراب و از هم پاشیدگی نظم اجتماع است. اجتماعی که همه منافع سیاسی بدان بسته است. دوام حکومت قانونی بتبعه آن است که تمام طبقات اجتماع به حفظ و نگهداری آن متمایل باشند.

اثبات خدایان برای تشبیت

حکام بیدار دگر

ارسطو میگوید: حاکم باید در ترویج و اشاعه مذهب بکوشد. یک حاکم باید خود را در پرستش خدایان جدی نشان دهد زیرا اگر مردم ببینند که حاکم به خدایان احترام می گذارد و به اصطلاح متدین است در تحمل بیدارگریهای او کمتر رنج خواهند برد و کمتر برضدا و توطئه خواهند گرد زیرا معتقد خواهند شد که خدایان پشت و پناه این حاکمند.

ارسطو و حکومت اشراف

ارسطو میگوید: بنا بر این مهمترین طرز عملی سیاست حکومت اشراف است یعنی عده محدودی که خیر و با کفایت باشند. حکومت امر بسیار غامض و پیچیده ای است و نمی توان آنرا بدست اکثریت سپرد و چگونه میتوان این کار را کرد در صورتی که کارهای آسان تر از این حکومت را همیشه بدست مردمی میساریم که در آن اطلاع و مهارت کافی داشته باشند.

ارسطو و حکومت میانسه رو

ارسطو میگوید: آن قسمت اجتماع که میخواهد حکومت را به دست داشته باشد باید قوی تر از دسته دیگر باشد از جهات آزادی، ثروت، فرهنگ و اهانت حسب و همچنین عده برتری داشته باشد. حال ما چنین اکثریتی را که پشتیبان قانون اساسی ما خواهد بود از کجا بدست بیاوریم؟ در اینجا ارسطو پاسخ میدهد شاید طبقه متوسط بهتر از همه باشد و اینجا نیز همان اصل حد وسط به میان می آید و حکومت

قانون اساسی حد وسطی میان حکومت عامه و حکومت اشراف خواهد بود.

قیام مردم

و

خودکشی ارسطو

بالاخره زمانی فرارسید که ارسطو از یک سومیا نه اش با اسکندر سخت به هم خورد. زیرا اسکندر برادرزاده او را بدست دژخیم سپرد برای آن که نخواست به بود اسکندر را خادبانند و چون ارسطو به این امر اعتراض کرد به تعریض در پاشخ گفت که وی در عین جبروت و اقتدار خویش میتواند حتی فیلسوفان را به قتل برساند. از سوی دیگر ارسطو از اسکندر در برابر آتینان حمایت میکرد زیرا قدرت یونان را بر رقابت و خصومت میان شهرهای یونان ترجیح می داد و میگفت فقط با از میان رفتن این خصومت و دشمنی علوم و معارف میتواند رونق بگیرد. مردم آتن تشنه آزادی بودند و برضدا ارسطو داد و قال راه انداختند و هنگامی که اسکندریه نصب محسمه ارسطو در میان این شهر - کینه توزان مرداد این خصومت به منتهی درجه رسید. احساسات ارسطو در میان این غوغا به کلی مخالف آن چیزی است که در کتاب اخلاق به ما دستور میدهد و به حفظ خون سردی و آرامش امری کند.

ارسطو میگوید:

يك حاكم بايد خود را در پرستش خدایان جدی نشان دهد زیرا اگر مردم ببینند که حاکم متدین است بیدارگریهای او را تحمل خواهند کرد زیرا معتقد خواهند شد که خدایان پشت و پناه آن حاکمند.

در این میان ناگهان اسکندر در سال ۳۲۳ پیش از میلاد مسیح از میان رفت و شور و وطن خواهی مردم آتن به حد جنون رسید. حزب طرفدار مقدونیان از هم پاشید و مردم آتن استقلال خود را اعلام داشتند. آتنی پا تر رفیق صمیمی ارسطو و جانشین اسکندر برای خواباندن شورش به سوی آتن حرکت کرد. بسیاری از اعضای حزب طرفدار مقدونیان برار کردند. یکی از رهروهای روحانی از دست ارسطو به محکمه شکایت برد و او را متهم ساخت که دعا و صدقه و قربانی رابی فایده میداند. ارسطو سرنوشت خود را در دست مردم و دادگاهی دید که خصومتشان با او به مراتب از سقراط بیشتر بود. به همین جهت راه عاقلانه ای پیش گرفت و شهر را ترک کرد و گفت که میخواهد مردم آتن سیاست دیگری برضد فلسفه مرتکب شوند.

همین که به خالسیس رسید مریض شد و چون ارسطو همه را برضد خود دید در نهانیت باس و نومیدی با خوردن زهر شوکران به زندگی خود پایان داد.

والسلام

جنگ جنگ است و عزت و شرف دین و میهن مادر گرو همین مبارزات است

امام خمینی

بقیه از صفحه ۶ سیر تحولی مذهب...

و نسبسی میگرد. ما اصولاً نباید در ارزشهای
مطلبان شکی کنیم یا حتی برای یک لحظه تصور
کنیم که خدا وجود ندارد در این صورت محیا و حیوان
بر ما حاکم میشود. حتی مارکسیستها که خدا را
قبول ندارند در ارزشها و عظمتها شک نمیکنند و
جزمیت دارند مثلاً میگویند ماده ازلی اندی از ارکان
ماتریالیسم است و هیچ شک و شبهها یی در آن راه
نداشته و هیچگاه ماده را اثبات نمیکنند و معتقد
عستند اگر کسی در آن شک بکند ایده آلیست است
با ایده آلیست هم نباید بحث کرد باینرا سائو آن را
در عطف اجتماعی معلوم کرد.

خلاصه گنیه مابار اسلامی رفتند.
در راه با این نیاز در لایبای کتابهای شهید
شریعتی نیز مالبخوب یافتی شد ولی خود آن
کتابها کافی نبود.
بدنیال دستیابی به ملاک برتر بود که گنیه معیارها
و ملاکها بررسی شد و در حدوسع برادران در آن
سالها نارکتها و ملاکهای دیگر کشف گردید. مثلاً
راه تجربه راه علم راه دیالکتیک محصول علم راه
دیالکتیک مبتنی بر ماده تکامل ابزار تولید راه عقل
و منطق ارسطو پیچیده شد که نارکتیهای آن کشف
گردید و پاسخگو نبود. البته نه اینکه علم یا
تجربه یا عقل رد شود بلکه اینها بعنوان ملاک و
معیار نمی توانست مطرح باشد و ما را به یقین
نمی رساند.
در این سیر تحول سرمایه مان "الله اکبر" بود که

عمر دو به خدا و صفات خدا ارجاع داده شوند ولی
در آموزه های ارسطویی می دیدیم که برای رسیدن
به یقین بایستی همه چیز را به اولیات ارسطویی
ارجاع داد حتی دودوتا چهارتا هم اعتقاری است
مگر آنکه به اولیات ارسطویی ارجاع داده شود
یعنی عملاً اولیات جای الله اکبر را گرفته بود منطق
ارسطو ظاهراً منجم و به ما آراضی هم میداد
ولی تعالیان نیداد. در این سال مطالعته
کتاب روش رئالیسم جلیپنج (متن و بخشها و تپهای
شهید مطهری) ما را به یقین بیشتری رساند در آن
کتاب نیز نارکتها راه تجربه و علم مشخص شده و
برهان صدیقین ملاصدا را معرفی نموده اند و در
بررسی برهان صدیقین هم نارکتها منطق مشخص
شده است.
در سیر تحول طلبی در همین سالها
برادر محمدمحمدی به لزوم دستیابی به حقایق

را اثبات کرده ایم و مخلوق ذهن ماست لذا چنین
خدایی قابل تحقق نیست و نه می تواند شفیع و بالا بر
و تعالی دهنده مان باشد و نه راهنمای علم و عمل
و مبارزه و سیاست و اقتصاد و زندگی روزمره قرار
گیرد. این دستاورد نقطه رشد و نقطه عطف بزرگی
در سیر تحول مان بود.
در بازگشت مجددی به قرآن و رو شائیه و دعای
کبیل و دعای عرفه امام حسین (ع) دیدیم که خدا
خدای الله اکبر است و هیچ شکی در آن راه نیافته
و تصویری هم نسبت به خدا مطرح نشده است و اگر
هم تصور ثابتی نسبت به خدا هست نفی گردیده است
و رسیدیم که در خدا نمی توان شک کرد و خدا جویی
(بینهایت طلبی) هم فزونی است.
سبب به این حقیقت دست یافتیم که اگر کسی در خدا
شکی بنماید این شک نسبت به حقیقت هستی نیست
بلکه شکی است نسبت به تصور. یا مفهومی که از
خدا دارد. با دستیابی به این حقیقت به آراضی
وصف ناپذیر رسیدیم و از این به بعد هر گونه شکی
به کداری برای رشد و تکامل تبدیل شد.
پس از برخورد های زیادی با اهل نظر و معارف
اسلامی به این نتیجه رسیدیم که دستاورد ها بصورت
کتابی در آید که کتاب "مبنا وجود" نوشته شد.
(این کتاب پس از انقلاب دوبار چاپ و توزیع
گردید.)
نقطه عطف این کتاب این بود که در تاریخ کسوف ها
و احزاب سیاسی اسلام در ایران در زمینه خدشناسی
کار جمعی و مدونی ارائه نشده است و علت این امر
ناظر رشدی بود که مسئله خدا بخصوص بعد از ضربه
۵۴ بسیار اساسی و زیربنایی شده بود.
اساسی این کتاب در چند محور خلاصه می شود:
۱. ولاد در خدا نمی توان شک کرد و هر گونه شکسی
در تصور ما نسبت به خداست.
ثانیاً خدا را نمیتوان اثبات کرد بلکه اصیلترین کار
تحقق امر خداست که در آن مقطع منظر تحقق
عدل خداوندی و مبارزه با ظلم بوده است.
ثالثاً: خدا را نمی توان انکار کرد و هوانتقد لالی که
برای انکار خدا بشود در دل آن خدا جویی نهفته
است. در شماره آینده سیر تحول خدشناسی از
سال ۵۵ تا ۶۴ بررسی میشود.
ادامه دارد

در بازگشت مجددی به قرآن و روش ائمه و دعای کبیل و دعای عرفه
امام حسین (ع) دیدیم که خدا خدای ا... اکبر است و هیچ شکی
در آن راه نیافته و تصویری هم نسبت به خدا مطرح نشده است و اگر
هم تصور ثابتی نسبت به خدا هست نفی گردیده است و رسیدیم که
در خدا نمیتوان شک کرد و خدا جویی (بینهایت طلبی) هم فطوری
است.

برتر رسیده و از رجوی بر سیده بودند که اگر خدا
از سیستم آموزشی شما حذف شود چه تغییری بوجود
خواهد آمد. برادر محمدی به این نتیجه رسیده
بودند که خدا نقشی در آموزشها ندارد و به لزوم
تجدید نظر رسیده بودند.
(در حوزه های علمیه هم چنین سئوالی مطرح بود
و پیراز انقلاب متوجه شدیم که شبهه مطهری در کتاب
شناخت اسلامی شان آن را بصورت تاثیر جهان-
بینی در احکام و فتاوی و امام خمینی آن را بصورت
تاثیر فقه اکبر در فقه اصغر پاسخ داده اند که
در حوزه ها با مفاوضه های نیز روبرو شده است.)
در سال ۵۵ در زندان قصر در جمع بندیها به این
رسیدیم که خدایی که اثبات شود در حقیقت ما آن

خدا برتر است از هر خیال و قیاس و تصور و وهم و لذا
هر تصور یا مفهومی از خدا ما را متوقف می کرد و به
ما آراضی غیر یونیا میداد در آن شک میکردیم. اساس
تحول خدشناسی مان مدیون همین ایمان به
الله اکبر بود مثلاً وقتی آموزشهای ارسطویی را
مطالع می کردیم دیدیم در انتها یی آن بایستی به یک
ملاک خود معیاری برسیم که نیازی به اثبات نداشته
باشد و آن ملاک برتر است. در اینجا یقین گردیدیم
که در سیستم ارسطویی خدای اول اولین را بر داشتیم
و بجای آن اولیات (بدیهیات) ارسطویی را
گذاشته اند.
بعنوان مثال منطق "الله اکبر" قرآن به ما راهی
نشان می دهد که متشابه به محکم و محکم و متشابه

رابطه امامت و احکام

روایتی است که پس از آنکه امام رضا (ع)
ولا یتعهدی مامون را پذیرفته و از طرف
در بار مامون تحت کنترل شدید بودند
لئون شخص که از سفر آمده بودند جهت
گسب تکلیف در زمینه کامل یا شکسته خواندن
نماز در طی مدت سفر سوال کردند.
امام (ع) به یکی از این دو تن فرمودند
که نماز تن را شکسته بخواند و به آن دیگری
حکم نماز کامل را دادند وقتی علت این
اختلاف از ایشان سوال شد به فرد اولی
پاسخ دادند که چون نیت تو از این سفر
دیدار امام بوده مصافر محسوب شده و
نماز ترا شکسته اقامه میکنی و به دومی
میگویند تو به قصد دیدار سلطان سفر
کرده ای و سری هم نزد من آمده ای. این
سفر معصیت می باشد و باید نماز کامل
بخوانی.

بقیه از صفحه ۲ سخن امام زمامی متعین...
امروز تا بعد همه قشورها بر همه ما لازم است
ما باید از مجلس طرفداری بکنیم مجلس هم
باید از همه ملت طرفداری بکند. ما باید
طرفدار دولت باشیم. دولت هم باید خدمت
به همه ملت بکند. ما باید به همه قوای که
الان هستند تبصیر بکنیم از آنها به اندازه
- ای که باید بکنیم و پشتیبانی بکنیم
بکنیم از آنها به اندازه ای که باید بکنیم
آنها هم باید از هم پشتیبانی بکنند.
اگر ما از دولتی که الان نار خدمت می کند
و خدمت هم ما مان است و مورد اعتماد است
ما بخواهیم تکذیب بکنیم بمانند که
نست عیطان در کار است مبرای خدا نیست.
اگر بخواهیم از ارتش بدگویی کنیم بمانند
نست عیطان در کار است ما زبانه بکنیم
بمانند دست عیطان در کار است دست الهی

نست. اگر امروز مخالفت با هم بکنیم
قضیه یک ملت در کار است. قضیه ملت های
اسلامی در کار است. قضیه رزقهای الهی
در کار است. این جرمش غیر از آن جرمی
است که کسی در خانه های نشسته معصیتی بکند
این هم جرم است ما کسی مخالفت بکنند
با کسی که نار خدمت به خلق می کند ما من
غیر از آن جرمی است که مخالفت بکنند با
یک شخصی که در زمین ظلمه خودش فرض کند
در زمین عادل خودی می کند.

خیال نکنند که حالا سابق است که آمریکا هر
کارش نخواهد کرد که شما توی سید از آمریکا
قدرتمندان تحول در جهان
را ترک نکرده اند

سال ۵۵ مدونجا سال بعد است. اینها باز
نظمیده اند ما خودمان را به نفهمی میزنند
که همه عالم عوض شده فریقا عوض شده است
اروپا عوض شده است و همه آسیا عوض شده است
... اینها خیال می کنند که مثلاً ایران بازار
مثل زمان قاجار روزمان پهلوی است که اگر
یک سفری از آنها بخواهد یک کاری را بکند
آنها جرات نکنند مقابل حرف بزنند...
اگر نفهمیدند تا حالا که دنیا چه خبر است
با بدگفت که شما در این نفهمی واقع هستید

گنجی امیرالمومنین
... در کاخ سفید مسائل یک صائسی
است که یکمان می گوید که ما دعالت نظامی
میکنیم. یکمان می گوید ابنا چندمن
چیزی نبوده است. اصلاً سر درگم اند
نمی فهمند چه می کنند و با زهم نماند خفته اند
مردم را نماند خفته اند دنیا را ندانند
عوض شده است.
حالا یک چند نفر انگفت عمار هم که تیم
امریکا هستند و نمی فهمند که خودمان
چه می گویند یک چند نفر مدودی هستند
که برخلاف هستند. ومن عقیده ام هست که
اینها بمانند و مردم بیفونند و خیال نکنند
که حالا سابق است که آمریکا هر کارش
بخواهد بکند که شما بترسید از آمریکا

راه مجاهد:
نکته قابل توجه گیری در این روایت
آن است که در جهت خط مشی امامت
است که احکام ارزش واقعی خود را دارند
این روایت ضمن اینکه نشان دهنده اختلاف
بنیادی امام (ع) با مامون است. نشان
میدهد که احکام در رابطه با امامت قابل
تغییر و تحولند.

انگیزه و هدف :

در این مقاله برآنیم تا مرزبین منطق توحید و منطق عوام و عبارات دیگر مرزبین برهان رب و برهان ناس را با ذکر نمونه‌هایی از قرآن و سنت و تاریخ و رویدادهای سیاسی بشکافیم. امیدواریم این تلاش گامی باشد در جهت استقلال مکتبی و مرزبندی بین مکتب اسلام با دیگر مکاتب و در وجه اساسی برهان و منطق.

۳- چه سنای استدلال و شروع حرکت میشوند نشان دهنده

عده‌ای هفتشان از انجام حرکتی این است که بتوانند روی مردم تاثیر بگذارند و اگر در ضمن حرکت کشته و یا شهید می‌شوند نامی از آنها باقی بماند و در واقع اسمشان در تاریخ تثبیت شود. مثالی در این مورد گویای مطلب است ساواک در سال ۴۸ فردی را در مرز ایران و عراق دستگیر کرده و او را به زیر شکنجه می‌برد ولی این فرد شهادت می‌دهد و مقتول می‌شود تا اینکه باز جوبه او می‌گوید کسی الان نمی‌داند تو کجا هستی و ما میتوانیم تو را کشته و دفن کنیم و کسی هم خبردار نشود و حتی اسمت هم در تاریخ تثبیت نمیشود.

برهان رب و برهان ناس

منطق توحید و منطق عوام

جهت آن حرکت است در این مقاله در نمونه‌های دوسووع برهان (رب و ناس) را با یکدیگر مقایسه میکنیم.

الف - برهان رب یا منطق توحید: در این برهان مبنای حرکت و استدلال و محکم همه چیز خدا و صفات خداست که در آن شکی نیست.

ب - برهان ناس یا منطق عوام: در این برهان مبنای حرکت و استدلال و محکم همه چیز پذیرش افکار عمومی مردم است.

در برهان رب تکلیف الهی مبنای حرکت می‌باشد و در برهان ناس نظر عوام و منافع اجتماعی اقتضای مناسبات قرار می‌گیرد. برای توضیح بیشتر به ذکر چند نمونه می‌پردازیم.

۱- مرزبندی برهان رب و برهان ناس در

قصه حضرت یوسف

در قصه حضرت یوسف نقل شده زمانیکه زلیخا قصد نزدیکی به یوسف را داشت، پارچه‌ای به روی بختی که در اتاق بود کشید. حضرت یوسف علت این کار را سوال کردند زلیخا گفت میخواهم خدایم ما را ببیند. حضرت در جواب گفتند چطور میخواهی خدای تو که یک بت است ما را ببیند؟ رحالیکه خدای رب العالمین من که حاضر و ناظر بر همه چیز است ما را می‌بیند؟

برهان رب یا منطق توحید مبنای حرکت و استدلال و محکم همه چیز را خدا و صفات خدا میدانند.
برهان ناس یا منطق عوام مبنای حرکت و استدلال و محکم همه چیز را افکار عمومی مردم میدانند.

در سوره یوسف هم واژه برهان رب آمده است و حضرت یوسف آنچنان متعلق به اخلاق الهی شده بود که خدا را ناظر میدانست و همین امر مانع انحراف شد. اگر ملاک آن حضرت برهان ناس و منطق عوام بود طبعاً مانعی برای انحرافش وجود نداشت.
امام خمینی نیز گفته‌اند "عالم محض خداست. در محض خدا معصیت نکنید". اگر این را قبول نمائیم همان برهان رب و منطق توحید است.

۲- مقایسه و زیر شکنجه در برهان رب و برهان

ناس

۳- مرزبندی برهان رب و برهان ناس در

حرکت شهید فهمیده

شهید حسین فهمیده همان طفل ۱۳ ساله‌ای است که امام او را رهبر خود نامیدند. او کسی بود که از راه مدرسه به جبهه شتافت بدون اینکه پدر و مادرش را از قصد خود آگاه نماید. پس از رفتن به اهواز به علت کمی سن و نداشتن اجازه از والدین مجبور شد با اصرار در پشت جبهه بماند و کارهای پشت جبهه را انجام دهد. پس از مدتی خود را به جبهه خونین شهر ساندوبه مقابل با متجاوزان یعنی که وارد خونین شهر شده بودند پرداخت. او در عملیاتی که بر علیه صدامیان انجام میشد در حالیکه شب بود و کسی او را نمیدید و او را بطش با فرمانده قطع شده بود و دستوری برای عملی که انجام دادند داشت ولی با همه اینها تا رنجک به کمربست و خود را به زیر تانک دشمن انداخت و او را پروردگارش به این حرکت رسیده بود. جنگ را عمل صالح میدانست و فقط بخاطر انجام این تکلیف الهی به جبهه رفت ما برای رفتن او به جبهه دلیل بزرگی است بر جوش درونی و اخلاص او برای این کار. او حتی به ذهنش هم خطور نمی‌کرد که اگر این عمل را انجام دهد امام او را رهبر خود بنامد. او یک لحظه هم به این فکر نمی‌کرد که نامش در تاریخ تثبیت میشود. شهید فهمیده اگر میخواست فکری کند که آیا رفتن به جبهه و آن حرکت او تبلیغات لازم را بدنبال خواهد داشت و در تاریخ ثبت خواهد شد هرگز به جبهه نمی‌رفت و یا دست به چنین کار متهورانه‌ای نمیزد. از آنجایی که او با منطق توحید و رب این کار را کرد حرکتش فراگیر شد و امام او را رهبر نامید.

۴- حساسی در پیشگاه خدایا مردم

در قضیه حله بیعت در عصر تا سواد در کربلا یاران امام حسین (ع) هر کدام برای ماندن منطقی داشتند. منطق حضرت عباس (ع) این بود که "لا ارانی الله ذلک ابدا" یعنی هرگز خدا مراد را این حال نمیبندد حتی تصور خدا شدن از امام حسین (ع) را بنمایم. ملاحظه میکنیم که مبنای استدلال حضرت عباس (ع) بصیر بودن رب بوده است. ولی یکی دیگر از یاران به امام حسین (ع) گفته بود ما اگر شما را ترک کنیم و به بلاد دیگر برویم به مردم چه بگوئیم که البته گرچه منظور مردم حق طلب بوده ولی منطقش

توحید و برهانش رب نبوده است (استناد به ارشاد شیخ مفید).

۵- مرزبندی برهان رب و برهان ناس در

حرکت امام حسین (ع) به کوفه

میدانیم زمانیکه حضرت امام حسین (ع) قصد خروج از مدینه و رفتن به کوفه را داشتند در سر راه به هر کس میرسیدند او را دعوت به همراهی با خود مینمودند اکثریت کسانی که امام با آنها برخورد داشتند سعی میکردند امام را از این سفر منصرف کنند. بر اساس برهان رب زمانیکه امام این حرکت را یک تکلیف الهی دیدند به راه خود ادامه دادند و افکار و نظرات عمومی نتوانست ایشان را از راهی کوفه میروند بازدارد. هرچند که امام ضمن نزدیک تر شدن به کوفه خبرهایی به دستشان میرسید که آمادگی مردم کوفه در پذیرش امام کم شده است.

بر اساس برهان ناس اکثریت مردم به امام نصیحت میکردند که اگر به کوفه بروی کشته خواهی شد و لذا معتقد بودند که حرکت امام حسین (ع) درست نیست و حرکت ایشان از پشتیبانی قاطبه مردم برخوردار نبود.

۶- مرزبندی برهان رب و برهان ناس در

اصل ۵ قانون اساسی

در اصل ۵ قانون اساسی ولی فقیه علاوه بر داشتن ویژگیهایش به پذیرش عامه نیز مشروط شده است. بر اساس برهان رب ولی فقیه کسی است که در زمان غیبت امام زمان (عج) رهبری مسلمین را بدست میگیرد و وظایف و اختیارات او همانند وظایف و اختیارات امام معصوم است حال اگر ولی فقیه دارای اکثریت آرای مردم باشد به رهبری جا مع نیز میرسد ولی اگر اکثریت را دارا نباشد وظیفه هر مسلمانی است که در جهت زعامت و رهبری جامعه برای ایشان تلاش کند و نه اینکه به کسی دیگری که اکثریت را داراست تن بدهد و او را رهبر بداند. در این مورد جریبان سقیفه و حضرت علی (ع) مورد تاریخی است که گویای مطلب است. در آن مدت ۲۵ سال حضرت علی (ع) امام بود ولی بعثت جوساز به پذیرش عامه را نداشتند.

بر اساس برهان ناس امام، زمانی رهبر جامعه میشود که اکثر مردم او را بخوانند و افکار عمومی طالب حکومت او باشد چرا که مردم وسیله قدرت رهبرند و اگر از رهبر

گفته شد دولت موقت با برژنسکی ملاقات کرد و آنرا آب برد. بر اساس برهان رب اگر مذاکره از موضع تکلیف الهی باشد و بر مبنای مقاومت که باید آنرا انجام داد و قبحی بر آن متصور نیست. حال اگر در این راه آب هم مارا برد ببرد. و اما اگر حرکت غیر الهی شد پشتیبانی همه مردم از آن ارزشی نخواهد داشت.

پیروی نکنند، او قادر به حکومت نخواهد بود. در حالیکه بر اساس برهان رب، امام بر قلبها حکومت دارد هرچند که چند صبا حی بر اثر حجابهای مختلف نتواند رهبری را بدست آورد ولی به هر حال حکومت حکومت خداست و مسئولیت از ولی فقیه سلب نمیشود.

فطرت شما توجه به خدا دارد، خودتان متوجه نیستید، همه فطرت‌ها توجه به خدا دارد
امام خمینی

... برهان رب ...

۷ - مرزبندی برهان رب و برهان ناس در

مقابله به مثل

امام خمینی در کیهان مورخه ۶۲/۸/۱۲ در مورد مقابله به مثل گفتند " مبادایک وقتی بواسطه مبادایک به شهربای شما و کشتن عزیزان شما عصبانی شوید و جبران نکنید اینطور این انتقام آراونیست. انتقامتان را از صدام بگیرید و از حزب بعث توجیه کنید که مبادا حتی یک گلوله به طرف شهرهای آنها نیاندازید. همانطور که به شما مظلوم است، بصره هم مظلوم است، مندلی هم مظلوم است. همه اینها مظلومند. اینها تحت ستم هستند مبادا به حیوانات انسانی را تا آخر حفظ کنیم. حیوانات انسانی را تا مرز شهادت و قوت باید حفظ کنیم و هیچ وقت عصبانی از این نشویم که او را در این کار می کند پس خوب است یکی از شهرهای او را بزنیم."

بر اساس برهان رب مبادایک فریادیا للمسلمین مردم عراق توجیه کنیم و به این امر که جنگ مبادایک است و بعنوان یک تکلیف الهی به آن عمل میکنیم و لازمه اینکه دفاع ما مقدس و الهی باشد این است که رزقهای اسلامی در آن حفظ شود. ماکه هدفمان آزادی قدس از طریق کربلا و اتحاد با مردم عراق است نمیتوانیم با هر شیوه ای از حمله بیگانه کشتی از طریق موشک جواب موشک به ایمن هدف برسیم.

بر اساس برهان ناس زمانیکه جنگ ما طولانی شود، اقتضا دو... ما در معرض خطر قرار گرفت، برای زیر فشار

قرار دادن غرب و صدام و بیایان دادن به جنگ به مقابله به مثل می پردازیم در حالیکه میدانیم هدف قرار دادن شهرها و مردم عراق مقابله به مثل نیست. چرا که مبادا به انتقام خود را از صدام و حزب بعث بگیریم و نه اینکه مردم و شهرهای عراق را جزئی از حکومت صدام دانسته و آنها را مورد هدف قرار دهیم.

۸ - مرزبندی برهان رب و برهان ناس در

مسئله اسرا

عده ای معتقدند ما در حربه وقتی نتوانیم اسرا را نگه

در عمل مقابله به مثل بر اساس برهان رب ما باید به فریاد یا للمسلمین مردم عراق توجه کنیم در حالیکه بر اساس برهان ناس برای زیر فشار قرار دادن غرب و صدام دست به مقابله به مثل میزنیم در حالیکه هدف قرار دادن مردم عراق مقابله به مثل نیست

داریم مبادا آنها را بکشیم ولی صدایش را در دنیا و رسم چرا که آنوقت با ما زمانهای بین المللی روبرو هستیم. این نیز برهان ناس است چرا که عملی انجام میشود و با خطر ترس از حواس زیبای سازمانهای بین المللی آنرا مطرح نمیکند در حالیکه بر اساس برهان رب خدا حاضر و ناظر بر تمام اعمال است. اسیر کشی اگر غلط باشد در هر کجا که انجام شود و حتی اگر خیر آن نیز پخش نشود به هر حال خدا حاضر و ناظر بوده و میبیند.

مشاهده میشود که در این استدلال، سازمانهای بین المللی حاضر و ناظرند خدا.

۹ - مرزبندی برهان رب و برهان ناس در

ادامه جنگ

بعضی مسئولین بعد از راهپیمایی روز قدس سال ۶۴ گفتند چون مردم جنگ را میخواهند بنا بر این جنگ یا یستی ادا میبندند. در حالیکه بر اساس برهان رب اگر دفاع تکلیف الهی و عمل صالح زمان باشد واجب است که حداکثر تلاش را در جهت تسبیح و اعزام نیروها کرده و حتی اگر رای اکثریت هم مایل به آن نیستند پشتیبانی عمومی را بدست آوریم. در عمل غیر صالح پشتیبانی عامه مردم اصالت ندارد. بطور کلی میتوان گفت مناصح صالح بودن عمل است و پذیرش عامه بعنوان شرط تلقی میشود.

۱۰ - مرزبندی برهان رب و برهان ناس در مذاکره

گفته شد دولت موقت با برزنسکی ملاقات کرد و آنرا ت ب برد، بر اساس برهان رب اگر مذاکره از موضع تکلیف الهی باشد و بر مبنای مذاکره است که باید آنرا انجام داد و قبضی بر آن متصور نیست. حال اگر در این راه آب هم ما را برود، ببرد. و اما اگر حرکت غیر الهی شد پشتیبانی همه مردم از آن ارزشی نخواهد داشت.

والسلام

بقیه از صفحه ۱۴ ... گریه ای از پیش و پاسخ ...

۷-۲ - تعارض مبارزه با آمریکا در بعد داخلی و خارجی

مبارزه با آمریکا در قالب این تحقق پیدا میکند که این ساختار داخلی در بعد داخلی اثر بخواهد مبارزه کنی الان در بعد خارجی امکانپذیر است همانطور که میشود ولی بعد خارجی تا یک زمانه محدود میتواند در تعارض با بعد داخلی باشد و حد اکثر در زمان محدودی بعضی اینک یکبار جلوی رویم یکبار بعد داخلی سعی میکند بعد خارجی را هم رقیق کند یعنی هر نوع حرکتی در ارتباطات تحولات خارجی ناشی از همین قضیه است. برای اینکه ساختهای داخلی ما را به جمود و انجماد میکشاند و آنها سعی میکنند که امتیازاتی که میدهند در بعد خارجی باشد.

۷-۳ - بحث توسعه و مبارزه با آمریکا

بناظر من مهمترین مسئله ما توسعه است اگر ما نتوانیم برنامه ریزی توسعه که مملکت در کمال نیاز دارد داشته باشیم (البته توسعه به مفهوم عام آن) باز نمیشود مبارزه کرد. الان در بحث توسعه در این مملکت بسته است. بعلا اینک بعضی اینک بعضی میخواهد مطرح شود به بحثهای دیگری کشیده میشود که از آن احتراز دارند و اگر هم عنوان شود به شیوه بحث بررسی به نتیجه نمیرسد بلکه به شیوه تکثیر و جفاک میخواهند مسئله را حل کنند و لذا بحث توسعه بسته میماند و نتیجتاً بحث مبارزه با آمریکا فقط بعد خارجی پیدا میکند. لذا بناظر من بعد داخلی از نظر فکری هم ناقص است و در نتیجه نیروهای که میخواهند مبارزه کنند این نیروها نهادی میشوند و جذب سیستم بوروکراسی میشوند. منظور از سیستم بوروکراسی نیروهای اداری و طاغوتی نیست حتی اگر همه این نیروها را بیرون بریزند و حزب الهی جایگزین کنید آن فکری که بوروکراتیزه فکر میکند آن وجود دارد و مخالف است با طرح این مسائل. و نمیشود با این سیستم مبارزه ضد آمریکائی کرد. بعقیده من سه پایه اساسی برای این مبارزه وجود ندارد و تنها پایه ای که وجود دارد رهبری است و امیدواریم که با راههای دیگر هم در شمار رهبری بوجود بیاید.

در رابطه با حزب بعث سوریه چنانکه این همکاری در جهت حفظ سوریه در جبهه ضد صهیونیستی و جلوگیری از نزدیک شدن به کمپ دیوید باشد چنانکه دارد؟ اما در این عنائینی چون برادر و سلمان به آنها با توجه به مواضع این کشور در لبنان و... قابل بحث است. س ۹ - یک برادر افغانی بنام علی... ستولانی مطرح کرده اند که بیشتر جنبه انتقاد و اعتراض به شیوه برخورد مسئولان جمهوری اسلامی با نیروهای افغانی است. منجمله: انتقاد به تشکیل ارگان پاسداران جهاد اسلامی افغانستان که بنظر ایشان بنظر مدخله در افغانستان صورت گرفته تا صدور انقلاب - انتقاد به حمایت آقای خامنه ای از سازمان نصر افغانستان که بنظر ایشان یک سازمان تقاطعی است.

چرا از ملاقات نمایندگان صدیق ملت افغانستان با امام خمینی جلوگیری بعمل می آید؟ چرا با مهاجرین مظلوم افغانی بدرفتاری می شود؟ و سپس گفته اند که با طرح سئوالات ایشان، مسئولان جمهوری اسلامی در خطبه های نماز جمعه یا صاحب هابه آنها پاسخ گویند و خودشان نیز اعلام آمادگی برای بحث آزاد تلویزیونی کرده اند. و در نهایت مطرح کرده اند چنانچه پاسخ قانع کننده ند عمدتاً بر حسب رسالت اسلامی ام از همان عمومی دنیا و شورای امنیت سازمان ملل را در جریان قرار خواهیم داد.

ج - برادر افغانی: سؤالات انتقادات شما اگر همگی صحت داشته باشد بین نیروهای انقلابی است و بایستی با صبر و سعه صدر روی گیری حل شود. چه بسا بعضی انتقادات ریشه های تاریخی یا ایدئولوژیک داشته باشد و حل آنها زمان بیشتری بخواهد.

ثانیاً - خطای بزرگتر از این موارد این است که شما از دوست به دشمن پناه برید. در مثل مناقشه نیست. حضرت علی (ع) که چه با جریان سقیفه در تضام بود ولی هیچگاه حاضر نشد با اوسقیان علیه آنها همکاری کند و حتی به آنها کت و سعادت در پیشبرد امر انقلاب اسلامی

بقیه از صفحه ۲۸ ... پاسخ برادران

مشابه تعمیم دهیم. این شیوه ها در فقه چهارده معصوم مبرهنه شده است.

ب - تص صریح قرآن و سنت ائمه اطهار اینست که با ائمه الکفر و سران آنها بجنگید و توده های ساده اندیش و قریب خورده را هدایت کنید. شیوه امام حسین (ع) در کربلا هم دقیقاً همین روش بود. ج - با توجه به شرایط و روشهای جنگی زمان چنین حالتی که مسلمانان سیر کفار قرار بگیرند و راه دست یا بی به خود کفار وجود نداشته باشد پیرنسی آید. مثلاً با توجه به روشهای چریکی و دقت و پیشرفت سلاحها همیشه امکان دسترسی مستقیم سران دشمن وجود دارد و لذا کشتن مسلمانان به عنوان سیر و تنها راه لازم نمی آید.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

س ۷ - دولت ارزش به قیمت آزاد میفرشد همچنین در بازار آزاد ارزش خرید و فروش میشود آیا این حسروام نیست؟ ج - این سؤال را بهتر است از دفتر امام یا دفتر آیت... منتظری بپرسید.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

س ۸ - ایران با حزب دموکرات عراق و حزب بعث سوریه همکاری میکند. اگر اینها وسیله اند آیا از هر وسیله ای برای رسیدن به هدف میشود استفاده کرد؟

ج - همکاری با حزب دموکرات عراق از یک نظر که گاهی در جهت تکیه به نیروهای داخل عراق باشد کام مثبتی است اما اینکه جریانها وابسته و یا غیر انقلابی بعنوان نماینده انقلاب عراق قلمداد شوند البته جای نگرانی دارد و ممکن است موجب کندی و عقب افتادن انقلاب مردم عراقی گردد. امیدواریم بسا تذکر این مسئله به مسئولین امر و ارائه اطلاعات و شناختی که از این مسائل دارید نگرانی رفع گردد. ضمناً فعلاً نردن نیروهای عراقی و پیوند با انقلاب مردم عراق صرفاً وسیله نیست بلکه در جهت صدور انقلاب و خط مشی آزادی قدس که هدف جنگ است میباشد.

۱۰۰ پاسخ به جوانان

می کرد. شما چگونه بخود اجازه میدید که مسائل و اختلافات داخل نیروهای انقلابی و اسلامی را به شورای امنیت و رسانه های خبری دنیا که اغلب در خدمت جناح های امپریالیستی هستند بکشانید. ثالثاً - بنظر ما هر کدام از انتقادات شما مسئله ای است که بایستی شفاف شود. جوانب مختلف آن ارزیابی گردد و بر فرض اشتباه ریشیایی شده و بسا ریشه آن مبارزه شود. مثلاً در مورد رفتار ناانگار با مهاجرین بایستی کار تبلیغی و فرهنگی کرد. غلغل این برخورد را در طرفین کشف نمود. برای حل اینها مامات و تضادها راه حل ارائه داد. در این زمینه ها چنانچه مطلب مستدلی بنویسید ما از چاپ آن دریغ نخواهیم داشت.

پتیه از صفحه ۲۱ ریش ریایی اچالی از ...



با اینها النفس المطمئنه رجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی

استاد محمد تقی شریعتی در ظلمتکده ستم شاهی در کانون نشر حقایق اسلامی جهادی عظیم شروع کردند و آیات نورانی قرآن را راهنمای عمل نسل جوان نمودند. در بر توهدها یتشان جوانان زیادی پرورش یافته و به صحنه انقلاب آمدند و تا مرز شهادت و لقاء الله رشد یافتند. امیدواریم نسل جوان و حوزه های علمیه راه این مفسر قرآن و علاقمند به عزت و نشر حقایق اسلامی و معلم و پدر شهید پرور را ادامه دهند از خدای مهربان صرح میسمل برای بازماندگان آن مرحوم مسلت مینماشیم.

لطف الله میثمی

لویات انقلاب

شعری از یک رزمنده مسلمان که گویای شیوه مبارزه مکتب اوست.

من یک پاسدارم پاسداری پر استقامت
چون کوه کوهی با آشفشان خشم
که اینک طفیان کرده ام در جبهه های جنگ
من با دستهای پر شده از خون انقلاب
به روی لانسگان، شغالان، موشان

آتش میسوم

من ترکش انفجار انقلاب من سرباز ملت ایرانم
من مقلد امام من حماسه آفرین جبهه جنگم
من همه ایمان من خاری در چشم دشمنانم
من یک سربازم من یک سربازم
به استقامت دماوند به استقامت دماوند
به استقامت استقامت به استقامت استقامت
به استقامت فرزند ابراهیم
من اسماعیل

من فرزند هابیل
که از قربانی شدن تو، هراسم من فرزند هابیل
من خود هابیلم کتارخ باخون من ورق میخورم
من سلاحم سلاح اسلام سلاح ملت
من بر عمه اسلحه های دشمن مافوقم
من اسلحه پیچیده دشمن نیستم

بزرگترین اسلحه دشمن در برابر من پنهان است
من پاسدا راین مکتبم من سرباز این ملت
من نگهبان این موزم موزی به بلندی عزت تاریخ
من نارنجکم نارنجک دست ساز این مردم
موادم خون بر زمین ریخته شهید است
پوسته ام اشک ریخته پدران و مادران
چون من آیدیده در کوره انقلاب است
ضامن من فرمان رهبر است
انفجار من به عظمت خوشید است
شعاع ترکش من از ایران به کربلاز کربلا بمقدس است
من جواب دهنده شهیدم
من بزرگترین ندایم من بزرگترین صدایم
من بزرگترین رسواکننده منافقین زمانم
من بزرگترین هواپیمای بمباران کننده مغزهای ظالمان
من یه هواپیمای بزرگم که بمبش قرآن است
هدایت کننده من رهبر است
از قلب ۳۶ میلیون ایرانی به پرواز درآم
و مغز من شده کافران را بمباران میکنم
من هرگز سقوط نمیکنم
زیرا چتر نجاتم شهادت است
من کشته نوحم که با طوفان پنجه نرم میکنم
من تا صلح عدالت گستر به ساحل پیروزی نرسد
و جهان را فرا نگیرد
از پای نخواهم نشست

توضیح و تصحیح

در شماره گذشته راه مجاهد مطلبی تحت عنوان "انجیل ریگان" در صفحه ۲۶ به چاپ رسید. این مطلب در ادامه مقاله گام به گام ۱۰۰ آمده است در حالیکه مطلب مستدلی بوده و به مقاله مذکور ندارد.

"ملی گرایی" دکتر مصدق یا "گرایش به ملت مسلمان ایران"

دکتر مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی منظوری اصلی خویش را از شعار ناسیونالیسم بیان میدارد که برای روشن شدن نیت آن مرحوم و مرز بندی اش با لیبرالیسم (خط میانه) به درج آن اقدام میکنیم:

دفاعیات مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی:

"من هر چه کرده ام بر طبق قوانین و مصالح مملکت کردم (با گریه) بر طبق افکار ملت مسلمان ایران کردم. ملت وطن پرست مسلمان ایران معتقد به حدیث نبوی است (با صدای بلند) که فرمود: الاسلام یعلو ولا یعلی علیه. این عقیده مذهبی ماست، اگر مسلمانیم این عقیده اسلامیت ماست. باید ایران خود را در ردیف دول مستقل و آزاد دنیا قرار دهد. ملت شرافتمند که وطن خود را میسخواهد هرگز راضی نمیشود که بیگانگان در امور او دخالت کنند، یک چنین ملتی حق دارد بگوید من ملت وطن پرستم و شرافت را به هر قدری ترجیح میدهم... اسلام با لامیرو و غیر مسلمان نمیتواند ما فوق اسلام باشد این هدف هر کسی است که در ایران مسلمان باشد و وطن پرست باشد و این هدف را حرکت"

راه مجاهد: در برخورد با "ملی گرایی" باید بدین مسئله توجه نمود که عنصر ملی به کدام ملت گرایش دارد. تقی زاده ها و سید ضیاها و... فرهنگ ملت مسلمان ما را در برابر فرهنگ غرب زیر پا میگذاشتند ولی ملی گرایی افرادی چون دکتر مصدق، آیت الله کاشانی، شهید فاطمی و... گرایش به ملت مسلمان ایران بود چنانچه مصدق در دفاعیاتش بر اسلامیت ملت ایران تاکید زیادی داشت و هدفش استقلال ملت مسلمان ایران از قدرتهای شرق و غرب بود.

عده ای از روی غرض یا ساده اندیشی سعی میکنند تا ملی گرایی را بصورت پرستش خاک و وطن و وابسته به خارج معرفی کنند تا از این طریق به وحدت ناسیونالیستهای مبارز با مسلمانان بنیادگرا علیه شیطان بزرگ، ضربه بزنند. حال اینک... آزادخواهان چون دکتر مصدق و آیت الله کاشانی... ملی گرایی را به مفهوم تکیه بر نیروی ملت و بسیج آن در راه استقلال مملکت و اجرای روح قانون اساسی پذیرفته بودند و با ملیون وابسته ای چون تقی زاده، سید ضیا، رضا خان و... تفاوت بنیادی داشتند. صرف اشتراک لفظی و صوری ملیون وابسته با ملیون استقلال طلب در شعار ناسیونالیسم را نمیتوان دال بر تکفیر هر نوع مردم گرایی قرار داد. توجه داشته باشیم که آزادی قدس، بدون وحدت تعالی بخش تمام جناح های داخلی ممکن نیست. ملی گرایی در کشور ایران با ملی گرایی در اروپا تفاوت زیادی دارد، زیرا ملی گراهای ما مسلمانند، میراث اسلامی و ملی دارند و به دلیل غیرت ملی، حاضر به پذیرش آقایی سیاسی اجنبی نیستند.



فردینی بدترین فتنه گرهاست

آیه ۱۱۱ منظر ۱

پاسخ به حواله‌ها



برادری که از اوضاع زمانه در شگفت مانده پرسیده است من تعجب میکنم چطور طرا که انتقاد میکنید آزاد گذاشته اند نکند یکی از کناالهای حزب جمهوری هستید؟ بر طبق اصل ۲۶ قانون اساسی احزاب جمعیتها و... آزادند مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی و موازین اسلامی را نقض نکنند. با توجه به این چرا احزابی مثل نهضت آزادی، انجمن حجیه، مجاهدین انقلاب اسلامی، از صحنه سیاسی کنار گذاشته شدند؟ آیا مخالف نظری بودن، دلیل بر خائن بودن است؟

ج - برای اینکه تعجب و تردید شما به واقع بینس نزدیک شود از آخر سوال شما شروع میکنم و چند نکته را متذکر میشوم:

۱- ولا- نظر امام خمینی و آیت... منتظری را در مورد مخالفین سیاسی و فکری در پاسخ به سئوالات نشریه شماره ۴۱ آوردم.

ثانیا - از یاد نبرید که انجمن حجیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را رهبران خودشان منحل کردند. مجاهدین انقلاب اسلامی پس از آن تصفیه ها و انشعابها، باقی مانده آنها را آیت... راستی منحل کردند. و خودشان در بنیاد رسالت فعال شدند.

انحلال آموزشی انجمن حجیه به این دلیل بود که اصولا سیاستی داشتند که ظاهرا در سیاست دخالت نکنند و پس از پیروزی انقلاب بدون يك انتقاد صادقانه از خود فضایی برای نفس کشیدن نداشته و دارای فلسفه وجودی نبودند. اگر آنها صادقانه از خودشان انتقاد میکردند که مادر رژیم شاهنشاهی اشتباه کردیم و موجب بازداشتن جوانان از سیاست و بالنتیجه انحراف آنها شدیم میتوانستند بصورت نیرویی فعال در انقلاب درآمده و در ادامه آن سهم بسزایی داشته باشند ولی آنها خودشان نخواستند چنین کاری بکنند و امام نظریات آنها را اسلام امریکایی نامیدند. آنها پس از چندی که دیدند روند انقلاب در جهت آنها نیست ترجیح دادند که آموزشهای خودشان را متوقف کنند و

هنوز هم منحل نشده اند. ثالثا - نهضت آزادی فعالترین آزاد است و نشریاتشان هم منتشر میشود در حالیکه کانال حزب جمهوری هم نیستند.

و ابعاد توجه داشته باشید برخی از همین سازمانها و انجمنها خودشان عامل سلب آزادی و سانسور بوده اند مثلا انجمن حجیه و مجاهدین انقلاب اسلامی حتی در درون خودشان هم تحمل نظرات مخالفان را نکرده و با مارک و جو سازی و تصفیه های تشکیلاتی تفکر مخالف را از میدان بدر میکردند. در مراکز هم که نفوذ داشتند عموما علیه آزادیهای سیاسی تلاش مینمودند.

خاصا - بنظر میرسد آنچه آزاد اندیشی را بیشتر تهدید میکند حزب جمهوری و سانسور مستقیم نیست بلکه روحیه خود سانسوری است. بسیاری قلمهایی که آزادند ولی خود از نوشتن ظفره میروند و یا بجای مبارزه با عوامل اصلی سلب آزادی اختلافات فکری و سیاسی درون انقلاب را عمده میکنند و باعث تقویت باند های ضد انقلاب و عامل اختناق میگرددند.

س ۲ - چرا تمام سردمداران مملکتی از حزب جمهوری اسلامی هستند؟ از رئیس جمهوری، رئیس مجلس، نخست وزیر، رئیس دیوان عالی کشور و دارستان انقلاب، نمایندگان مجلس گرفته تا به پایین.

ج - برادر نکته بین نکته ظریف دیگری را هم توجه کنید شاید برای سئوالتان پاسخی پیدا شود. چرا مخالفین آقای موسوی هم اکثرا از حزب جمهوری اسلامی هستند؟ مثل وزیر بازرگانی سابق، وزیر آموزش و پرورش سابق، دارستان سابق انقلاب اسلامی تهران، کاندیداهای ریاست جمهوری دوره گذشته و برخی نمایندگان مجلس و غیره که بسیاری از آنها در روزنامه رسالت فعال شده اند و مخالفتهای غیر اصولیشان با نخست وزیر و دولت ایشان چند بار مورد عتاب امام خمینی قرار گرفتند. ثانیا - امام خمینی رهبر انقلاب و آیت... منتظری

که قائم مقام رهبری و امید امام و امت هستند و راسته به حزب مذکور نبوده و در موارد بسیاری تذکرات فراوانی در مورد اصلاح حزب به مسئولین آن داده اند ثالثا - هر کس از هر گروه و حسی باشد شما بمعطوکرد و اخلاص او توجه کنید و بخواهید کدر جهت اصول انقلاب خالصانه کار کند از هر حزبی که باشد.

س ۳ - خواننده های دلسوزی پرسیده اند جنگ تا کی ادامه خواهد داشت؟ آیا تا کشته شدن تمام جوانان پاک دلی که احساس مسئولیت میکنند؟

ج - هم مبین عزیز ما هم از شهادت چینیسن جوانانی خوشحال نمیشوم و در رنجیم اما توجه کنید از این زاویه های که شما به مسئله نگریسته اید ره به جایی نمیرسیم مگر دست برداشتن از مبارزه قهرآمیز با دشمن غدار و تسلیم شدن به غارتگران روزگار.

اما بحث اصلی باید بر سر این باشد که این جنگ عمل صالح هست یا نه؟ و آیا با تکلیف الهی و خط مشی مکتبی منطبق است؟ در کتاب ارشاد مفید ص ۸۴ جلد دوم میخوانیم که "علی (اکبر) گفت پدر جان خداوند بدی برای شما پیش نیاید مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود چرا سوگند بدان خدائیکه بازگشت بندگان بسوی اوست ما بر حقیقیم. گفت پس ما در چنین حالی باک نداریم از اینکه بر حق بیهیم معیار ادامه جنگ و یا توقف آن نباید تعداد شهدا باشد بلکه در صورت صالح بودن عمل جنگ میتوان شیوه هایی برای تدوم جنگ اتخاذ کرد که علیرغم تدوم عملیات بی اما ن کمترین ضربه را بخوریم و بیشترین ضربه را بیهیم. (به مقاله هفت و بیستگی تدوم عملیات در نشریه شماره ۴۰ و سه خط مشی در جنگ نشریه شماره ۲۶ و سایر مقالات در اینمورد مراجعه کنید)

حتی در تاریخ انقلاب چین و شوروی نیز مشاهده می کنیم گاهی اوقات که کاری عمل اجتماعی و درست زمانشان بوده به تعداد شهدایشان نمی اندیشیدند مثلا در راهپیمایی بزرگ چین از ۳۰۰ هزار نفر ۳۰ هزار نفر به سلامت رسیدند تا اینکه از محاصره بدر آمدند. در جنگ دوم جهانی در برابر فاشیسم هیتلری ملت شوروی یک میلیون نفر قربانی دادند.

س ۴ - از کجا معلوم برداشتهای که شما از مسائل جاری میکنید همان برداشتهای است که باید از آنها کرد یعنی همان حقائق امور است؟

ج - این تردید را نسبت به همه تحلیلها و برداشتهای میتوان کرد. سوال شما حاکی از این نیاز است که به ملاک و معیار مستقلی دست یابیم که در آن شک و ابهامی وجود نداشته باشد و به اتکا آن بتوان به خط مشی و سیاستی رسید که یقینی باشد. اگر به

چنین ملاکی نسیم نسبت به همه تحلیلها شک کرده و به دام سرگردانی و لاداری گوی می افتیم. آنوقت حق و باطل بنظر ما اعتباری و مساوی جلوه میکنند. ما معتقدیم تنها مبنای حقیقی غیر قابل شک و ملاک برتر خدا و صفات خداست. استدلال و تحلیلی که مبنای راهنمای آن صفات الهی باشد واقعی و محکم خواهد بود. اگر با چنین روشی تحلیلها سانسور بپردازیم و به خط مشی برسیم و در طول استدلال و مراحل خط مشی نیز از آن عدول نکنیم به محکات دست خواهیم یافت. در این زمینه بطور اجمال می توانید به مقالات اصول فکری و یقینی هستند نشریه شماره ۸ و مقاله فلوت بازی نمیخورد نشریه شماره ۷ مراجعه کنید.

س ۵ - تبلیغات نشان میدهد که هدف از جنگ فتح کربلاست نه دفاع آیا نظام بدین وسیله قصد سوء استفاده از احساسات جوانان را ندارد؟

ج - سوال شما برای ما قدری مبهم بود. صحیح "کربلا" ذکر کرده اید از چند دیدگاه قابل بررسی است.

الف - اگر منظر از فتح کربلا آزادی کربلا و نفس صدر انقلاب بسوده و گاهی در جهت آزادی قدس باشد این خود آرمان و اساس انقلاب است و توسط مردم قیامگر پس از انقلاب تأیید شده است. (شعار امروز ایران فردا فلسطین). اگر نظام چنین هدفتی را دنبال کند منطبق با خط اصیل انقلاب خواهد بود. در چنین حالتی آزادی کربلا از طریقی رشد و قیام مردم عراق و حرکت ذاتی و خو و جوش آنها صورت خواهد پذیرفت و رزمندگان ما یک نیروی رهائی بخش و یاری دهنده بشمار میروند.

ب - اگر منظر از فتح کربلا به شیوه کشمبایی و بدون در نظر گرفتن رشد مرحله ای مردم عراق باشد این شیوه لطمه ای به اصل صدر انقلاب وارد کرده و تدریجا ارزشهای انقلاب را خدشه دار خواهد کرد.

س ۶ - اگر حکومت کفار مسلمانان را سیر قرار داد آیا میتوانیم مسلمانان را بکشیم؟ تا کفار را از بهمن ببریم؟

ج - الف - طرفداران این نظریه ظاهرا به سنت پیامبر (ص) استناد میکنند که باید دید آیا صحت دارد و یا اینکه مسئله در چه شرایطی و چگونه بوده است. بر فرض وجود مسودی از این قبیل نمیتوان به شیوه اخباری گری عینا همان کار را کرد و یا از آن عمل قیاس کرده و به موارد بقیه در صفحه ۲۶

ماه مجاهد
نشریه نهضت مجاهدین خلق ایران
زیر نظر شورای نویسندگان
صاحب امتیاز و مدیر مسئول
مهندس لطف الله میخمس
روش سیاسی ایدئولوژیک - چاپ آشنا
آدرس: توج شود که راه مجاهدین ملت کمبود مکانات دفتر نداشته و محل سکونی زیر آدرس مدیر مسئول نشریه است و مراجعت اجرای قانون مطبوعات و مراجعه وزارت ارشاد اسلامی معرفی میگرد تقاضا میشود قبل از مراجعه از طریق صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۵۴۴ و یا تلفن ۳۵۳۵۶۸ تماس بگیرید. خیابان ن - آب منگل - کوچه شهید قاسم گلی - کوچه نصر دیوان - پلاک ۲۶ - طبقه دوم.

جمهوری اسلامی ایران
وزارت ارشاد اسلامی
اداره کل مطبوعات و نشریات
آقای لطف میخمس
بزرگ و سیر قانونی مطبوعات - عضو
۱۳۵۸.۵.۲۰
بروزانه انتشار راه مجاهدین بارش سیاسی ایدئولوژیک
تزیین و تنظیم نشریات - نشریات بنام نشریه
دانشگاه ۲۱۵۲ فرابریخ ۳۰۰۰۲۲۷
بنام بنام مطبوعات و نشریات وزارت ارشاد اسلامی

نمونه اشتراک
از کلیه برادران و خواهرانی که علاقه مند به اشتراک نشریه "راه مجاهد" هستند، خواهشمندیم تقاضای کتبی خود را به صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۵۴۴ تهران ارسال دارند بهای اشتراک:
شماره ۱۲ ۱۲۰۰ ریال
شماره ۶ ۶۰۰ ریال
لطفا "وجه اشتراک را در شعب بانک صادرات به حساب پس انداز قرض الحسنه شماره ۴۹۸/۶۰۰۲۹ بانک صادرات میدان قیام به نام لطف... میخمس حواله نموده و فتوکپی آنرا به آدرس بالا ارسال نمائید.

با گروه های دیگری که مسلمان هستند و استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، اینخواهند تفاهم داشته باشید